۱

مجموعه مسوده فرمانها و نامه‌های دولتی زمان قاجاریه

از فتحعلیشاه تا ناصرالدینشاه شامل ۲۲۶ قطعه متعلق بگنجینه یکی از مستوفیان و وزرا از ... میرزا اسمعیل مستوفی ...

بشرح ۸ صفحه فهرست پیوست انضمامیه

نویسنده این مجموعه نفیس و پربها که بمنزله تاریخ مستند یست فرزند یکی از مستوفیان و وزرا ... بوده و اصل فرمانها و نامه‌ها که مقداری از آنها بعنوان او و یا مربوط بکارهای او بوده که همه جا (مرحوم والد) نوشته و کلیه احکام و فرمانها در ضبط خانواده آنها بوده که از روی عین آنها که در اختیار داشته سواد برداشته چون خصوصیات و جزئیات اغلب را عیناً نقل کرده مانند اضافه تکیه بالاشاه در بالای یک فرمان بخط خود نوشته. در این مجموعه بنامه‌هائی برخوردیم که در هیچ منبع دیگر نه عین و نه مطالبشان اشاره نشده که برای نمونه چند مورد آنها را متذکر میشویم ۱- اتهامات عباس میرزا نایب السلطنه متوجه بوده که حتی مصحف هم ضمن نامه مخصوصی ایمانی بآنها نموده و عباس میرزا طی چند نامه دفع کرده ۲- پس از فوت امیر محمد قاسمخان اولین ولیعهد ناصرالدینشاه اتهامات و شایعات درباره میرزا آقاخان نوری صدر اعظم در افواه بوده که در تمام مملکت شایع بوده و فرمانی چند بعنوان حکام صادر گردید که دستور قلع شایعه سازان داده شده ۳- نامه‌های زیادی از قائممقام و میرزا صادق مروزی و دفاضلخان گروسی و میرزا تقیخان و امثالهم هست که علاوه از جهة انحطاط و تفرد و فضاحت انشاء محتوی بسی مسائل سیاسی مهم است

۳- میرزا علیخان قمی از مستوفیان عالیرتبه بوده و منصب وزارت داشته (فرمان شماره ۱۹۹ و ۱۹۱) و طرف مکاتبه و مخاطبه عباس میرزا و قائممقام و شاهزادگان در جداول مانند اقسام تعداد و غیره و همه در مکاتبات با او رفتار و گفتار صمیمانه و محرمانه داشته و رعایت ادب معمول داشته‌اند

۴- در نقل بعضی فرمانها جریانات کامل اجرای آنها مانند یک مورخ و واقعه‌نویس ضبط کرده مانند فرمان ولایتعهدی امیر محمد قاسمخان که همه جریانات را از خواندن خطبه و خلعتها که داده شده و سواد فرمان وکالت ولیعهد بعنوان میرزا آقاخان و وزارت نظام الملک و عین قصیده شمس الشعراء و مجالس جشن در بازار و محلات و حضور سفراء و مسابقه اسب‌دوانی همه را شرح داده و همچنین فوت همین ولیعهد چگونگی تشییع جنازه و حمل او را از نیاوران بحضرت عبدالعظیم

۵- مراسلاتیکه از طرف فتحعلیشاه و عباس میرزا و ... محمد میرزا (محمد شاه بعد) و سایر سرکردگان در اثناء جنگ با روسها صادر شده ۶- مراسلاتیکه با سفراء روس و انگلیس و عثمانی در اثناء جنگی که نوبت در آن اوان با این سه دولت و همچنین جنگ هرات رد و بدل شده جالب و در خور توجه و برای روشن شدن زوایای مبهم و تاریک وقایع که عاقبت وخیم و سوء آنها دامنگیر گردید محققین را البته در کار و ضرور و مورد استفاده خواهد گردید ۷- بعضی رسوم معمول را بجا بیان میکند مانند تقدیم پیشکش نقدی در اعیاد بشاه و ملکه و ولیعهد از طرف درباریان و حکام و غیره که در پیشگاه مورد اجرا با عوالیشان و تعیین مبالغ نقدی بعینه آورده ۸- فرمان اتابیکی قائممقام است در فاضلخان گروسی انشاء نموده و صدها مطالب که در تواریخ و منابع العصر مکتوم مانده و بالتبع متاخرین نیز دسترس نداشته‌اند

فهرست

صفحه ۱ ۲

فهرست صفحه ۲

شرح فرمانها و نامه‌ها

شماره ورق	شرح	شماره صفحه
۶۶	نامه قائم‌مقام به محمدعلی آشتیانی	۶۹
۶۷	چند نامه از قائم‌مقام به میرزا بزرگ [illegible]	۷۱ تا ۷۴
۷۱	عریضه عباس میرزا [illegible] از انشاء قائم‌مقام	۷۴
۷۲	رقم نایب‌السلطنه به میرنظام محمدخان و شرح [illegible] ۱۲۴۱ [illegible] ۱۲۳۰	۷۵
۷۳	در شرح رساله [illegible] از انشاء قائم‌مقام	۷۷
۷۴	جواب نامه عثمان پاشا [illegible] و نمونه‌ایست از استدلال منطقی و محکم و شرح [illegible] و رفتار شایسته ایران	۷۸ تا ۸۲
۷۵	از جانب محمدشاه به آصف‌الدوله درباره وقایع [illegible] در روابط و رفتار [illegible] از انشاء قائم‌مقام	۸۳
۷۶	قائم‌مقام [illegible] درباره اوضاع [illegible] از انشاء [illegible]	۸۵
۷۷	نامه از قائم‌مقام [illegible] درباره اوضاع [illegible] شامل مطالب مهم [illegible]	۸۷ تا ۸۹
۷۸	نامه شیرین [illegible]	۹۰
۸۰	نامه [illegible] میرزا تقی علی‌آبادی [illegible] ادیبانه و بسیار شیرین [illegible]	۹۳
۸۱	منشآت و نامه مفصلی است [illegible] روس [illegible] قائم‌مقام [illegible]	۹۵ تا ۹۹
۸۲	سه نامه است درباب [illegible] عسکر [illegible]	۱۰۰
۸۴	نامه در جواب [illegible] بغداد نوشته	۱۰۰

شماره ورق	شرح	شماره صفحه
۸۵	با ورود سپهسالار قشون انگلیس در جواب [illegible]	۱۰۱
۸۶	ملفوفه رقم ولیعهد عنوان محمد میرزا مورخه ۱۲۴۲	۱۰۲
۸۷	ملفوفه نامه قائم‌مقام به مرحوم والد	۱۰۲
۸۸	ملفوفه رقم عباس میرزا [illegible] محمد میرزا و دستور [illegible] سرداران [illegible] روس	۱۰۳
۸۹	رقم بهمن میرزا درباره حکومت [illegible]	۱۰۴
۹۰	رقم بهمن میرزا [illegible] و دستور انتظام امور و قطع دست دزدان [illegible]	۱۰۵
۹۱	دو نامه است [illegible]	۱۰۶
۹۳	[illegible] درباب امور جاری	۱۰۷
۹۴	رقم [illegible] فتح هرات [illegible] حویزه [illegible] ۱۲۷۳	۱۰۸
۹۴	رقم [illegible] حویزه [illegible] ۱۲۷۳	۱۱۰
۹۵	عریضه قائم‌مقام به محمدشاه	۱۱۱
۹۶	نامه‌ایست از قائم‌مقام که در موضوع اختلاف [illegible]	۱۱۲
۹۷	۱۵ نامه است مختصر [illegible] درباره اختلاف [illegible]	۱۱۳ تا ۱۱۹
۱۱۱	دو نامه از قائم‌مقام [illegible]	۱۲۰
۱۱۲	ده نامه است [illegible] در تعزیت و احوالپرسی و امور واقع ولایات سال ۱۲۷۳ و ۱۲۷۴	۱۲۱ تا ۱۲۸

شماره صفحه	
۱۲۸	۱۲۳ - نوشته اصف الدوله بحاجی نور محمد خان سردار درباره فتح کلات و شرح چگونگی جنگ
۱۳۰	۱۲۴ - فرمان بعنوان محمد تقی میرزا حکمران بروجرد و سیلاخور و اعلام فتح و جنگ با عثمانیها در ارزنة الروم و شرح و تعداد اسیران و کشتگان و حوادث اتفاق و انعقاد عهدنامه و شرح آنها که تاریخچه کاملی است از علت جنگ و نتایج آن مورخ ۱۲۳۷
۱۳۳	۱۲۵ - رقم و فتحنامه کلات که محمد علی میرزا دولتشاه برادر اعلا جهت میرزا علی والد نوشته بخط و انشاء تاریخ ۱۲۳۳
۱۳۵	۱۲۶ - رقم عباس میرزا بعنوان محمد میرزا و شرح اوضاع قراجه داغ و جنگ با روسها و مطالب دیگر شوال ۱۲۴۳
۱۳۶	۱۲۷ - فرمان فتحعلیشاه بعنوان محمد میرزا و اعلام حرکت قوا و سرباز از چمن اوجان بجانب ایروان و سفارش در مراقبت امور
۱۳۷	۱۲۸ - فرمان فتحعلیشاه بعنوان محمد میرزا و اعلام احتمال صلح و سفارش مراقبت در اوضاع آن صفحه تاریخ ربیع الثانی ۱۲۴۳
۱۳۸ - ۱۴۱	۱۲۹ - چهار نامه و فرمان و رقم از فتحعلیشاه بعنوان محمد تقی میرزا والی بروجرد و سیلاخور و دستور درباره امور داخلی تاریخ جمادی ۱۲۲۴ شوال ۱۲۲۹
۱۴۱	۱۳۲ - دستخط نایب السلطنه محمد میرزا و دستور تهیه آذوقه و علوفه و استحکام کلیسا و غیره
۱۴۲ - ۱۴۵	۱۳۳ - تعداد ۹ نامه است که از نایب السلطنه و شاهزادگان بعنوان میرزا علی والد کاتب تاریخ ۱۲۴۷ و مضمون اغلب راجع بامور جاریه و وضع میدان جنگ با روسها و مطالب مهم دیگر و دو نامه هم یکی از میرزا محمود حکمباشی و حاجی میرزا موسی خان خطاب بمیرزا علی والد کاتب
۱۴۵	۱۴۲ - مراسله صادق اسدالله خان سرداری برادر قوام الملک بحاجی نور محمد خان سردار با انشاء عالمانه

تاریخ	
۱۴۶	۱۴۳ - مراسله محمد صادق خان زنگی بحاجی نور محمد خان سردار
۱۴۷	۱۴۴ - « دبیر الملک میرزا ابوطالب وزیر
۱۴۸	۱۴۵ - عریضه دبیر الملک بسرکار حشمت الدوله در باب جنگ هرات
۱۴۹	۱۴۶ - مراسله عباس میرزا بوالده فتحعلی میرزا و دفع از اتهاماتی که بوالده نسبت داده اند در خیانت شاه و غیره
۱۴۹ - ۱۵۲	۱۴۷ - رونوشت عباس میرزا به میرزا موسی خان برادر قائم مقام - این نامه مفصل و چهار صفحه است درباره جنگ قارص و وقایع جاری و مطالب بسیار مهم است در موضوع حرکت و صلح با روسها و غیره
۱۵۲ - ۱۵۸	۱۴۸ - چهار مراسله از عباس میرزا اعلیحضرت بمیرزا بزرگ قائم مقام که علاوه از انشاء عالی از مدارک تاریخی و سیاسی فوق العاده مهم است که بسی از وقایع و جریانات مخفی و مکتوم را که در تواریخ اشخاص ثبت نشده
۱۵۸	۱۵۲ - ایرادهائی که بعثمانیها گرفته شده - خلاصه ایرادهائی است از تجاوزات و تعدیات و کارهای عثمانیها که با دلایل منطقی غیر قابل رد و انکار حقانیت ایرانیها ثابت شده و در ضمن یکی از اسناد مستند تاریخی روابط آنها با ایران
۱۵۹	۱۵۳ - رقم عباس میرزا نایب السلطنه به سر قوچ زمانخان و گرجستان راجع باقدامات سرحدی و ترتیبات تعلیم دادن قشون در زمان اعزام قوا و مطالب مهم دیگر
۱۶۱	۱۵۴ - نامه اهالی روسیه بفتحعلیشاه راجع به تقاضای سفیر و مجازات آنها و اخراج حاجی میرزا مسیح مجتهد (جد حاجی میرزا عبدالله سعید مسجد جمعه)
۱۶۱ - ۱۶۴	۱۵۵ - نامه مفصل و مشروح بسفیر روس در دربار قاجار ایران درباره اوضاع و اتفاقات در نتیجه جنگ بین دولتین گردیده و در ضمن مقدمات صلح و انعقاد عهدنامه
۱۶۵	۱۵۶ - نامه غراف پسکویچ بعباس میرزا نایب السلطنه مورخ ۱۲۴۴
۱۶۵	۱۵۷ - اطلاعنامه پسکویچ بهمراهی کنیاز دالقورکی خدمت عباس میرزا نایب السلطنه ذیقعده ۱۲۴۴ از تفلیس

فهرست صفحه ۷

فهرست صفحه ۸

منتظران خود در قم مرحوم و ایشان [illegible] فرزند و همه مجبور از ایران در عرض آن فتنه به و از رفقا و از خلع ایشان

و قراباغ و کار و کردار روسیه اکابر [illegible] و ظاهر خطیر از حسن [illegible] آن فتنه [illegible] اکراد روسیه و ارباب [illegible]

و برای عقاید و اعتماد بسیر نظر [illegible] آن فتنه [illegible] در جهت [illegible] حرب [illegible] و در حدود [illegible]

و شهر در نخجوان روسیه و ظفر [illegible] اطراف [illegible] در ولایت [illegible] و در حدود [illegible]

و نقض [illegible] فوج [illegible] عرض [illegible]

آن فتنه [illegible] خان [illegible] و در این روز [illegible] و جمعی [illegible]

منصور بیک [illegible] فوج [illegible] صراف [illegible] و در آنجا [illegible]

کریم خان [illegible] پاشا [illegible] خان [illegible]

در روز [illegible] طرف [illegible] صواب [illegible] خان [illegible]

عرض کرده [illegible] رفته [illegible] روسیه [illegible] طرف [illegible]

از آنها [illegible] کرده [illegible] توپ [illegible] گرفته و از آن طرف [illegible]

آن فتنه [illegible] مصطفی خان را با پاشا [illegible] خان و [illegible] خان [illegible]

نیز در شیروان و شکی [illegible] آنچه [illegible]

خود [illegible] طرف [illegible] دارد [illegible] پول [illegible]

دیگر [illegible] پول [illegible] طرف [illegible] دارد پول هم [illegible]

هم [illegible] و [illegible] طرف [illegible] خود [illegible] آنها را [illegible]

قراباغ [illegible] و شیروان و شکی [illegible] ده [illegible] هزار [illegible] روسیه را [illegible]

[illegible] کرده [illegible] و [illegible] شیروان و شکی [illegible] روسیه [illegible]

دلداری [illegible] جمعیت له از اینجا حوالی [illegible] رفت و نصف قشون [illegible] و هر چه آنها ضعیف شده کار آنها
در قراباغ و نخجوان ضعیف‌تر شد [illegible] در آن قلعه [illegible] ربیع [illegible] مصطفی خان [illegible] هم [illegible]
[illegible] قلعه [illegible] ابراهیم [illegible] آن قلعه را [illegible] خود [illegible]
در آن [illegible] مشغول [illegible] دوری [illegible] و [illegible] کار [illegible] اکابر [illegible]
آن قلعه [illegible] حسینعلی بیک [illegible] میرزا [illegible]
آن قلعه [illegible] ۳ صورت فرمان [illegible] [illegible]
و [illegible] سلطان [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] سلطان [illegible] توقف [illegible]
[illegible] محمد [illegible]
[illegible] الاعظم اکرم [illegible]
[illegible] ارکان [illegible]
آن [illegible] آن قلعه [illegible]
[illegible] اطلاع [illegible] حکم [illegible]
[illegible] آنکه [illegible]
[illegible] ارکان [illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible]
[illegible] آنها [illegible]
[illegible] دارالخلافه [illegible]
[illegible] ۱۲۲۳
صورت فرمان [illegible] [illegible] کلام [illegible]

[illegible]

[illegible] میرزا [illegible]
[illegible] سرافراز [illegible] دارالسلطنه [illegible]
[illegible] محکم [illegible]
[illegible] بیک [illegible]
[illegible] جمعی [illegible] ربیع‌الاول [illegible]
روانه دارالسلطنه تهران [illegible] ۱۲۲۳
[illegible] میرزا [illegible]
صورت فرمان [illegible] [illegible]
[illegible] سرافراز [illegible]
[illegible] خان [illegible]
[illegible] سلطان [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] اطلاع [illegible]
[illegible]
[illegible] ۱۲۲۳
[illegible]
صورت فرمان [illegible] [illegible] سلطان [illegible]

[illegible] سابقاً در باب [illegible] [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] وقف کرده [illegible]
آن [illegible] حضور [illegible]
[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible] تقسیم
[illegible]
[illegible]
[illegible] شیراز [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

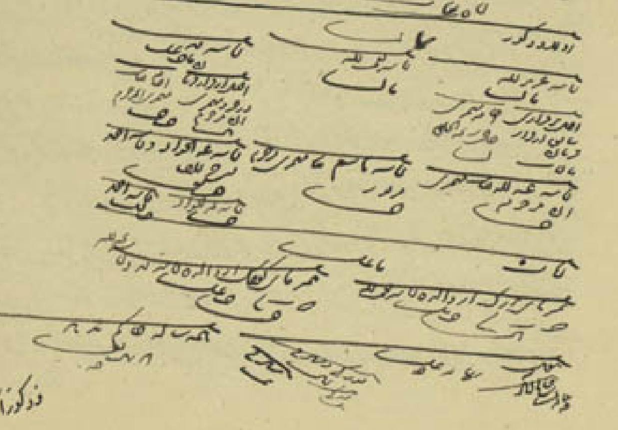
[illegible] سلطنت [illegible] و [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۱۲۲۵ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

رقم شاهزاده محمدتقی میرزا [illegible]
[illegible] والد نویسنده

ز سازده آن عاله را از رکان سلطنت خصت رعد الفراق ارادا و توم ایراه و توقیف
در رحمت رحم الله شم ما من آن عاله اخلاص آگاه عراضه ارادت حضور مشمول الطاف
خاطر از وقت آن الطاف که خداوند ارباره خود بر کلاف داند و ارزوی یگانه آن داری با کلام فرمان
دو رمان یکاری بوازد هر وجه که در سنه ۱۲۲۹ بتاریخ الاول مقرر فرمان تعطیلات
بلکه چون مردم تحریر آنها اخلاقات و درباره هر یک از زنده کان این صرف امر آنات تا
الظار رحمت خدا لا کلام ذوالجلال آنها را از شکایات یک یک ساله بر سرز و برزنده و از اخلال
رحمت و غفران آگاه صاحب همین نوشته برات حار ارزنده و دعا کان خاص این
محبوب ده بزرگ علما و فضلا نعم و حکمت مکتوب از آنکه رحمت الهی سوخته از علایق دارنده
ساله آ جمیع اولاد و احفاد و دوکوره آوزان با دعا گوی صام و صرف فرزند تعیین شده شغل دارند و دعای ایشان
شعار در تکالیف اگر زمان سا در بسیار خیرات ماه رمضان الله و الطاف ناصر عزالله و ما بر عزالله نور اولیه
آن مرحوم با کلمات سلطان رسالت بیار بر حوالت برادر آنها لهذا الظرف خط برسم دعا گوئی در عنایت آن
احوال اولاد آن مرحوم سواره منظور نظر بر حال آن اوس سلطان با ایت ملع فرمان سه متعیر بطرز دو
رابع در حق آن مرحوم و اولاد و اولاد مرحوف کلام ف حتی اولاد آن مرحوم روزانا
بر حسب



فذکورنا

و دکورا در حق بر قرار و نظم حال بعده آنست که برای حرمی که در باب آنها همه ساله ارباب بالات
عولیان لعمدور باب کعبه حرم معاش هر ساله در هر جهت که در آن تنظیم مراسم دیده گوی
حرف امر آنسته ده مردارند بعد از آنکه حکام ولایات و عمال عولیان در قرار این فرمان
فضل هر یک ملحوظ بر امواد جمع بیک عشر در حق اولاد و اولاد مرحوم مرقوم و مرحمت حج الحاح
معروف المقرر بولای هر دو ان عظام و کرام شرح فرمان بها بولان را در دفتر
خلود دوام ثبت و حفظ نمایند در شهر ربیع سنه ذی حجة الحرام ۱۲۴۳ معمول مراسله
مرحوم نقد و دلخواه بعد آن مواتب عزیزا برادر را بهمان نظارت عزیزا نامه با مرتبط
حاله مرا همچنین و مختصر کشت این جمله از کلام زمین آسمان سکوت این نامه در هر دو ثبت و رشته آن
مطرب بیان عزیزت حال احوال آن روح با رگشت این روزها در حضرت این بولای
هستم تا منصبی دانسته خدا بهتر میداند تا چه مرتبه از معارف شما فرزندم در هر جدول و دیده شما را
مرخواهم این شعر مرحمت دو دار التجاره که خواسته ما بدکه حالات ان بیت منتهی حالات شده
در اعمر و دوام داریم با یه ملامل بعد از معارف آن بلاد سادات و دیگر اندیشه حجره در اراین کار
از حضور بعضی از آن بلاد که در ما من از نعمت در این شعر ما را صبر کنند و حرمت
همه کارها ان بلکام باز دردسر کلمات نظام بهج کار شغل حالات مشغول مصرف و عنایت دائم ایشان
نبوط خواهد کرد با رزا بجه مگر زود بقدر از حساب حالات آن نوع رفتار که رتبه حجرات
بعد از مراحل ار رحمت مرحوم صاحب را اعار آنکه در بعضی ما همه وصف و احوال مجالس
وقت آن که بعد حکم آن کاغذ با ما آنها و این مراسله تا عرض این شعر به بر نیست وارث هم
خلاف عرض مرحومه ملاحظه مراتب بعد از در مجلس صاحب و بعد عرض که حضرت ابن جدید بعضی ارسال آ
نقدی بیش کمیت و کمیت اودوا جان عزیز و عزیز محترم است و با به دفع هر نوع اندوه و الم

دارم چه فرموده ام عزیزم خصوص از اینکه نوشته بودید علاقه خاصی داده و نوشته اید صراحت علاقه
دنش بود مبارک کنه دختوش را اسلام علاقه [illegible] دیگر به چه [illegible] آن [illegible]
سلطان باشد و لطف خدا و مبارک که دنش [illegible] آن جملات از علام [illegible]
۲ [illegible] عزیزم وارد [illegible] خواهم کرد آرزو دارم بطوری که باشد ۶ [illegible]
در این عرضه [illegible] باشد [illegible] در این باب [illegible] عمل [illegible]
مبارک [illegible] احوال [illegible] احساس الهی خواهد کرد
[illegible] سرور دارید [illegible]
[illegible] عظیم [illegible]
[illegible] دلم از [illegible]
مسلط [illegible] والسلام [illegible] مرحوم والد [illegible]
شیخ [illegible] والسلام [illegible] مرحوم [illegible] مرحوم [illegible]
[illegible] صبر [illegible] مرحوم [illegible]
از [illegible] مردم [illegible] دارم [illegible]
مردم [illegible] شاهزاده [illegible]
و [illegible] دلم [illegible]
[illegible] شاهزاده [illegible] دلم [illegible]
احوال [illegible]
[illegible] والسلام

دستخط ولیعهد مرحوم والد
مرا مشرفه بمقام [illegible] نوشته

و نوشته باشید [illegible] اعلام [illegible] و تفصیل [illegible] آن [illegible]
[illegible] آن [illegible] مرقوم [illegible]
[illegible] دل [illegible] این [illegible] آن [illegible] مرحوم [illegible]
[illegible] مرحوم والد [illegible]
[illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
حصول [illegible]
شرف [illegible]
[illegible]
[illegible] مرحوم والد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

السلام [illegible] والد
[illegible] مرحوم [illegible]
السلام [illegible]

و از دولت چه کسی بیرون رفت خداوند عالم بریشان رحمت کند دختر او را [illegible]

بفرمایند الحکم لله الواحد القهار [illegible] رضا نفقه باید داد [illegible] عمارت [illegible] محمول

[illegible] رفت [illegible] خداوند کریم [illegible] آمده دم [illegible] در [illegible]

اشاره [illegible] [illegible] را [illegible] آن مردم [illegible]

[illegible] دارم [illegible] از خود [illegible] در باره او [illegible]

[illegible] همه [illegible] [illegible]

سفر [illegible] ولیعهد [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] اگر [illegible]

[illegible] مردم در این [illegible] دیگران [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] کرد [illegible] نموده

[illegible] [illegible] [illegible]

ولیعهد [illegible] [illegible] دشمن [illegible] [illegible]

[illegible] دارد [illegible] [illegible] آن طرف [illegible]

[illegible] این طرف [illegible] کرد [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] کرد [illegible]

فرستادم [illegible] فرستادم [illegible] [illegible]

[illegible]

مطلب
نام والد کاتب
وسط ولیعهد بعنوان برادر بسنده

[illegible] کرد [illegible] جمعیت [illegible]

[illegible] آن [illegible] [illegible] آن طرف [illegible]

[illegible] [illegible] فوج [illegible]

[illegible] کرده [illegible] از آن طرف هم [illegible] امداد [illegible]

[illegible] [illegible] جمعیت [illegible]

[illegible] روز [illegible] امروز [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] کردن [illegible] [illegible] مردم [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] این کار [illegible]

[illegible] جمعیت [illegible]

[illegible] دشمن [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

این [illegible] کرده [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] از آن است [illegible] در مقام مبارک [illegible] این فرصت [illegible] مقام [illegible]
[illegible] دیگر همیشه [illegible] آن است [illegible]
[illegible] مبلغ [illegible] تومان [illegible] خواهند فرمود [illegible]
[illegible] خدا گواه است [illegible] جاری [illegible] آن را
[illegible] مشغول [illegible] نثار [illegible]
[illegible] در مقام [illegible] آن [illegible]
[illegible] همیشه [illegible]
برای [illegible] مبلغ یک صد تومان [illegible] الرحمن [illegible]
[illegible] روحی [illegible] تمام [illegible] مبارک [illegible]
[illegible]
[illegible] نظام الملک [illegible]
[illegible] در مقام مبارک [illegible]
[illegible] واجب است [illegible] در این [illegible]
[illegible] نثار [illegible] است [illegible]
[illegible] مبلغ [illegible] تومان [illegible]
[illegible] مبارک [illegible] قبول آن را [illegible]
[illegible] حضور مبارک [illegible] ملک زاده [illegible]
[illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] عظیمه [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] آن [illegible]
[illegible]

فوت محمد [illegible]

آواره و سرگردان است [illegible] خلف [illegible] مرحوم [illegible]
برای آن است [illegible] در [illegible]
از [illegible] عالی [illegible]
[illegible]
[illegible] عالی [illegible]
[illegible] از [illegible] عالی [illegible]
حضرت [illegible] جنازه مبارک آن
[illegible] روز [illegible]
[illegible] صدر اعظم [illegible]
[illegible] سلطان [illegible]
دفن [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] در آن مقام [illegible] صبح روز [illegible]
[illegible] در اطراف جنازه مبارک [illegible]
[illegible] صدر اعظم
[illegible] حضرت عبد العظیم علیه التحیة و التسلیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

در رسم تعزیه داری را معمول آورده و از افواج قاهره صد و پنجاه تن [illegible] بر طرز تعزیت عزاداری در خارج شهر
استقبال نعش در ورود آن حضرت به اراده علیه اعظم تا حضرت [illegible] را با [illegible] اینجا با علمای سپاه و دیگر طبقات عزادار
استقبال نمودند نعش آن حضرت را با احترام تمام تحت الحفظ داخل کرده و یکی از امکنه آن بقعه مبارکه را که در پهلوی حرم و در ایوان [illegible]
محترم واقع است تعیین و در آن جا [illegible] و صحیح آن گوهر تابناک قرار دادند و مخارج اشرف به بزرگان علما
در سر قبر حاضر شده با آداب شرع انور [illegible] و آن والا [illegible] که [illegible] آن بقعه محترم را در آن که
دفن [illegible] آورده از مفوض [illegible] و [illegible] و به جسم مبارک [illegible] آوردند و [illegible]
حضرت [illegible] را [illegible] عامه ناس [illegible] دیگر [illegible] حرم [illegible] مطلع [illegible]
تمامی [illegible] در بار [illegible] مملکت [illegible] این واقعه [illegible] عموم [illegible]
آن را [illegible] و [illegible] [illegible] همایون [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
خاطر اشرف [illegible] صدر اعظم [illegible] مصیبت عظمی افسرده خاطر [illegible]
[illegible] خسارت [illegible] از [illegible] که [illegible] دولت [illegible]
روز [illegible] جناب معظم را [illegible] خاطر اقدس همایون [illegible] علیه الملک [illegible]
کمال [illegible] طلاقت و اجلال [illegible] زاید الوصف [illegible] طول [illegible]
[illegible] خاطر [illegible] که [illegible] خاطر [illegible] همایون [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] نشر [illegible] و [illegible]
مقرون [illegible] و دیگر باره خاطر خطیر اقدس همایون [illegible]
در مطلع [illegible] به اراده [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] که [illegible] از لوازم [illegible] و [illegible]

مجددا

صاحب [illegible] از [illegible] این عالم [illegible] وارث [illegible] بعضی [illegible]
و [illegible] قدر [illegible] خلاف [illegible] مجوی [illegible]
[illegible] آن [illegible] و اعلان [illegible] خاطر مبارک اعلیحضرت اقدس [illegible]
[illegible] ایام [illegible] این ملک [illegible]
[illegible] و [illegible] قرار [illegible] به شرف [illegible] ارکان [illegible]
رعیت [illegible] نفوذ [illegible] و [illegible] دیگر
[illegible] عالم [illegible] جلال [illegible] صاحب [illegible]
[illegible] صدر اعظم [illegible] و [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] و [illegible] هر گونه [illegible] سلطنت [illegible]
نیز [illegible] و [illegible] خلاف [illegible]
اضطراری در بعضی امور [illegible] اتفاق افتاده این [illegible] خواص و عوام [illegible]
[illegible] آن [illegible] و [illegible]
[illegible] در تقدیم [illegible] و تنظیم امور [illegible] جناب معظم له [illegible]
[illegible] و [illegible] با [illegible] این [illegible] را که
[illegible] قرار داده [illegible] علام [illegible]
[illegible] خاطر مبارک [illegible] جناب معظم له [illegible] مردم [illegible]
[illegible] آن [illegible] که [illegible] و [illegible] مملکت [illegible]
[illegible] و [illegible] ترتیب [illegible]
[illegible] همایون [illegible] دارالخلافه [illegible]

و اهالی اطراف و اقطار و اکناف ممالک محروسه منتشر و اعلان می‌شود صدراعظم هر فردی از افراد

و هر صنفی از اصناف تبعه و رعیت که صدق این مقوله شهود کرده و هرگونه تغیر صدر اعظم

را احیانا شده موجب استشفا و استیناس عاطفت رنجه را بدست آورده مورد مرحمت شاهانه سازند و در حق او

تأدیب کاملی و تعزیری بسزا بعمل آورند که جمیع اهالی را عبرت باشد گویا و نشر در ممالک و ولایات اطراف

فرموده آنچنان نموده هر عبودیت محو نشده و قدم از حد خود فراز نگذارند و به خلاف حکم شاهانه حرفی را

بیهوده نیفزایند مشروط بر اینکه هیچ یک احکام دولت را تغییر ندهند در این باب حکم را بهانه جلب نفع خود و وسیله اغراض

و اغراض نفسانیه و واسطه انتقام از دشمنی خود از حضرت شاهانه سازند و شیوه بدخواهی و حقه‌بازی را بجهت اعدام دولت

مأموریت شان در این باب رعایت نمایند روزنامه وقایع اتفاقیه مطابق نوزدهم شهر محرم الحرام

سال ۱۲۶۷ چون ممالک محروسه از ممالک معموره معتبره این مرز و بوم و در قرب جوار

دولتهای بزرگ واقع است و همه دولت کرده‌ای عظیم از امور دین و تجسس ممالک و اقامت رعیت و جلب ...

در ممالک خارجه مبتنی است و ملک مذهب و اقامت و مطلوب رجال از تنظیم ممالک هیچگاه که اتباع دولت

هر دولتی و هر ملکی مثل از همه جا در آن ممالک آمد و شد کرده که تجارت و ارزانی ملزومات در وقوع

و لکن بسبب کثرت وقایع باتراوش در این ممالک بیشتر بر کفه اینها از این رونق عظیم از ... باده گردید ...

و تیز... حقیقت عادت ... که ... نصرت ... در ... جناب جلالتمآب

اشرف امجد اکرم اعتماد الدوله صدر اعظم افخم شرف داده شده و تفصیل این مراتب را ... از این ...

فرمایند که ... در ... بر روزه سرکار اعلیحضرت شاهنشاهی ... باده

از ... و نیز ... مبارک که در ... ممالک معظم الیه ... ممالک

هرکسی فوق ... از ... اعتماد ... خلیفه ...

دنباله آن ... حکم داشت ... رتبت ... وصیه ...

فرمان مبارک ... نواب ... رکن الدوله ... میرزا ... ممالک ...

حسب ...

مطلب
شهرت در باره صدر اعظم
که با قوت ولیعهد مرتبط بوده

مطلب
باز دنباله ... هیجان ...
اعزام ... مخصوص ...
جهت تأدیب ... ساروان

حسب ... فرمان همایون را ... آنکه شخص عام ... مخصوص ...

هرکس این ... روایت ... موافق فرمان مبارک ... در ... مضمون فرمان

همایون ... دستخط مبارک ... صدراعظم ... روزنامه ...

... مضمون فرمان همایون ... مبارک ... شرح ...

چون مضمون فرمان ... شرح ... خط مبارک ...

... ۱۲۶۷

... صدراعظم ... هرکس این ... الدوله ...

شرح فرمان مبارک ... رکن الدوله ... میرزا ... ممالک ...

پادشاه ... مخصوص ... نموده ...

الحمد ... وجود همایون ... دولت ...

... اجلال ... همایون ...

و جناب جلالتمآب ... اکرم ...

امین صدراعظم افخم ... دولت ... اعظم ...

... ولا ... این اوقات ...

... و ...

... اینکه ... بجهت ...

... همایون ... فرمان ...

... جلالت ... همایون ...

... این ...

... صادق ...

سواد دستخط همایون که در فرمان نگاشته

[illegible] افلاک [illegible] در [illegible] معززه مکرم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اگر [illegible]
[illegible] دارالخلافه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شمس الشعرا [illegible]

بهر [illegible] شاه در صدر [illegible]

قصیده میرزا محمدعلیخان شمس الشعرا

[illegible]

تقدیم [illegible]

[illegible]

رقم حکومت محمره و شط العرب بنام محمد خان پسر حاج جابر خان

صورت رقم ... چون [illegible] هر یک از [illegible]

[illegible] در طریق [illegible] و [illegible] از خود [illegible]

[illegible] مراحم [illegible] خاطر [illegible] تمام [illegible]

[illegible] اخلاص [illegible] حاج جابر خان [illegible]

[illegible] در این صفحات [illegible]

[illegible]

[illegible] احوال [illegible]

[illegible]

[illegible] چنانچه [illegible]

[illegible]

[illegible] بزرگ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حکومت محمره و شط العرب [illegible] اخلاص [illegible]

محمد خان پسر [illegible] حاج جابر خان بوده [illegible]

[illegible] شط العرب [illegible]

[illegible]

[illegible] شط العرب [illegible]

[illegible]

جنگ ایرانیان به سرداری حسینخان در ایروان با روسها و شکست روسها

صورت ملفوفه رقم [illegible] فرزندی محمد میرزا [illegible] و امروز [illegible] پنجشنبه

[illegible]

[illegible]

[illegible] حسین خان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حسین خان

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حسین خان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مصر حضرات خانان کردند بجانب آلفنده روبه دربار انتظام [illegible] گرشته [illegible]

۱۲۳۲ [illegible]

[illegible] مطالب [illegible] عرض [illegible]

[illegible] خیال [illegible] بجهة [illegible]

[illegible] افغان [illegible]

[illegible] دیگر [illegible] کرده است [illegible] انتظام آن [illegible]

آلفنده [illegible] آن [illegible] بشد و آن قلعه را [illegible]

در این عالم [illegible] نظر این وضع غربت [illegible] و توقف [illegible]

[illegible] کردیم [illegible] این مطلب را [illegible] آن قلعه مرقوم [illegible]

الحمدلله [illegible] در عالم [illegible]

حاضر [illegible]

[illegible]

[illegible] آن قلعه [illegible] فوج [illegible] سرباز [illegible]

[illegible] سرباز [illegible]

[illegible] افغان خودش [illegible]

سرباز [illegible] که [illegible]

[illegible] ولایت [illegible] ضرورت [illegible]

فوج [illegible] آن قلعه [illegible] فوج [illegible]

[illegible]

دیگر [illegible] ولایت [illegible]

[illegible] این ولایت [illegible]

بایدیان

باید بیان ولایت آورده تا مصر [illegible] ولایت [illegible] گردم

قراره [illegible] ولایت خود [illegible]

باید آن قلعه هم [illegible] از این طرف [illegible]

[illegible] و آن طرف [illegible] خود [illegible]

ولایت [illegible]

[illegible] این طرف [illegible] ولایت [illegible]

[illegible] مصطفی خان را [illegible]

[illegible] مصطفی خان [illegible]

خودش [illegible] آن قلعه [illegible]

[illegible] ۱۲۳۲ [illegible] آن قلعه [illegible]

[illegible] آن قلعه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آن قلعه [illegible]

[illegible] آن قلعه [illegible]

[illegible] آن قلعه [illegible] آن قلعه [illegible]

[illegible]

[illegible] ۱۲۳۲ [illegible] انگلیس [illegible]

[illegible]

نامه [illegible] سردار انگلیس با حشام الدوله

دول محروسه باعث بروز کدورت نشود نظر باقتضاء عهدنامه مصالحه فیمابین دولتین علیتین در مشاورات [illegible] باید
باید جمیع موارد [illegible] فیمابین ممالکین [illegible] هم موقوف شده و [illegible] فصل چهارم عهدنامه در [illegible]
و [illegible] تمام [illegible] و [illegible] وغیره در [illegible] جنگ متصرف شدن دولت انگلیس [illegible]
باید [illegible] متصرف باشند تمام فصول عهدنامه منعقده مذکوره [illegible] اجرا شده تمام [illegible]
دولت [illegible] متعلق بشروط فصل مذکوره خواهد بود و باید در تصرف باشد اما چون دولت انگلیس [illegible]
و در تسلط ممالک [illegible] کسانی [illegible] باید [illegible] از طرف [illegible] ممالک [illegible] لهذا [illegible]
[illegible] شروط فصل مذکوره [illegible] معمول [illegible] متصرف نه دولت انگلیس [illegible]
ظاهر [illegible] و [illegible] دولت [illegible] لهذا [illegible] بطلب [illegible]
[illegible] از طرف [illegible] دولت [illegible] از این طرف [illegible] این فقره را [illegible]
از این جهت [illegible] نواب والا [illegible] انجام داده [illegible] از [illegible]
و [illegible] جمیع عساکر دولت انگلیس [illegible] مرخص در روانه [illegible] فقط چند فروند
جهاز جنگی در عوض [illegible] مذکور در [illegible] باشد [illegible] شروط
عهدنامه منعقده بین الدولتین مقیم و موقوف باشد [illegible] حکم [illegible]
[illegible] از عساکر دولت [illegible] جزیره [illegible] فیمابین [illegible]
و [illegible] جهازات جنگی تازه [illegible] واقع کرده [illegible] جهازات
[illegible] سال [illegible] دولت [illegible] از این
قرار داده [illegible] که [illegible] هم [illegible] و چون [illegible] فقط
حکومت این صفحات [illegible] لهذا [illegible] نواب والا [illegible]
[illegible] مدت معینه [illegible] صفحات [illegible] مشغول باشد
و مدت معینه [illegible] دولت انگلیس مقیم دربار [illegible]
خواهد

خواهد بود و شروط فصل اول عهدنامه [illegible] اجرا و اتمام پذیرفته است بشرح مذکور سطور
و موافق فصل چهارم عهدنامه [illegible] عساکر دولت انگلیس [illegible] جزیره خارک و [illegible]
[illegible] و از آن [illegible] مذکوره [illegible] اطلاع [illegible]
[illegible] که [illegible] تا [illegible]
[illegible] دولت [illegible] جواب [illegible]
جواب [illegible] سفارت [illegible] دولت انگلیس

جواب اعتصام الدوله بسردار انگلیس

[illegible]
[illegible] الملک [illegible]
[illegible]
[illegible]

اظهار و تبلیغ رفته در انجام آن اهتمام نماید هریک جواب اعلام باشد در این باب
به اقدام نماید بدین رو که هریک در جواب اظهار از مهمات سرکار [illegible] همه روزه
ترجمه [illegible] از اصلاحات [illegible] و اظهار [illegible] مجدانه میباشم تمام [illegible]

عریضه سرکار امیر نظام پیر الطوری شاهی تعرف شوم چون طریقه جاکران حضرت [illegible]
را اغلب اوقات وسیله ارسال عریضه خود را نمیکنند که خاطر مرحمت مظاهر را [illegible]
تعرض این عریضه جسارت ورزیده با کمال خجالت در شب [illegible] بیع شاه قاپان عبادت گاه عید سعید نوروز
از بیان حضور مرحمت ظهور نموده است حالکه از قبیل این [illegible] علام را [illegible]
از رقم مطالعه رجوع فرمایند طریقه [illegible] امر الاقدس الاعلی مطاع عریضه [illegible]

بزرگ الطوری شاهی فدایان [illegible] حضور مرحمت ظهور اولیا شوم [illegible] علام قاپان
واجب و لازم است که اغلب اوقات بعرض عریضه جسارت [illegible] وجود [illegible]
خاطر مرحمت [illegible] سرکار اشرف [illegible] که در [illegible] که جاکر [illegible] در عید
عید سعید نوروز [illegible] مبارکه نوروز فیروز با کمال خجالت [illegible] قاپان نقد [illegible]
حضور مرحمت ظهور سرکار اشرف [illegible] خاطر مظاهر الحکم از قبیل این [illegible]
پیشکش کردن جاکر [illegible] رجوع فرمایند [illegible]

عریضه حضرت صدر اعظم عرض میشود [illegible] امر الاقدس الاعلی مطاع
چون [illegible] مبارکه عید سعید [illegible] از جاکران [illegible] با کمال خجالت در [illegible] تقدیم نقد قاپان
نقد [illegible] حضور مرحمت ظهور [illegible] از قبیل این [illegible] عریضه
کمین جاکر [illegible] امر الاقدس مطاع
رکار

بپیشکشهای نقد که در عید نوروز هر بار تقدیم میشده است

سرکار وحید علی پیشکش عرض میشود چون راه این کمترین جاکران
[illegible] لازم است که اغلب اوقات [illegible] حضور سرکار وحید علی [illegible]
[illegible] جسارت بعرض میشود [illegible] طالع فیروزی [illegible]
[illegible] روح [illegible] کمترین جاکران [illegible]
[illegible] سرکار [illegible] جاکر [illegible]
عید سعید نوروز فیروز [illegible] جاکر [illegible] حضور مرحمت ظهور [illegible]
[illegible] حضور [illegible] از قبیل این [illegible]
جاکر [illegible] امر مطاع [illegible] معروض میدارد
[illegible] کمترین [illegible]
[illegible] واضح است [illegible] جاکر [illegible]
[illegible] عزم [illegible] وجود مبارک [illegible]
حفظ فرماید [illegible] عظیم [illegible] همت کمتی
[illegible] کمتی [illegible] عزم [illegible]
در [illegible] حضور [illegible] روز
[illegible] روز [illegible] حضرت [illegible]
حضرت [illegible] معتمد الملک [illegible] جون [illegible] حضور [illegible]
لازم [illegible] احوال پرسی کرده باشم [illegible] دارم [illegible] شده باشد اگر [illegible]

بپیشکش نوروز عید

دیگر چاره بجز صبر و حوصله نیست خداوند عالم وجود مبارک پادشاه جمجاه روحنا فداه را از آفات
محفوظ بداند و الطاف الهی شامل [illegible] حضرت [illegible]
و دولت [illegible] فی الحقیقه [illegible] بلکه الطاف [illegible] خلاصه [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

نامه‌های رجال و علما در تسلیت فوت ولیعهد

[illegible] بعرض برساند [illegible] وقوع این حادثه [illegible]
[illegible] ولی
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible] احوال
حال استماع این قضیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کلام الناس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

شرح نویسنده نامه

[illegible] عرض [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
عرض [illegible] استماع قضیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ذات مبارک [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کلام الناس [illegible]
[illegible]
[illegible] استماع این داهیه کبری [illegible]
[illegible]
[illegible]

این است که به عرض [illegible] برای [illegible] بعد [illegible] حضرت [illegible] شود
و [illegible] که مراتب [illegible] آنچه [illegible]
[illegible] بنده [illegible]
عرض [illegible] که [illegible] و این [illegible] و [illegible]
همین [illegible] طرف [illegible] که [illegible]
[illegible] و [illegible] الله [illegible]
و [illegible] و [illegible] الله [illegible] رقم [illegible]
خاکپای جواهر آثار مبارک [illegible] بحمدالله تعالی از یمن بخت بلند و اقبال بی‌زوال
خدیو بی‌همال سرکار [illegible] مظفر [illegible] بزرگ [illegible] شاه [illegible]

[illegible]

[illegible]

شعر از رقم [illegible] فرزند ارجمند عزیز [illegible] میرزا [illegible] حکمران [illegible] موفق [illegible]
[illegible] سالها [illegible] عرض [illegible] دل [illegible]
کرده [illegible]
[illegible] این [illegible]
و [illegible] همراه [illegible] این نوع [illegible] و [illegible] آن [illegible]
[illegible] سرکار [illegible] شاه [illegible] همراه [illegible]
[illegible] حکم [illegible]
[illegible] همراه [illegible] آن [illegible]
[illegible] اطراف همراه جمیع [illegible] آن [illegible]
[illegible] آرای [illegible] و [illegible]
[illegible] همراه [illegible]
[illegible]
حضرت [illegible] سرکار [illegible]
[illegible] شاه [illegible]
[illegible]
[illegible]
و [illegible] سرکار [illegible] همراه [illegible]
[illegible] و [illegible] اقبال [illegible]
روز محشر در قلعه [illegible] تمام [illegible] همراه [illegible]

بیمن اقبال بی زوال خدیو بی همال و توجهات حضرت قدر قدرت باری تعالی با سران سپاه ظفر همراه

و عامه قشون ظفر نمون دارد و قلعه و در مقر حکمرانی نشسته مشغول انجام مهام گشته آنچه کرده خداوند

فرزند ارجمند هیچ از حالات کلیات دربار معدلت مدار است باید از این بشارت بشارت آمیز فاطر

خداوند آفرین بهجت کنانی گردانند فتح هرات همراه رحمت الهی علی شیعیان نیز نصیبی و بنام

ملت مصطفوی است اوزده گوش و هوش عام و خاص عرب نشان نموده فاسد سازد خاطر علمای فضلای

فخام و علمای اعلام را هم ظهور اینگونه اقدام مساعی فاطر خداوند افزون انواع مسرت بخشیده

شغف و سرور داشته لکن که از حضرت رب عزت شده و دوام و قوام حضرت شاهنشاهی دعا و

شوکت و عزت حضرت جناب اشرف امجد افخم اکرم صدر اعظم دام اجلاله مطلوبه و هر این امر

بزرگ و فتح مبین باب این فتح شرکت بحمد الله ادام ایام تحریرا فی شهر ربیع الاول ۱۲۷۳

حضرت قاآن کلاه جمجاه عبرالله شاه در باب تفویض تخصیص تولیت آستانه ... به میرزا محمد خان کشیک‌چی باشی سردار اکرم

جهان خلاق عالم در سلطنت ... این دولت ... و سلسله ... در وجود ...

... خواص و عوام ... حفظ بیضه اسلام ... ...

... اقدام ... اصلاح ... و رفع ... ملک و ملت اکبر ...

... مصلح ... فعلا ... آن ... جهان ...

... نیابت ... ملک و ملت ... بحصول ... بیان ...

... ان جنت المجموع ... ...

... نقص ... مقصود ...

... خلایق

... در ... اسرار ... ملک ... تقرر ...

... صداقت ...

... آمد

و لکن ...

و لکفایت و دانائی و فطانت کامله این امر خطیر و مهم للدولة العلیه سر باعث احسن الوجوه کفایت نمایند

علیهذا ما که ... ... میرزا محمد خان ... الدوله را که از جمیع جهات شایسته منصب

صداقت و کفایت و در خدمات مقبوله ... ... این ... دار خجسته ... بطور ... شایسته

دانسته ... آمده ... ... و ...

... ... دار الشورا ... ...

و هم جلیل ... ... آن را در ... ...

... ... دار الشورا ...

... ...

دستخط شاه در بالای فرمان عبرالله میرزا جعفر خان مشیر الدوله ...

... ... محوله ... ...

خاصه در ... ...

... ...

کرده لهذا ... ...

... ... شهر ۲۳ ... ۱۲۶۰

قصه ... که جهت حاجی جابر خان ناظم ... ...

[illegible]

حصین خلوشده زراعت و تجارت برج و حصار را خراب و اوقات جانب چهارت خراب از دیوار
در آمده ، اقطاع و غیره طرح جدال و قتال بخشکش و کشش بر نفع و ارتباطی [illegible] و سنجر [illegible]
منحصر شده ، همه روزه جانب [illegible] از بنا و حصار [illegible] و از روی [illegible] تجاوزات نمایند
فتنه را تند تر و افزوده شده ، جنود [illegible] آنها را از قاعده برده [illegible] طایفه [illegible] و قلع [illegible]
جبره شده ، در روزی [illegible] تکرار شده از لشکر دولت [illegible] ارسال [illegible] حضرت [illegible] شورش [illegible]
اطراف و اکناف قلعه [illegible] قلعه را محاصره نموده [illegible] گردیده و در اطراع سرکار [illegible]
[illegible] روز [illegible] و ترویج [illegible] فتح [illegible] دولت [illegible] ارسال [illegible] و افواج [illegible]
داخل همراه شده ، مهام [illegible] بفتح و تسخیر [illegible] بنابراین [illegible]
حضرت خیر المرسلین صلوات الله و سلامه علیه [illegible] آن [illegible] است و در اقطاع [illegible] ممالک محروسه این است
[illegible] خاطر [illegible] را اطلاع [illegible] است آن [illegible] از [illegible] این گونه اخبار [illegible]
و صفر [illegible] و قصار [illegible] همه روزه [illegible] و لطفه [illegible] نشر [illegible]
رفع [illegible] و لوله [illegible] کشش [illegible] دعا [illegible] و اقدام [illegible] فرو روی
[illegible] صغیر و کبیر از [illegible] و [illegible] دریای [illegible]
[illegible] فتح [illegible] آن [illegible] ۱۲۷۲ [illegible]
[illegible] این [illegible] مغرب [illegible]
[illegible]
روحی فداه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

باقی

با این قدر دقت [illegible] کرده این خدمه [illegible] عرض کرده فرمایند [illegible] برادر [illegible]
[illegible] عفو [illegible] بر کار [illegible] کمینه [illegible]
[illegible] مفتوح [illegible] خانواده [illegible]
[illegible] طایفه [illegible] در مقام عرض [illegible]
[illegible] این است [illegible] و اطلاع [illegible] در حیث [illegible] گذارده [illegible]
[illegible] و قرینش [illegible] در [illegible]
[illegible] این است [illegible] طایفه [illegible] خاطر [illegible]
[illegible] عرض [illegible] سرکار [illegible] الدوله
[illegible] این روزها [illegible]
[illegible] و معلوم است [illegible]
[illegible] عرض کردم [illegible]
[illegible] صحیح [illegible] طایفه [illegible]
[illegible]
[illegible]
کرده ایم [illegible] سرکار [illegible] هشتم [illegible]
[illegible] سرکار [illegible]
[illegible] در این [illegible]
[illegible] سرکار [illegible]
[illegible]
[illegible]

فرمان عزل میرزا آقاخان نوری از صدارت و برکناری
کلیه او و اولاد او از مشاغل دولتی

خاطر خطیر شان نه قرین مفخرت بیکرانه بجه گذارند و چون او وقت نیز در تکفل کفایت امور جمهور بتقلید
قلاده صدارت بعهده جناب میرزا آقاخان صدر اعظم سابق محول بود جمیع کار بر اختصار شخص خود
محول داشت او وقت یک شخص واحد که با بکفایت بسیار کار در پیش و ملکی را قرار گرد و انتظام مهام
معاملات دیگر عمده ولایت امور مملکت عالی در عهده تعویق میانید لهذا رای عالم آرای ملوکانه اقتضا نمود که
و نظام الملک و سردار او و قاجار و دیگر پسران او را از منصبی که داشتند معزول نمائیم تا در اداره امور
ملک و کشور آنچه مصالح و منتظم دولتی و قانون مملکتی اقتضا نماید قرار محکم گذاریم علی العجاله آن جناب را
لهذا در این ملفوفه جناب با توفیق سرافراز می فرمائیم که صدارت سرفوع را اطلاع حاصل کرده باکمال استحکام
مشغول نظم امور ولایات و قلع و قمع بنیاد اشرار و قطاع الطریق و آنچه که رعیت و لشکر را اطمینان
دهد بر آید غفلت و مسامحه جایز ندانسته بجوری که مقتضای کفایت و کاردانی آن جناب است مراتب را کمال اطمینان خاطر
از وقت شاد و خود را صرف سرپرستی رعایا و برایا در نظام امور جمهور دوشیده در باب انقطاع ایام سلطنت ما از زحمت
اهتمام خود را منصرف و دارد و در این که جمیع خیر خواهان ما در باره ایشان مراتب مرحمت ملوکانه
در کرده و مجلس معلوم و آشکار باشد که هرکس که از جلوس میمنت مانوس بیعت ما نموده عم علی خان
نایب الوزاره رسم خلعت مفاخرت از آن جناب مراتب مرحمت و عنایات فرموده ایم و ملفوفه آن جناب را عین ساختیم
اعلام خود نخبه و بیان ملکی که وارد در باب مدار مشغول نظم امور ولایات باشد در قرار امور مرقوم
غلط حکم کرده باشد و بریده وقایع انفعال را عرض نمائید ما می تواند مرتب باشد در شهر ۱۲۷۵ محرم الحرام ۸ ۲ / ۲
مضمون دستخط مبارک بجهت فراشباشی خلوت آن جناب ملقوف است دستخط مبارک که بجاد آن در ملفوف
مرقوم فرموده بودید بار شاهنشاه از صحت مزاج مبارک خبر رسید و جلال خداوند وجود مبارک را از همه
بد بهمه محفوظ بداند در خصوص خلاف کاری ها هرچند می دانم سرکار ما را از مالک الفتح گذشته نموده عرض
غلامی عرض نداشته و لیکن اگر غرض هم چاره نیست خوب انصاف به همه این طریقه برادر است

دیگر اینکه مرقوم فرموده بودید که سرکار چو که از صدارت سرکار صدر اعظم سردار و آقا خان ایلخانی فرموده اند که صبا را به حکم خود
مقرر کرده ام و در بر و بحر شما از طرف اینجانب برایم مرقوم نمائید که مقرر کند و در شهر مرقوم گذشته جمیع آنها را در باب مرکز
جرات خلاف کرده چنین امر را که از اعراض کنم باید چه از مقرر کردن خلاف و بخشیدن اینکه
مرقوم فرموده بودید که چرا احکام مرا نوشته ام چون خلاف بطور با احکام نبوده و جمیع اینها را ثبت کرده در دیوان
مبارک که بود در ملفوفه سرکار صدر اعظم مرکز نظام الملک و ایام عزه ایلخانی و ایل بیگی را اطلاع داده و ایشان خلاف
این فرمان کردند است و اگر آن است که خوانده اند ملاحظه ای دارم چرا که شخص تمام کار را در این زمان بهم داشته ام
در باب معاملات قوی را اطلاع از آن دیگران اطلاع بکنند و همه صفات حسنه در وجود تا جمع است خوش
احوال ما ایام کرمان و فرهاد چه گذشت کار آن بدست شخص دیگر کار است حفظ رعایت آن شخص را
هر یک ما در خصوص خلافه فرهاد دیگر بنا تار را بگذارم احوال در شرف دارم حرکت با جمیع شد چه خانه
حضرت اقدس ام از آن جا بطور بهتر باشد و کسی که در زمانه بود باشد به کلی خود علی الرسم
برای خلاف اینها در بعضی مردم دیگر و عده مجلس و دیگر و دیگر کار اینها از مردم غلام بزرگ طایفه ما
خواهد کار سرکار استعمال بیشتر کرد و کرد قاجاریه مملکت آنها را خوشی را و برای ما در شهر ایام الله
دیگر شان از آن حفظ فرماید روزها از حد خلاف که حاضر خدمت خواهد کرد
از امرا باید که کلام الله در بر چاپ که است شایسته ما با این زمانه نیست در شرف
این اوقات حفظ وجود چنین فرمان که ما را سرکار بلند است در ۳
مضمون ملفوفه فرمان مبارک در باب عزل صدر اعظم و برکناری او سرکار خط مبارک بود ما این فرمان این است
در این وقت از صدر اعظم از مقامات با مهر و نشان شد در اینجا سر مهر را خاتم کند و کاری کرده اند
عرض داشته و در این روزها فوج آنجا را سربلند نمائید که امر را امضا نمائیم فرمائید ملفوفه فرمان همایون این است
عم اکرم فرخنده شیم محتشم مقرب الخاقان جناب ... عالیجاه میرزا محمد رضا در کل امور سرکار عزیز ما

اختلاف مابین احتشام الدوله و حشمة الدوله

بطریقه‌ای که سابق طریقه هم قطعی باهم جواری سرکار پیش گرفته‌اند با اینکه بنده لکن ایران
یک نفس ملاحظه فرموده‌اند و حال آنکه [illegible] برای خود سرکار والله هزار نفس حالی شده برای
جزئی رقم را نیز فرموده همان فرمان [illegible] شده که نفسی از من [illegible] مقداری نوشته از روی
و طوایف الوار دزد دارد هرزه دارد بنابست هر جزئی را واجب العرض شده در حضور مبارک
جناب اشرف امجد صدر اعظم دام اقباله العالی داد لکن بنا بجهت هر جزئیات را عرض کرد پس قبول حاکم [illegible]
و اکثر لکن انصاف به جهه شرط رسم [illegible] که این جهت [illegible] وقت [illegible] در جمع این مقدمه
واقع شد بقول عوام [illegible] در کار من حالی شده سالها [illegible] ملاحظه مغایرت طوایف [illegible]
بجز [illegible] نظر به جهه که از [illegible] نشود [illegible] را بسوزانند همین کار من شده وقت
کار من به جهه هم حسن [illegible] ببلاد تجویز داده و هم مرا بنده و ممنون [illegible] و عوام را معلوم
میکرده که صدائی و غرضی در باب [illegible] کس حب خود را میکرد اصرار خیال خلاف میکرد بلکه همین
حرکت لکن [illegible] در کارهای دیگر [illegible] شده اینکه هیچ نشده متفق نوشته [illegible]
پیش [illegible] کرده [illegible] و خود [illegible] را [illegible] کرام [illegible] را تنبیه کرده [illegible]
با مخالف را ادب کرده که من حرف نزدم گله کردم و حال آنکه [illegible] حسینقلی خان را مامور کردم
مخصوصاً از خود سلب کرده [illegible] اطاعت سرکار والا مامور کردم محمد رحیم خان را [illegible]
عریضه هم عرض کردم باز [illegible] لکن [illegible] خلاف حکم سرکار والا [illegible] جوابات نوشته
عرض کردن چه [illegible] عجز [illegible] برهنه [illegible] عرض
بکنیه [illegible] از این [illegible] قسم [illegible] ترک این سلوک [illegible] عیب خود را
عبارت [illegible] از این [illegible] کاظم خان [illegible] اعتنا [illegible]
محصل کردم محمد رحیم خان هم که حاکم [illegible] بزرگ [illegible] حسینقلی خان

ندارد

ندارد مقرب الخاقان محمد حسن خان هم در خدمت سرکار والا است او را هم [illegible] باید بشنفند
لکن واقعی در [illegible] شده [illegible] و قرار [illegible] و صلاح [illegible] محمد [illegible]
حاجت [illegible] سرکار والا [illegible] و لکن [illegible] نکرده [illegible] سرکار والا
[illegible] محمد حسن خان [illegible] تنبیه [illegible]
[illegible] حسینقلی خان [illegible] و قدم [illegible] خلاف [illegible]
[illegible] سرکار والا هم [illegible]
هم [illegible] دارم همین [illegible] طوایف [illegible] الله [illegible]
و [illegible] هرگز اظهار نکردم [illegible] الدوله هم عرض کردم [illegible] نوشتم [illegible]
کرده [illegible] تا [illegible] کردم تا این روز تا سلیمان خان [illegible] آنجا نوشتم [illegible]
[illegible] کار [illegible] میکنند [illegible] از این کار [illegible] شده [illegible]
میکنند [illegible] میکنند [illegible] حکام [illegible] صدائی [illegible]
[illegible] واجب العرض میشد [illegible] کم [illegible]
[illegible] خود [illegible] صدائی [illegible]
[illegible] تسلیم [illegible]
وزارت وظیفه مرحوم سعدالملک [illegible] وزیر [illegible] حشمة الدوله [illegible] محمد [illegible]
[illegible] ان [illegible] آن [illegible] سلطان خان [illegible] آن را [illegible]
[illegible] ار [illegible] آن سرکار [illegible] اوضاع [illegible] مردم
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] با [illegible] سال [illegible]

۳۰ شفقت نخند با ملکت خالی کنند و بروند حفظ مردم انصاف خود را از دست ندهند در این خلاف [illegible]
حکم می‌کنم که به زمان ملکه در ایام شاهزاده مرحوم که دفتر کرده‌ام آن آستان داشت ما تا در آن
ملک متوقف بودیم متصرف بودیم دیگر در همان ابواب‌جمع شما شهید شده‌ام با بوده و عوض باج
قسط و دیگر از [illegible] شده‌ام [illegible] که در اردو دست [illegible] شما داده‌ام تا هم تعهد شفقت کرده
من دیگر گفتم رعیت گرفته گیری در این فرمایش کرده‌ام حالا که نه کردم تا الکا را داخل نمای
و کمی [illegible] بار داده چرا تنخواه گیری [illegible] بکنند و الکا [illegible] را ندارند [illegible]
می‌کردید که عوض کهدام را نه‌داده بالاتر [illegible] اعتقاد و تصدیق [illegible] نه آنها [illegible] که [illegible]
می‌خواهید آن شاه ولات هم آباد بروید و [illegible] که نه [illegible] معلوم [illegible] داده‌ام
و اگر [illegible] آنرا داد برایم آن شهر [illegible] که بار رویش [illegible] شما مبارک [illegible] و الله چنانچه این
ملک از شما بوده و [illegible] شاه [illegible] و آنها هم [illegible] چه [illegible] که و [illegible]
و [illegible] چه گرفته‌اند [illegible] از [illegible] بکرید و [illegible] گیری [illegible]
[illegible] خدا [illegible] این [illegible] [illegible] [illegible] نکورید [illegible]
و الکا [illegible] باز نکورید [illegible] مرده از بیشتر [illegible] و [illegible] کردم [illegible] و ایل [illegible] گذشته را
از [illegible] شما را مردم راه کاروان [illegible] [illegible] [illegible] چرا [illegible]
[illegible] چه گونه بقلم می‌دهید همه روزه این [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
تمام و [illegible] کرد [illegible] تمام [illegible] کهدام [illegible] اعتقاد همه علم این است [illegible] [illegible] باشاره [illegible]
رفته را زنده [illegible] که کهدام [illegible] خلاف اجماع [illegible] [illegible] [illegible]
ضایع است [illegible] [illegible] گفته [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
چرا خود را [illegible] بکنید [illegible] دل [illegible] [illegible] و الکا [illegible] [illegible]
[illegible]

من [illegible] [illegible] و الله [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بنده را [illegible] [illegible]
و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] وقوع آن [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و ایلات [illegible] کارها [illegible] معلوم [illegible] [illegible] [illegible]
از [illegible] [illegible] [illegible] مردم [illegible] [illegible] [illegible] موجود [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] این [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] آن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] این [illegible]
در این کار [illegible] آن روز [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] اگرچه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
کردم از [illegible] در عالم [illegible] این [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کارها را
[illegible] گرفته [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] که این کارها [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] این کارها را [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] معلوم است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible] خانواده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نامه میرزا ... قائم‌مقام نوشته

[illegible marginal notes]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در صفت احوال جناب [illegible] حضرت [illegible] و [illegible] در بیان ذکر [illegible]

[illegible] از اعاظم سادات [illegible] اصفهان [illegible]
[illegible] در علوم و حکم [illegible]
[illegible] در علم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و لم یقنع بالنظر الیسیر عن بحر الکثیر [illegible] التصفیة [illegible]
والحکمة [illegible] والفقه [illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] آرام و خواب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] گرفت [illegible]
[illegible] شراب [illegible]
[illegible]
عشق [illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] اصفهان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و هم [illegible] مردم صوفی [illegible] که نوبت [illegible] کردند نفس مقهور [illegible] به عشق یکیست جسم
با جان [illegible] مشتری عقوبت ای فراق مجوبت مرده از [illegible] سرزنش [illegible] و عدم افسرده مدد الفات
آن حضرت [illegible] و به [illegible] یکی [illegible] اعانه ونق [illegible] حق [illegible] الحق
یک راز دل تنگ [illegible] کردیم [illegible] طلب [illegible] علم [illegible] صنف خارج [illegible]
[illegible] قوی [illegible] عشق [illegible] [illegible] دریا [illegible]
عشق [illegible] که [illegible] دار و [illegible] و [illegible] راحت [illegible]
[illegible] که [illegible] کام دل [illegible] است
[illegible] جانان است [illegible] این جا که [illegible] [illegible] گوید
[illegible] گوید که این جا که دل [illegible] است این جا که [illegible] است
[illegible] است [illegible] [illegible] که [illegible] است [illegible] جانان است
از کلام بزرگان است دنیا عاشق [illegible] عاشق است صدقوا سلام الله علیهم [illegible]
این مقال [illegible] دانکس [illegible] ترک دنیا [illegible] کشف [illegible] طالب [illegible]
نیست [illegible] هرچه در این [illegible] گفته اند [illegible]
[illegible] را [illegible] کف [illegible] که [illegible] دل [illegible] است [illegible]
در [illegible] دو [illegible] جان [illegible] جان [illegible] این [illegible] آن [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible] جان آفتاب [illegible] [illegible]
[illegible] کافرم گر کفر [illegible] رضوان [illegible]
بود [illegible] کام دل [illegible] گفتم این [illegible] طلبی کف اگر دارد این [illegible]
کف [illegible] گفتم [illegible] است [illegible]
رنگ [illegible] گفتم [illegible] آن [illegible]

[illegible]

[illegible] است [illegible] آن [illegible] [illegible] خود [illegible]
[illegible] را [illegible] [illegible] که [illegible] علاوه این
و [illegible] است [illegible] در [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] این [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] ذلک [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
با حضرت [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] چگونه [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

ظهر جمیع شوم و اولکه کارشان طلب و رغبت همه رضا کنند و از [illegible] اطلاق
باشیم باشد والله که دشمنان عاجز و جرأت از پیش آمدن ندارند [illegible] با سر فرمان [illegible] رسد
بر سر کرمان و امیرزاده سیف الملک آنجا طلب [illegible] در فرموده است والسلام علی من اتبع الهدی
[illegible] بالخیر [illegible] مضمون فرمانی در جواب [illegible] مقام [illegible] در باره [illegible]
بیگلربیگی [illegible] همدان [illegible] با سرکار [illegible] در باب [illegible]
[illegible] والله اعلم بالصواب [illegible] بسبب [illegible]
ارادت [illegible] کرامت [illegible] مشتمل [illegible] اختصاص [illegible]
خصوص [illegible] صفات [illegible] در کمال [illegible]
[illegible] از این جمله [illegible] همراه [illegible]
[illegible] امیر [illegible] بیگلربیگی [illegible]
و [illegible] عبودیت و کمال [illegible] روز بروز [illegible]
[illegible] بحسن کفایت [illegible] سرکار [illegible]
[illegible] آن کشت در هر [illegible] کرد [illegible]
[illegible] الطاف [illegible] در [illegible]
[illegible] روز بروز [illegible]
[illegible] از [illegible] همدان [illegible] در باب [illegible] کلام
[illegible] وزارت [illegible]
عراق [illegible] جمع [illegible] نظم [illegible]

میبود

[illegible] ترجمه [illegible] اخفر کرامی
بنده دل [illegible] بلطف [illegible]
[illegible] بنام [illegible]
[illegible] دارد [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] کار [illegible] همدان [illegible]
[illegible] کلام شیخ [illegible]
[illegible] رقیمه [illegible] اعزاز

نوشته میرزا [illegible]

[illegible] خداوندگار
[illegible] مردم همه [illegible]
[illegible] در باب [illegible]
نوشته [illegible]
[illegible]
[illegible] آفرین آفرین [illegible]
[illegible] نوشته [illegible]
[illegible] الحمد لله
[illegible] بنده [illegible] همه [illegible]
[illegible] الله [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] فردا [illegible]
[illegible] همان [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] بنده [illegible]
[illegible]

معتمدالدوله حالا رسیده حکایت ملخ و ثنا نظر عنایت از ذرات و نجف هم فرصت و هم جواهرات
کرده کتاب پنجاه بیت هزار هزار و هزار از الماس رنگ بریزد بدیعیت خوبان را الماس جواهر کرده که
بازوانند با چوبی سه تا در خانه برادران تاب ... و از برج زهره نقد و جواهر کرده که گشته
و جای شهوات مسلم ... و شعر و گوینده و بسیار شب منم و شمع جانب خویش و گوینده
نه و زیبا بعد از آن صحبت که گشته دیباچه آفرین صاحب یعنی بندگان معتمدالدوله دام اقباله
و در رفع للملک ... دیگر محمد خان والد الملوک را خواسته هم بیرون خانه و با در رکاب و دیگر
بر گونه با نقضت ... با چه ولی نازم نمود و در مرکب عالی خانم شده و نیز مهمات
رجوع سلطان ادام ... چگونه بار گذاشت در فرق بادی منم و دل قرابه خون ساییدم و سلام
... در آن نعمه بسیری و دیگر آوری اما و چنان دانم که آن بچاره با لطف و خیال از ... شده
در غزلیات فارسی باشد والسلام نامه ایست که عمو خان بیکا زبان نوشته ... الکاتبکم تا ابد
و دیر و حبیب لکم الله ... فما ... ولا جمال
في الفؤاد ... در جمع سلطانه ... و او ... را ... ان ... از ... تازه نقش
گمشده ایم و از ... جام ... گذشته کار ... میرزا بر جان ... است و دل
نامه سلطنه ... آن ... صحیفه ملک سلیمان را جهان ... است و در ولایت حضرت
... میرزا ابوالقاسم رضوانی ... کاتب ... امروز بعضی ... است
مخلوف ... و غیر ... میرزا ... گلانم ... و زاره
... گشت ... که سالک راه ... شده ... و ... تا
... اماده ... حضرت ... معتمد الملک ... و ...
در ... برده ... در مطالعه عوارف المعارف است ... بافته
... عارف

و عارف کار رئیس خواص در گیلان ... الحکم است و باز محمد رضا بسند در ... گشکول ... کاهر
غربت ... عراق است و کاهر با عراق در ... افراق مرض نایب السلطنه ... در تنزل است
و ملکی ... میرزا محمد ... در ... حضرت ابن ... و ... تا ... در بیت ... ایران
و نیان و دیگر ... عرض ... حضرت ... خط ... اطلاق ... دفتر کرده نیست ابا نزل ...
... اللانه ... در ... ذره ... نوشته قائم مقام مرحوم است و جهان ...
دیر ... آدم ... خانه را ... و ... حضرت ... به ... و ...
... کف ... و صبر ... کاغذی ... که ... ابوالحسن ... باغ ...
گفتم ... ولی ... ولد ... در ... الفؤاد ... شعف ... ونوف ... مرد ... نامه ... گفتم
گویا ... بلبلان است ... نامه خطوط است ... و ... است ...
عزیز ... بعد از آن خط ... گویا خط ... دل ... است ... پیش ... کرده ... جان ...
... مستبد ... فراق ... از ... جا ... در عراق است ... نامه ... است ...
... جان عزیز ... است ... که ... آورد ... نیان ... دلم ...
... عمر ... کف ... که ... است ... گرایش
... ایضا ... است کف ... دلبر است ... باران ...
... جسم و جان ... کف ... پس ... جام ... و ...
... رخ ... راه زبان ... بار ... خویش ...
زین ... همان ... از حضرت ... علم ... الفضل ...
رسم ... وقت ... دیدار ... با ... دیگر ...

نامه دیگر قائم مقام مرحوم که از رشتان نوشته‌اند [illegible] بارالها شکوفه برآورد

نامه نامی رسید [illegible] خط دلبر [illegible] رسید [illegible] خاطر [illegible] رنگ

[illegible] دل و آتش حسرت [illegible] خط [illegible]

یارب این آتش [illegible]

این کاغذ [illegible] قطع [illegible]

چنان [illegible] بالله [illegible] رسید و قصه [illegible]

[illegible] آسمان [illegible]

دل آرام [illegible] الملوک [illegible]

مجنون که [illegible] چون که [illegible]

[illegible]

[illegible] آتش [illegible]

[illegible] آتش [illegible]

[illegible] چشم [illegible]

[illegible] استغفرالله [illegible]

هرگز خوش نباشد [illegible] دل [illegible] صبر

[illegible] صبر بود کردم

اکنون [illegible] این [illegible]

[illegible] اکنون [illegible]

[illegible] اکنون [illegible] یارب [illegible]

کردن

که دوست نگوید [illegible] زنشته مرحوم قائم مقام [illegible]

[illegible] بنده را [illegible] باغ [illegible]

لطف [illegible] آنگاه [illegible] الف [illegible]

[illegible] باغ [illegible]

[illegible] خوش [illegible]

[illegible]

عامه و خاصه اهل الملک از دانا و نادان و مطیع و عاصی و بار و دهاقین و ملک و فقیر در بلاد و مسلمان و کافر بزرگ
تحریر از رشد و این روز از تزد فرد بجانب بیگ بابک در بنده از جمله که از تطاول قتل و از تاخت و دست
باب و حق غلام از جانب سلف کرمان او بهشت کرد و آنچه بعد از بعد از ملک قورچی دعوت با نه
بعد و چهار روز ف دعا و آب دعا سر آب دهی محمد بیک ربیع از از جانب [illegible] با تحریر در آن آب
و جوابی در روز و فتح و توط و بعرف برکت و خود و رعیت سعر و اتباع در روزان خروج است و از اتفاق
در سنه با هرج و هرج و نشر و بدرت و انبار از دو ولایت و نیم انتقام و انتقام آنجناب و عوض بر قطره
در بیان از خون ریخته الحمد لله و تمکین فتنه و آشوب لطف بیت الله زیارت رسیده و دشمن رابع خواسته صحف
الطالب و المطلوب تا اندیشه صواب است در

صورت رقم را سلطنت نسب بیت الله مرحوم نواب محمد حسین میرزا الملقب بحشمت الدوله در باب حکومت کرمانشاه
حکم کلانتر که چون نظر ز فضل و رحمت الهی نسب مجد و سعود اشتهار بجد امداد الطاف و حق
ثابت و بنده با نگاه خسرو ملک عالم زیور زینت آرد و فرمان ما در بطن آفتاب زمین خلد الله ملکه
و سلطنه و در باره ما از حضرت انتقام و از حضرت بیرون الحمد لله الذی بدانا و ما کنا لنهتدی
لولا ان هدانا الله پس بحکم این موهبت ما که در کرمانشاه با عشتلانه چند در مراتب از جامع
در احوال ما نیز و تصدیق ف که زبان از شکر آن قاصر است و بیان از ذکر آن عاجز و ان تعدوا
نعمة الله لا تحصوها از آن جمله بعد از آن که از طرف اشرف همایون قدم خطیر با سلطنت داری
ثغور کرمانشاهان بعهده اهتمام ما مرجوع شده و همین توجه و التفات روز افزون نواب والا شرع
و قدرت و قوت چند ولایت دیگر از ممالک عراق ضمیمه ایالت و تتمه جلالت ما گردید که یکی از آنها

۳۷
از در ملکت ما نه و ایلات [illegible] راجع العرب شد و هنا الملک ایمنه
صولت و نوبت صولت و آفت و السلام و العالم بر دین اقلاف الحمد لله الذی لا یذهب
عن اهل ان ... لطف ایشکر [illegible] ز جود و عدل جمیع [illegible] بر هستیم و خود را وجود عالم
لمکان با زنده شده که این نظر بر کاره در نفسه هزار گونه نخجیر بایان ولت عالی و هوش
آنکه چه منصب اشخاص نا باب سست هر بعض ایشان سر کار دارانه نه بعضی از بعض جانب جمیع
بکلوه آرند نه چون مرض ششم پرزاده اعظم روحی فداه است صدر این تقاضا با ده دیدن و دست در هر جا به
بارگاه ما در بیان خود و هوش است نه برکناره خوبی کلش سایه خلاف گفته و مایه خلاف گفته
نه با جنگ شاه من نثر کننده نه از جنگ شاه نفع قوت که گر کوب شمبر بر شمبر مرده با سواره و پیاده
آنچه سازد بطرز حفظ ممالک ایشان محروست نه از روی قیام طی و خود خواهی در این اوقات الاهیان ار کان
دولت غرض بعرض ... ولی بر خود آن کشتهٔ ... رفته و در اقطار بلاد نظم جمیع از سوار ... منصور ...

[illegible]

خاتمه

دارالدوله کرمانشاهان به وجود والا حضرت مزبور روشن بود و الحال شاهزاده نفوذ رایت اعلی حضرت
و مجمع سعادت آثار جلالت و حشم در سرحد عراقین اعراب و اعاجم است و طبقه رسم چاکری و خدمتگزاری با آن شده
و مزید جهد و اهتمام در مرتبه ضبط و نظام آنجا مبذول داریم و نظر توجه و التفات در رعایت احوال
عظام مبرور رضوان مقام کما ینبغی مبذول باید فرزندان کرامی با خود یک نفر و فرق اختر یک برج
دکوهر یک درج و فروع یک چراغ و نور یک شمع‌اند بنابر این شاه ملک الرقاب صلح و صلاح آنان بوده
مرزبانی آن ملک و پاسداری آن ثغور را از جانب سنی الجوانب خود بیک ازالدوله بالطبع برد و نمودیم و عوض
دوکوارا بزم تا بخوبی که ابای دولت قاهره را زاید بهانه یافت برای رفاه تفویض بما آنچه خاطر شد
خدام اعتاب شهسوار با نیز و ناظر تفویض را و تمکین القلب و فروغ البال باشند بالجمله فرزند ارجمند
ارجمند بهاء بحال در سرحد دولت و اقبال محمد حسین ... متمم له عراق ... با تجربه و حفظ ...
... از پیر عقاب ... آب ایکرمتی و اخضر غصناً و اصلب عوداً و اعز وجوداً بعد
نقد این امر و رعایت آن ثغر اتفاق سنیه مرزبانی آن ولایت و صاحب اختیاری ایالت و
مخصوص داشتیم و به موجب ... در ... سایر امرا و اعیان خود ... دار الدوله ...
تغییر ... دکوشش ... آرد و سرحدات عراقین را از روی عهد و شروط ... علیه
اسلام ضابط و نظام داده جمیع ... رعایا ... و حفظ ... ایالت
عراق ... و رعیت ... دارد و ... ذی الحق ...
فی العدل و اجمعها لرضی الرعیة و اکملها لمصالح الجمیع ... فرزندان عظام
و امرای کرام و وزرا و جلیل الاحتشام و عموم سرحدداران ... و اکابر و اعیان ... فرزند ارجمند ...
صاحب ... سرحدداری عراقین دانسته ... در ... شمار ... شناسند

تحریراً

کاغذی که مرحوم قائم مقام میرزا ابوالقاسم ... از ... مرحوم نفوذ
ولی‌عهد رضوان جهد نوشته‌اند حرره ... فی ... رقیمه کریمه ...
رسید ... الحمد لله ... الغم ... التم ... العرض ... از
والد ... از السماء ... الارض ... از برتری که ... در ... گی
برآورده ... لطف ... لطف ... مشغوف ... صورت ... حضرت
نقل صورتی که در فرمان است کاش ... دیده آن را نیز ... بزرگی ... فرمان آن
دیده ... آن را که دیدش ... حالت ... است ... نوشته ... به
... غیبت ... کارگزار است ... درآن ... الملالت ...
... ذو الضعف ... فی الطریق ... الکواشح ... نگذاشتند
... خدا ... آگاه است ... سرگزند ... و لو انی ... دیگر
فوق ... من البلوی لا ... و لو ... مع المولی ... بعیش ...
عیش لم ... از این وقت ... از ... ثوابت ... حقوق
... ولی‌عهد نفوذ ... شاهزاده اعظم ... مرا ... کرده
والله این ... حالی ... دیگر ... جمع ... در این کار ... گذارد
... کریم ... اعددت ... لها ... و عدة ... ...
این ... که گفت ... بی ... ... که
... دیبالی ... گفته است ... خدا ... دال ...
سید ضعیف ... واسطه ... در ... ... جواه

۳۹ خدم و ولی عهد و شاهنشاه بستاده از نقد غله دربه وکله و هر شبی رود صادق به
بلاد صفر اوطان هستم و مع هذا رضیت من الغنیمة بالایاب شدم بعد اکراه فقط
از آن در خانه خاطر جمع بهم رسیده دارم در حسب الفرمایش شما وقف کارگزاری
باشد و الله هنگام سوگوار است ذهب الذین احبهم و بقیت مثل السیف فرد
در جواب نامه مقام تربیت وقایع نگار نوشته است ابر از بهشت فردوس دارد رحمت ایزدی آب خوبی
که از تلذذ بنام این کمینه نازل بود نافه روح در کام در معنی خاطر گشته تفریح
جز بشارت از آسمان آمده همی حضرت شهزاده کار رحلت آمیر راه در حق این بنده به جود قوم
و مهم بقیه تربیت سپه داری کرده فی نحو نقیه داخل جمیع هستم عن جناب و ثنا جود
سعود است که بعد بعنایت شهزاده اعظم روحی فداه محافظت کنه طوری که بر دوش آمده و این طور که
چاپار محضر آمده سبحان الله به بین تفاوت ره از کجاست تا بکجا خدا بهتر آگاه است
بهت و بیم چگونه ایجاد شد تم والحمدلله تا رحمت صبح جمعه با ورود بشیر فقرا افتاده و از ب
بعد از شدت درخور بعد از گرفت حال آمده بحر بلات دار الخلافه بسلامت کفو کمدیم از بیم از ر
و صلاح جاکهوار محروم ملک ما ای اجل محروم و هلاک بعض فتح تلفات و دل معضلات
آن را موقوف بفرط وقت دیگران نشد و بعد لن تنالوا ... الا بشق الانفس گفته‌اند
و معرض عذر ما و معرض بیان سرایی از خطوط شما گرفته و رقعه الفاظ و عبارات و وقایع نگار ر
شد آب زلال حیات است و حاجت در بیان است و رفقا بین رجا نایب آن جناب عوارف
روی گشاده و حاضر و آماده به پرده در حجاب باشند ماه و آفتاب هم چون زن شاه نور
و پیشانی در هر محبوس و مکدر باشند محبوس و مکدر باشند بهانه عفاف آمده
و ابروی

و تا روز نزف میرند پنهان کاری دیدن عیب است و هر جوس از عجبی عجیب
زنان کجلت و دیدار کار را روبنده و کلاه در کار است زلف و کاکل هلال به
چون موس دلبری در دست صبح و جوب شمال شده الغرض موجب این تفضیلات
و شرح همین است که شاهزاده اعظم روحی فداه توقف طالب در اول اخبارات به واسطه
خطوط تا کشف اسرار فرمایند و حفظ اخبار و در این صورت سطر از زلالی
شما تفصیلی آن است که هر که آمد بار یار فرا بیع و اعلام وقایع بر دارند اگر
ملک شاه الف هیچ ندارد قلمدان دیگر دارند که تا نه شین هم نقطه دارند و هم
دندانه و هم مد و هم دایره قد من چه دربار نوروزیم که چابه تو بود سر بجز بیند
که شب پیشه بازی تو بود اما از بهشت بهره ته بوقایع نگار نوشته است
رب اشرح لی صدری و یسر لی امری و احلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی رحمه ربه
عریضه را رسیدم جواب مبارک داده باخ تارک خواهیم فرمود جز اینکه دارم معروف
شما را نطق مجمل خود چگونه جواب بدهم اما نه این عیب است آورده ام ... الا من
شیء الا یسبح بحمده ولکن لا تفقهون تسبیحهم کتاب شما عالی کلمات نوائی بود
جز شما ... هوا اول ام مغلوب است داروی ... غضب سوز ... تفضلات الله
صحبت یا روش و با خوبی کاشن دریش دارم منفعه هم با واقفه تمام هوا
کلمات خاص عطا است جز شمات کار نفس زان النفس لامارة بالسوء
مطرب عشق عجب ساز و نوایی دارد قامع الناس عجب نفس

باطل السحر لکن دیگر ناکن   هر چه افسرده پر عزور   جامع الحزات
نغ السرور دفتر شد   لذات او آب وجدی منسوخ شد   بدبختی از
فتنه دجال   فغلبوا هنالک وانقلبوا صاغرین   و بنا دارالمکافات است حکم
فی الجیده قصص یا اولی الالباب   تلذذ فی لذات بی باشد   خون رود تن
شمع را تا صبح امان می دهد   والولی لا ولی باخذ الثار   ولله عزیز ذو انتقام
کز محتسب ختم گشت و من مراد   کوتاه الله سکینم   زود است که از تحمد ملاحظه خرابه
رسید   ولقد ما قال النابغه   ولا عیب فیهم غیر ان سیوفهم   بهن فلول من قراع
الکتائب   تخیرن من ازمان یوم حلیمه   الی الیوم قد جربن کل التجارب
ملک وعزة لله تعالی   در کلمات نوائی مانند شمس منتصر نفرت است و اکدا این
این زمان هیچ کس را تا امروز گفت   این لطف و بیان مقدور نشده و این معنی
ان کلک و بیان است   بی بدایع افکار کار بنده ریک جا بجا ای است   در دست هیچ
آفریده ای رابنی نرسد   طور ما وراء الاطوار   نه بنوت من نوایح کلفتش نه بری
ابوالغیث نیز در باب عبدالله بن معن جعفر بعد انکه ابودی در هجو عمراد و بیولی
در مدح حسام الدین و یزدجردی در صحبت کاتب بیرون باشند خاطر ما را باین طریق
رانی تمام بی نهایت حاصل شده   زود تا شرح او تفضیله   نزدیک عزّ او تفضیله
المجتبی لله هر فی تقلبه   و کل احوال و هر ما عجب   حرض حلیت و فرا این گفت با شوبه
گاشته

کیات دوا کوبه   وا ما احب الدهر شغفی قلبی دوا کوبه مردمان نغز گفتار را هم چنان
زدمان لذت دهد که نشخواره شتران بار بردار را امان از دوا کوبه   مصرع   لذیذ چه
بکرر سخن دوست خوشتر است   خصوصاً در قدح دشمنان و مدح دوستان   کالغذ نثار کالدقه
نبعثه هر بی نافذ بهد   لهانی عظام است رهین دبیب   فقمنت فی مفاصل نخست ابرد الم الیقم
جلوه خوش شد داردی جنبه را از وقع و بود اندخت   دم کم شد و هیچ کنجکاوی دیگر
مدیره و شمسی پس را جز بعد ای التماس از تا جود و جاب به جواب   سبائی را زیر دل
هجو که با اجازت شما مصرع انچه خود داشت زبکی تنها مرکرد   هم الی الحق الحلال
دالعذب الزلال   نگارخانه دین نگار صفحه طور لمعه لمحه طور صحیفه قدس صلابه جلد
فیها ما تشتهی الانفس و تلذ الاعین   فرو دیده ما را بالفاظ و عبارات و الی ط
دشارات کار بی غیب   مواقع مضامین و معانی متینش   نه در پی اتباع دواتی   مصرع
حافظ گر معنی داری بیار   ز آن معنی دلجوی دلخواه   شادیش در افزا   چو جان
و چو جوان علم کاه فرد   هر چه چیزی که گفتی در وصف آن نتانش   هر کو شنیده گفت لله در قائل
همه دارم حاضر سید این در به تا زبانی لی اندازه تفصیل کرده باشد   محتاج باعاده
لذکار و تکرار اخبار نشوبه   کلک جدید لذة تقدیم یاری باب که کار اگر
گرد دل نیابد   قم غم بر خورد   کار تو قبولت نکه قم نمی گفت گ
که حبیب بعدی بشکفت   و از صدق است کار بقدم بنا
رها در کاعب و معصر لکارات   رحالت مرد به هر جنب

ولطیفه اما بعد از نقل حکایت و سمع روایت حکم مفرع و غیب دارند علاوه
للنجان المجرد چه بهتر طبیب باشند و غیب باشند کانهن الیاقوت والمرجان
لم یطمثهن قبلهم انس ولا جان [illegible] از جان غم بعجمی فاصبر فی کل [illegible]
فدا ما از شما در ربط که در باب دلایل با بنده تحریر کنید کلم الناس علی قدر عقولهم
دلیل و برهان آب [illegible] چه ربط بوجه و حال دارد هم اختلاف اقوال [illegible]
احوال منوط است حالا ما نیز [illegible] روش گاه گاه بدسعی ملک تقریب که [illegible]
پای بسته دلیلان چوبین بود اما حرف ساده رک خاص بهرام چوبینه است سرپای بی
جز پای بی تمکین [illegible] سپرد معارضه عشق را از دست [illegible] راه [illegible]
الکاه بی [illegible] گمراهان محتاج ولطیفه در اهبران کم [illegible] فی [illegible]
ولیلیه [illegible] اوضح الدلایل [illegible] گفت [illegible]
خاطر گرفت باقی مطلب [illegible] دیگر بمیرزا صادق مروی وقایع نگار نوشته است
مخدوم مطاع مشفق مهربان [illegible] الظلم [illegible]
من آیات الله و علامة من علامات سلطانه رقیمه کریمه رسید [illegible] تکرمات [illegible]
مسائل [illegible] همیشه موقوف [illegible]
[illegible] مکرر آب [illegible] است همین قدرم [illegible] شما علاوه [illegible]
وسلامتی [illegible] خوش [illegible] کوکب مسعود وقایع نگار [illegible]
[illegible] این [illegible] خواهد گشت خاطر بنده
[illegible]

مخلص بالعقد [illegible] غربت [illegible] از کار آن طرف جمع است و [illegible]
و [illegible] ندارد و بار اول [illegible] بغداد خراب را [illegible] قدم شریف خود
آباد کرده [illegible] دلپذیر [illegible] آورده باشد [illegible] بنده
چون [illegible] وقت آن است که [illegible] دیگر [illegible]
[illegible] کاغذ [illegible] نوشته اند [illegible]
[illegible] است آنچه [illegible] نظر دارد و آنچه مربوط [illegible]
[illegible] دیگر که در قرارنامه صلح [illegible]
[illegible] که البته [illegible] شریف [illegible]
[illegible] سلطنت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آن [illegible] در آن [illegible]
[illegible] بین المسلمین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مجموع [illegible]

حرف بزنند و هرچه در آن صلاح و نشان است به آن رجوع کنند و انصاف بدهید
همه با یکدیگر کنیم و قدر این نعمت را بدانید [illegible] بازصد هزار بار بر این [illegible]
[illegible] روس [illegible] الله [illegible] ملک [illegible] [illegible] [illegible]
بنده مخلص [illegible] شغل [illegible] الدنیا و ما فیها
سبب شغل و [illegible] و صاحب صادق و [illegible] آخر [illegible]
[illegible] وصف [illegible] بسیار بگفتیم و [illegible] عجز او اصغر [illegible] این
[illegible] این [illegible] نامه [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] الا الله
قائم مقام میرزا صادق مروزی وقایع نگار نوشته است [illegible] فی [illegible] [illegible]
کشف البراعه و البلاغه و الفصاحه [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] الدوله در باب [illegible] وقایع نگاری و الزام [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] کرده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
عبارت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
ملاحظه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
با این [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] اما [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
بجهت صلوات الله علیه [illegible] [illegible] [illegible]
که او [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

این [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
در دل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] محروم [illegible]
وقایع نگار [illegible] [illegible] [illegible] میرزا [illegible] قائم مقام [illegible] وقایع نگار
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] وقایع نگار [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] الکلام [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] الحمد لله [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]
[illegible]

صادق درین [illegible] هر کس حق [illegible] گفت گستاخ بنده با فقیر [illegible] از جانب [illegible]
دارم بکنایه و در مقدم [illegible] [illegible] باشم [illegible] الطاف [illegible]
بجاه [illegible] آنکه [illegible] علی محمد که [illegible] الله [illegible] [illegible] چند [illegible] ملک [illegible] با به
جواب شی باصواب [illegible] طول کشیده [illegible] مقصود [illegible] [illegible]
زرتبار [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مطلوب [illegible]
سلطان آباد [illegible] [illegible] [illegible] قلائد [illegible] حال [illegible] [illegible] ملک
فرستادم [illegible] الله [illegible] [illegible] جواب [illegible]
در هم [illegible] بودن [illegible] روشن [illegible] [illegible] هر چه [illegible]
جا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اتفاق
من الحجم [illegible] [illegible] [illegible] هم آنکه [illegible] [illegible]
آرزو [illegible] لطف [illegible] سطورات [illegible] روح [illegible] روح
دیگران [illegible] [illegible] در این مملکت [illegible] مراد [illegible]
دیگر [illegible] کرده است [illegible] خصوص [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] جواب [illegible]
از این [illegible] [illegible] والموت [illegible]
حضرت [illegible] [illegible] [illegible]
در [illegible] واقع شده که [illegible] [illegible]
و [illegible] وقایع [illegible] از این [illegible] خوش [illegible]

باوجی

با خوش [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
درباب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] السلام
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] القلوب [illegible] القول [illegible] القول
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]

این فیض مسعود است و فیض این نعمت منقطع که خدا نخواسته ضروری از محبت من کم شده باشد فقیر مخفی
خود دیده باشد ذوالفقار علی از پیشم در زبان سعید در کلام نشسته بهم الصحیفه المطلعه وارداتی المجره المقفعه
لم یخرج بر زبان آورد باشد ورق که بهار کجا بوده آن روز بیدین بکجا لم تر عینی مشکلی صفحه کمال شی
دست بیدع فی الکتب و فی غیرها بداعها انشا شد رفته لذا احوال را واقع و نهاد فی زمن زهرا و النجوم
و نور العیون نیستند چنین و قوه العقل مرزا محمد جعفر سلمه الله تعالی فقیر را با خبر ساخته و حوالات دل مهجور
فرزندی در رشته ام تا در نظر چه مراتب خواهد بود بالمشافهه کنت مسکو فرزند از عقلا همچنان
فرزند عزیزم ونقدا نقد و مبیع حال از شرح و بسط حقایق او ضایع تا عقل و نماند و محو ابد است وقع
دلدم حتی تا هر کس الفصیح او را بجا از ربع هم داده مفصل مطالب للراع رقم و تر سه مرحوم تمام مقام
بنفع السلطنه فی الابد وشنه اند نصه قد شرم همه دقت الطاف حضرت والا فرزند از رنج بسیار
بود و جملت چه کم من از صد باره با این بار نقش حضرت ربیلی جنود نفوذ شده با تحفه فی الدیار فرکوف
و درباره فقیر و کرم دولا موجب زد صد یک جز ربع جملت ما اینست از حضور صد سال که مال طرا محمود دریں حق
و هم رکاب الامام دیگر یک صد با طلوع دار بقای و نزول از خفایا رسید بر علام را دو محمد شیراز بیک داده روز دو که
لکن لائح در رسم خود بیکا دریغ صد بر جمله فرض کند وهم بکا عوض نماید صد لاکن با دیگر شیراز این موج آن الا رخ کرد
هم آن است در چه او بهره علام را کم و جمعی ادم رسد چنانکه احوال شرمنده که و جملت قرار داد از روی
منزل رسیده و که دو بر جملات بسبب دیگری قوی القلب مضبوط شده حالا که بسیار در سه نیست هر چه بر شده
هر چه رسته رسید و بدانی عزیز در او لطف عنایت حدی دارد جان و کرمت سالها مانده نیست
ریش بهار دیدار لبان جان نیست صد بهار بانش آفتاب در صبح شام جان نیست نصف النهار جلوه کرم
والله با حکم علاقه هم چگونه سماع باید است وجه طور آفتاب با صد یک آن و یکدم از بانش و بانش کریز بند و ادو
و دولت جمیع حمد و شکر بداران این طرز خدمت و نعمت فرسیده شکر و علاقه که مبتناع علاقه رسید جز مرد ک

دعوا

دعوا را از این عجز و قصور فارغ کردن به چاره خواهد بود پس این مکتوب من اندر تو آن
بیم شنود صد و بیع شیندم رفته جمال رفت سلسله دارد و معانی مسلسل والفاظ عذب
من الرحیق السلسل را یک جا دید بار باهم رسانده حرف الطاف و ربشه چگونه جمال شکر برید
و قدرت نطق با قیر کرد از نکرار آن همه طرف رحمت نه بحر القاف بر بار دل و کردن جان بهادر
بس نیست صد باز با کند و تجدید الدم رود ابیه فرباد شرم علاجم دشنام تو عاجز را به صدرات
آفتاب شده دارم و لو در یک عالم شرف باد بر علام در قصد آن صد قدر تواند از سلسله کمال کرامت
و شت و کلاه من از کنه تو مانده دارم نخواهم زیست است حالا که هر چه گرفته در بساط کاه کاه بخط مبارک
سرافراز و محظوظ فرمایند و همواره حلاوت القاف مذاق جان بخشند سر را مرجع عالی رقم کلام و شرائع
کمینست و لم یکن کتاب تا صد که عن غزالی و لا نیل عن الحق و لا بعد او بی عشق و داری و لا ابتداء عن حیاتی
و لیس تحضر با عباره از نفع بها علی ما بعینه فلم و تحویه صدری تکشف حیلتی فی شرح حالی و افشاء سقالی
و تصوع فی الطرس الرقیق ما فی القلب الحریق ام تدرج ما فی الغیب فی شرح القضب ام یحکی سواد
المداد عن سویداء الفواد ام تکتب الاصابع ما یکتم فی الاضلاع کلا و قد کلفت الیاس و حسب احوال اطر
و لعب القلوب الخ عن شرح ما بان من بعدک و حرقت فی بعدک دام ایامه لم او بحیفه حرارة البحران
و غزارة المزن حتی حال بینی و بینک البین و نهدت و نهدت فی القلب والعین فما زال الدب
منقلب بین الطوفان و النیران صد مع بین الماء والنار و اقع علی شغف جرف هار بیان آن آتش
مانده حیران خیال کرده دردیده مصور رشت یک خبه چون فرزند عمران و کرنجه رشت
فرزند آذر نار نه در کنی الغرق وافری بهلکه الحرق و اما العجب فرینه ان الدمع لقه
عمری و صادم صبری للسلام مع ما تعرف من رقه الصب الوف علی ضمیم الغرق فی العلاقه لا تحرقنی النار
فی تا تجد و لا الهجر فی توقد کانی ما ص خلده الله فی سعیر کلما نضج جلده و بدله جلدا اظهر از سمندر نقش آن

کور بر سیده باشد در اوراق بود عرصه اوراق
مقصد اداره است

وتعیش فی الشرار [illegible] الملح الاجاج [illegible] جمع الغصه
من ضعف الجد [illegible] لعشت فی عیش رغید [illegible]
[illegible] بل کل آن [illegible]
[illegible]
[illegible] نوح [illegible] ایوب [illegible] ابراهیم [illegible]
[illegible]
[illegible] علیک [illegible]
بعد الفراق فهذا آخر الرمق   عمده من این است که نمیدانم کدام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
الدعای

این هم یکی دیگر است در اوراق [illegible] است

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ومحبک ومخلصک   مرحوم قائم مقام میرزا بزرگ فرموده اند
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
از کوشش [illegible]   مرحوم قائم مقام میرزا بزرگ فرموده اند
[illegible]
[illegible]

یکی دیگر است در اوراق [illegible] است

بودن از فرش چه شد آن دم و گفتم باز یازده و پنج دفعه دچار اما آن روزها بهمان طلب
[illegible] بود تا تمام فرستادیم گزارش سفر و گفتگوها و خبر خود ما را ما بعرض برسد [illegible]
و آنچه بنده تا بالفعل برای سازش و گرفتگی آن ز [illegible] اختلاف آرا [illegible] انقلابات [illegible]
رات [illegible] سمت [illegible] جمال عرض نتیجه [illegible] باحسن وجه [illegible]
لکن [illegible] قبض این نحو ما [illegible] موقوف علیه مطالبات قبل از [illegible] تعلیقه [illegible]
بهم برسد [illegible] باز اتفاق [illegible] جمعیت شد [illegible] روز [illegible]
قسمی الف [illegible] معروض آن نخواهم داشت این روزها [illegible] طرف [illegible]
آن [illegible] مرحوم قایم مقام میرزا بزرگ [illegible] جناب [illegible] از [illegible]
پروانه التفات [illegible] مشتری [illegible] و [illegible] شفقت [illegible]
[illegible] که [illegible] چه بزرگ [illegible] که [illegible]
[illegible] شفقت [illegible] جواب [illegible]
[illegible] جواب [illegible] بنده [illegible]
و به [illegible] خلاف [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] دل [illegible]
[illegible] دل [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible]
[illegible] تبریز [illegible]
گذشته

گذشته و [illegible] این ولایت [illegible] آخر [illegible] این [illegible]
[illegible] در این مملکت چه [illegible] السلام در دریا [illegible]
در بلاد [illegible] وصبر [illegible] در [illegible] و ظلم در عهد عدل شاهنشاه
[illegible] سلطنه [illegible] این [illegible]
[illegible] نامه [illegible]
روز [illegible] الدوله [illegible] کردم [illegible]
[illegible] عالم [illegible]
یافت [illegible] شفقت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مرحوم قایم مقام میرزا بزرگ [illegible] مرحوم معظم
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

در سخن گفتن سعدی و کرت تا مرتبه بلندتر و درجه حسن و خوشتر مربوط و مضبوط و ما اگر است
و کلاهی جدارت نمی گنجد و الا عریضه مرحوم دل حبه رضوان به فرت شاه ان نفوذ و نشان نظم مقدم است
فرمان نگاری مبارک کردم فرمان واجب الاذعان بنده و جهی بابل نازل کرده و نرفع علام و دربار
با وج فرقدین رسید مضامین قضا آیین آن که رشحه و تعیین اقبال جاه بعد بر رسیده در عنوان است
و هم بدرسکه لدن افزود حق سبحانه تعالی سایه آفتاب خسروان را بر مفارق جهانیان پاینده بدارد و برتو
لطف و شعله قهر ضرام درگاه آسمان جاه را بر مطیع و عاصی بوزنده و فروزنده و ترکرداند انه الهدی
نزل للاقرار نزلت و نفق الله من حال المحال و ما رودت من طرف الجلاله زند تعب
با جمال و اجمال سخن بر از گزارش احوال این فدوی و اوضاع این دولت شده بود شکر خدا اسباب فرا
رود بر این غلام و احباب ما همه اقبال مورد صدور خطاب در جوع او گشته و ما بنا برکت شاه
لدم است چه جهت دلداری و بیم و تخت بر طرف ما بود منصور نه نالد بر عموم رعایا سخن آن
و در غلاری شاه حضرت ظل الله برب حسند نصعون و ما رسید ملک مصون است و حصن ملک حصین
منت و افزونی سلاطین جهان است بیرانی و کناره دها ارزم پیوسته ذیشان در خطر است و هنگامی که بگم
همایون عزم شود بخیله ارزم خبر و تحمل و مسالمه و مرزوق بود در جهاد بود همه خطر انداخته که با جهد و شوق بغرور و نفیر از
خارج نتیجه بسیبی است با تاریخ نریت بجو رد و خوشان به درست در پنجه افتد اند و لب لطیفه الملک البلیغ
که مرقد رفاه رادانه و ادو لد اللد لاشتی جابجا به اگر اداده ازل تعلق باید در دولت همایون هر ات
سه دولت انگلیس و روس رفتنی نه برای هم صلح دولت شاه نه از این طرف طالب باشد هرگز که چه یک یا بر
از ست برصد عظیم با هیچ وجه اندیشه و بیم باشد و تمامی حال که بنشیند فتوح بد گذار رسانند و دیده دل و اینمی
دیگر اند لطف این طرف بر پادشاه و هیچ عقل یا و هر کرد در پناه شاهنشاه روح العالمین فداه این نشانها را
با این غلد و خط و دفتر رفت و هیبار رسانند و حال که همه یک سال و تمام بفرستید و از وضع و مدارک
افتاده تا هر یک نفس بعد از نفس در روز یک سال که بهیچ قسمی بهیچ جابجا باید بجا به بخواهانست جار

دوران

دو آن بیاغ با این امید بر شنید که از بیم معیشت پریشان شوم ناگاه نفحه کرم آفریدگار و افضال
شاهنشاه بیدار و همراه گردد و در حالی که هیچ چیزی را شامل بنا بر ما معلوم از همه چیز در شهر و ارک پرشمرده است آنکه
فانظروا الی آثار رحمة الله کیف یحیی الارض بعد موتها و الحاصل بی همگان با مراد و طالع خسروی بجو رسیده
دفع گشت و در عوارف و جایز و طایع و ظایف بعلم تعلیق رسیده و حالیا طور فقیر این مملکت شده
و خداوند عزیز قهار رفع اشرار از این سرزمین را بتیغ بی دریغ شاهنشاه و دنیا و دین بفره داشته
نقضای آسمان است این است و دیگر گون خواهد نقره فرقه بجنه و غلام فدوی و دیگر شاهان بر سر و
بکار رنگ ادنه تصرف کردم بعد از آن که این ملک شاه در محروسه اصفهان از رکاب مبارک نصرت
بافت سپاهی و همراه فدوی بجنه و جمعیتی حاضر نیز دوکله از او اجمع فرقه همواره با مراد حال
بعیده سالها پای خود نباده و بحر و دولت باد در محمره قلاع و ملک بر دیار بر برده با هم خود رود را
همواره شرف رفت و بعد شده روزه و در جا در دو جوانب دور و نزدیک علی رضا بردوره حکم هوش
ثابت بجنه هنگامی الفتاق نمانده و در جای کار باشند حال نیز منتظر نجوای رفت و تنگی که نامه
در اختلاف تا هنگام رسید حاجی کلاه را از اعراف نالمز یکان با درو این جا بکار باشد و معول آنکه
و طایع شاه بلند همتی موجب و مناسب تر افتد و دست ما برود بگذشته تا هرکجا قوت و ما بر رفتن
عمر الله ان بارکه با لطف او با مرقی شده یام سلطنت شاهنشاه بر کلام بار رقم نواب نایب السلطنه
با سایر تحمل خان امیر نظام بعد از ورود همه مقرب الخاقان امیر نظام بداند در محلات مرسله
آن جاه پناه بنظر رسید بحمدالله که از کار رفته آنچه رشته و نواب شاهزاده نایب السلطنه از رقم خود خوانده و مقرر داشته
و جوی که کرده بعد خواهی فرستاد و رفت و تشنه الخاقان نفضل و عطا در تبلیغ و تالیف و اقبال
طولانی شامل شده نشسته دوری کوتاه کرده و خورسند مشغول شدند و در فرق پر آن شکوه سلطان بی همتا

این کلام مکرر است
در آخر دو اوراق هم نوشته اند

بهر از نظر برسانند با مردم محافظت قلعه کردیم و [illegible] و جبه خانه را که در این [illegible]
[illegible] سپردیم و در این جا [illegible] از فارس و عراق و خراسان به نظر می‌آید و سلامت [illegible]
بجهه جمه را سواره [illegible] قشون [illegible] و فرار [illegible] را [illegible] دادیم فوج فوج [illegible]
[illegible] می‌کردند و عمارات [illegible] لطف الله [illegible] آباد [illegible] می‌شود
فانظروا الی آثار رحمت الله کیف یحیی الارض بعد موتها [illegible]
[illegible] و صغیر و کبیر در این [illegible] روزه [illegible] خوف و زلزال آن
[illegible] و حمد خدا و شکر شاهنشاه [illegible] واجب [illegible]
این عقیده دیگر [illegible] خسروانه که اگر صد هزار جان داشته باشم در راه خدمت شاهنشاه [illegible] و با صد هزار زبان
ستایش [illegible] نگوئیم [illegible] باشم
این عبارت [illegible] آذربایجان [illegible] عراق [illegible] آن [illegible]
[illegible] در ایام [illegible] آذربایجان فرض است که
گذاری کنند [illegible]
و خاطر جمع دارند [illegible]
به سرور [illegible]
شاهنشاه روحنا فداه [illegible]
[illegible]
[illegible] شاهنشاه روحنا فداه [illegible]
[illegible] آذربایجان [illegible]
شاهنشاه [illegible]
[illegible]

[illegible] شاهنشاه [illegible] هر سال قبل از این [illegible]
[illegible] آذربایجان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و دره [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] آذربایجان [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible]
[illegible] آذربایجان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ذمت [illegible] بعد [illegible] بحقیقه این غلام [illegible] در [illegible] خواه پادشاه [illegible]
[illegible] از [illegible] شرح [illegible] بر [illegible] از ازل
[illegible] طایفه [illegible] جان [illegible] امام [illegible]
[illegible] علام [illegible] قضایای [illegible]
[illegible]
[illegible] تیمور [illegible]
[illegible] الفضل [illegible] قول خصم [illegible]
[illegible] عالم [illegible] کرام [illegible]
[illegible]
[illegible] علوم [illegible]
[illegible]
[illegible] علم [illegible] قضایای [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] این غلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
این [illegible] قول [illegible]

جواب [illegible] علیخان [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

جواب [illegible] علیخان [illegible] تاریخی [illegible] الاقرب [illegible] جوابهای [illegible] محبوب [illegible]

[illegible]

[illegible] دولت اسلام [illegible] سلطین [illegible] امام [illegible]
[illegible] شده [illegible] الله [illegible]
[illegible] از جمله [illegible] اسلام [illegible] رسول [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] طریق [illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible] اسلام [illegible] الحرام [illegible]
کلام [illegible] المسجد الحرام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] نطق عن الهوی [illegible]
[illegible]
[illegible] مصطفوی [illegible]
[illegible]
[illegible] علام [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] اسلام [illegible] عجیب [illegible]
[illegible]
[illegible]

اراده دولت تعلق به این داده[illegible] از این طرف گرفته است و من بعد الایام قرار خواهد گرفت

و در این خصوص کار از جانب [illegible] و اغماض که هر چه حالت [illegible] خلاف این خواهد کار [illegible]

و در این عرض [illegible] الله الولی [illegible] به صلاح [illegible] رجال دولت خود [illegible]

به دولت [illegible] ممالک محروسه [illegible] که [illegible] بر فرمان [illegible]

و بسمت [illegible] روانه [illegible] تحریر [illegible] [illegible] این [illegible]

[illegible] در این [illegible] کردن [illegible] از این [illegible] نظام خواهد گرفت و باز

مذکره رفته بود [illegible] و صدق [illegible] داوری [illegible] دولت علیه از این باب

رسیده و این همه از [illegible] دولت [illegible] که این [illegible] معروف [illegible] که [illegible] از

عالم [illegible] کرده [illegible] این [illegible] این [illegible] همه [illegible] خواهد [illegible]

[illegible] رسیده و [illegible] دولت [illegible] ارکان [illegible]

دیده و مجمع آورده [illegible] کاتم [illegible] فرقت [illegible] متفرق و فرار [illegible] کرده [illegible] آن

بعد [illegible] آن گروه ضلالت [illegible] در هر معرکه [illegible] هزار [illegible]

و غیر آن [illegible] هزار از آن طایفه خوارت آثار را [illegible] بدون تعرض [illegible]

غضبی از جانب خدا نازل شد [illegible] بر طایفه [illegible] نقد [illegible] بعضی [illegible]

کوتاهی داده شد و جانب [illegible] در [illegible] از طرف [illegible] از آن طرف [illegible]

به صلاح [illegible] کوشیده [illegible] کرده [illegible] آن وقت صیغه [illegible]

بعد الایام [illegible] و الله [illegible] هر چه از آن طایفه [illegible] علوفه [illegible] تا آن [illegible]

مرتفع و [illegible] در صفحات [illegible] و ممالک اسلام [illegible] بالکلیه [illegible]

عنقریب

عنقریب [illegible] از [illegible] الی الان [illegible] و مصحف [illegible] مخرج

[illegible] هر [illegible] هیچ [illegible] از آن [illegible] و طرحان [illegible]

[illegible] بعد [illegible] حکم [illegible] نقل [illegible] ختم علم است [illegible] بعد از [illegible]

آن فرق ضلالت آثار شده است و الان [illegible] در [illegible] خواهد [illegible]

[illegible] اجتماع [illegible] ضلالت آثار [illegible] حکم [illegible] در [illegible]

[illegible] از فرق [illegible] در [illegible] سلف [illegible] هم چنان که در این [illegible]

[illegible] هزار [illegible] عراده توپ [illegible] نفر [illegible] در [illegible] عساکر [illegible] الله [illegible]

بحول و قوه الله [illegible] طالع [illegible] زوال [illegible] از این طرف [illegible]

از آن طرف [illegible] از این [illegible] الله [illegible] در عرض [illegible]

[illegible] خاطر [illegible] جمع [illegible] اگر [illegible] آن [illegible]

[illegible] ظاهر [illegible] از [illegible] جمعیت [illegible] [illegible]

و اشت [illegible] دولت [illegible] اگر [illegible] متفرقه [illegible] در [illegible]

[illegible] آن ممالک [illegible] و [illegible] اگر [illegible]

مطلق [illegible] شده [illegible] هزار [illegible] ضعف [illegible] [illegible]

طرفین [illegible] مصالحت [illegible] طرفین [illegible]

[illegible] طرفین [illegible] وقع [illegible]

اگر [illegible] تفویض [illegible] از [illegible] تطمیع [illegible]

[illegible] خود [illegible] رفع [illegible] الله [illegible] خواهد [illegible]

در باب [illegible] کرده [illegible] اگر [illegible]

[illegible] است [illegible] آن طرف [illegible] قطع [illegible]

در دنیا بهر قسم خرابیش و سعی بر این بسته سالهای سال بی‌جنبش در آن واحد بجا نفوذ این شود در ملک
دولت آل عثمان چه دستها دراز نموده ظلم و تعدی خود کرده است از جهان نجیب است دولت الدوله
جمیع به جهت پیشرفت مقصود از در جوانب بهم دهند از آن جمله ملوک شده کل در عهد آن که اعتبار
داده شده از رس گذرد ممکن کردم از آن جمله آنچه خوراک آذوقه و اموال ایشان را بسپرند
اگر او این ملک خود را دهند چه از ذخیره و قوت و عدوت نقدی بر بوده را قبض و ضبط و ارسال کرده
و لکن این طرف متعلق بر داشته چه از حقایق مطالب هر دو از یک اظهار نموده است ایشان را
رجوع فرمایند بسلطنت العلیه الی به ارز آنها بازخواست خواهند فرمود راست است نموده است
ایشان است آن است در باب استخلاص دست کرده شود که نقد بر آن بار کار ایشان سهل
منی جد الدوام خلاص کرده در باب وضع اکراد بر گیتی از اطراف شاره کرده بعد به پیشرفت مقصود است
اکراد در تحت تصرف است در ایام لشکر کشی دشمن کشته شده ذلت ایشان سهل زمان و ارزان خود کرده
بفاصله نیم فرسخ در نزد دولت به جهت ایشان تخفیف فهم چرا که بیاد اکراد دولت آن را گذرانده و گذر
او نموده است و حال ثابت به رجوع کرده بجز بلکه بسیار رفته جمع از مال ضعف در آن
سیاست نه فکر صرف نمایند کسی هر قدر لشکر در این بر سر است با دولت را اکراد را ده
شریف در دولت عالیه است ملک برده آن دولت است با وجود آن که کردستان و چه دل
دقایق خواهد داشت سخن شریف تا این که بعد از این معلوم است هر چند است از آن
دارید او من اعلم از آنکه غرض کرده با خیانت نموده به دولت تقدیم هیچ یک با جهت جلوس
هر یک بدولت تعرض کرده نمی بر از این شورش تبدیل در دولت کرده دولت ابلاغ شده لازم
اگر فرصت نیابد به ارجاع رجوع و کمک نمی خواهد افزود و لکن خیانت تمام بوده در باب خواهم بود دیگر
نیز

شد دولت روم دولت و صفا و هم دستی را فرقی نباشد لهذا ارشاد رسالت فرموده کرده و ارزش بعد
هر کاه و خیانت نمایند بسر و دست خواهد بعد نوشته بجهت حضور کارگزاران دولت بسلطنت
و ضد ایشان به سردار نوشته در سرحد بکار برده اند در بره موافق قواعد و ضوابط دولت است از طرف
با محمودی بر عهد است خشن و عداوت انگیز لهذا از جانب دولت سپس روزگاری به جمعی عادی خواهد بود در
هست و حال کار و با صدق اخلاص از طرف دولت بکنند و انکار بدولت به جهت نه بدوست و خلاف روزگار
قلمی می‌شود نظر بمضمون انحق تر بسمع سخن راست تا در ایشان و بخلاف این روزگار بشر می‌نمایند
منتظر است به جهت پیشکش دستک انگیز است قاعده آن است پیش از وقت تمکین خاطر خود را طاهر
و انکار دقیق از وقوع و مبادرت آن فعل خبر داده باشم و هر که به اوقات خبر دارد مطلع کردم
در دیگر خود بعد جهان ببر باشند زیرا هر چه بنویسند طریقه اینکه احوال است و مرجوع است خود قلمی دارید

خطاب

از جانب علم و عقل و دیگر قبیله العلیه ده هزار از جانب دولت مرزبان خود نوشته اند
حضرت که لطف و سلطنت است خاور اعظم اعلی حضرت بنام نامی اقدس العلیه الی لیه ... دارند
و هر چند مراجعت از سرحد خبر رسیدن از آذربایجان به ایشان رسیده اطلاع کامل داریم
و پس از این قضیه اوضاع آنجا چگونه شد و کدام اهالی مرکز می‌شود و هنوز جا به حال
اینکه آن‌ها بیشتر و حکیم شاه ملتفت نظر و نوع رفته این خبر رسیده است و انجمن روس
ما بر نظام گفته است حال محمد حسین خان در روانه بعد از آن دولت علیه در آن و هره
ایلان بعد حالا که او در میان شب روانه شده او بر هم خورده راهی تفلیس رفته
چرا که حکمران نامه دو قطعه از شاه و در دست تفلیس آن است که آن جانب رنجیده

اگرچه از جناب ایلچی انگلیس مستر [illegible] جواب مکتوبها و ملفوف حرفی در این مواد
نشنیده ام لکن آنچه هم در باب [illegible] بهمین طور سخن خواهند گفت و حق دارند چرا که
این گفتگوها دو سطر این جواب [illegible] الیها جهان ولی عهد مرحوم مغفور [illegible] در دار الخلافه
و [illegible] حالا این طور اتفاق افتاد کاغذها و آدمهای [illegible] از جناب ایشان نرفته
چند [illegible] اگر [illegible] هم [illegible] و [illegible] که [illegible] غلاط [illegible]
خواهند آمد ولی [illegible] عمده [illegible] اهل ایران هم [illegible] حفظ مملکت [illegible]
[illegible] ولی عهد مرحوم مغفور هم [illegible] دولت [illegible] باز چاره [illegible]
[illegible] همان طور [illegible] همان کاغذها [illegible] روانه [illegible]
[illegible] کاغذ [illegible] دولت [illegible] خود [illegible]
در عالم [illegible] اظهار کرده و آن [illegible] ولی [illegible] از عالم فانی رحلت کرده
[illegible] روح العالمین فداه [illegible] بالفعل [illegible]
[illegible] باد [illegible] هیچ [illegible] شده الا [illegible] داریم [illegible]
حسن [illegible] و کمال [illegible] امروز [illegible] بعد از [illegible] رفته [illegible]
[illegible] اهتمام خواهید کرد هم چنان که [illegible] ایلان [illegible] هم [illegible]
زیاده التفات فرمایند و در مراتب [illegible] جناب [illegible] از جهات [illegible]
و [illegible] رحمت و توجه [illegible] دل [illegible] ولی عهد مرحوم مغفور
[illegible]

[illegible] آن جناب چنین تصور نخواهند کرد که این فقره را [illegible] اظهار [illegible]
[illegible] شاهزاده [illegible] بر دوست [illegible] دشمن دین [illegible]
[illegible] شعر [illegible] نسبت [illegible] ولی عهد مغفور [illegible]
نسبت [illegible] مرقوم کرده [illegible] از پیش [illegible] کرد و [illegible]
[illegible] در این کار [illegible] و لذا [illegible] بایست [illegible]
[illegible] و دیگر [illegible] ایلچی [illegible] هر چه [illegible] الیوم [illegible]
[illegible] همان [illegible] آن جناب چنین [illegible] در این [illegible]
[illegible] خود [illegible] کرده ام [illegible] عرض [illegible]
[illegible] خود را [illegible] از این [illegible] حضور [illegible]
[illegible] شده [illegible] از خود [illegible] ام خصوص [illegible]
[illegible] شده ام [illegible] دیگر [illegible] معمولی [illegible] دو [illegible]
[illegible] ایلچی [illegible] راه [illegible] شده [illegible]
[illegible] آخر سخن این [illegible] کرده [illegible]
روح العالمین فداه [illegible] از [illegible] هیچ کس [illegible] داریم [illegible]
[illegible] شده [illegible] محفوظ [illegible] اگر [illegible] توجه [illegible]
[illegible] قرار کرده [illegible] هم [illegible] خواهند کرد [illegible]
[illegible] باز [illegible] ام [illegible] دل [illegible] این [illegible]
[illegible] ام [illegible] مرحوم [illegible] دل [illegible] نوشته [illegible] [illegible] محمد حفظ الله
الملک [illegible] الوداد [illegible] الوفود [illegible] لطف [illegible] الله [illegible]

والله متم نوره ولو کره المشرکون سخن ربسته گفتن با حریفان خدا را زان معما پرده بردار
قد بدت البغضاء [illegible] فانهم لله انی [illegible] شاهزاده اعظم روحی فداه [illegible] دیگر ندارند باکی هم ندارم
الحمد لله [illegible] دل و دیدگی شده است و لیس [illegible] و دیگر سعود [illegible] کردم [illegible]
جز [illegible] و همت عالی [illegible] [illegible] بحر [illegible] کوشش و جهد دراه
دین خدا و خلوص و صدق در کار دولت پادشاه خزینه و دفینه دیگر داشت با غیر این [illegible]
با خلاف [illegible] مختلفه و میراث گذشت [illegible] کمال [illegible] و صغر [illegible]
[illegible] گرده [illegible] و رزش [illegible] یکی از این گروه داشت [illegible] در این [illegible]
از [illegible] آنها از این قوم [illegible] که [illegible] دارند و وقت [illegible]
در حق [illegible] در باب [illegible] و در غیر [illegible] و در شروانات کما قال الشاعر [illegible]
و [illegible] [illegible] اگر [illegible] [illegible] گروه [illegible] شده [illegible]
و [illegible] کنند [illegible] علم الله [illegible] [illegible] هم است [illegible]
[illegible] در [illegible] کنند و [illegible] و [illegible] در قول [illegible] [illegible]
همزة لمزة الذی جمع مالا وعدده [illegible] گویا [illegible] روز [illegible]
قلب و دو [illegible] کار [illegible] کنند گاه [illegible] در [illegible] و گاه [illegible]
[illegible] و [illegible] و گاه [illegible] و [illegible] از [illegible] و [illegible]
عاقبت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible]
[illegible] [illegible] و [illegible] سلطان [illegible] [illegible]
[illegible] سلطان [illegible] [illegible] مفارقت [illegible]

تا دل

تا دل [illegible] به [illegible] گذشته نقش خیال [illegible] و [illegible] دیده و دل محو گشته باشد
[illegible] و کان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مقصود دل و جان
و جامع محسنات معانی و [illegible] کالماء والظلال [illegible] و خاطر [illegible] را [illegible]
[illegible] این جنس [illegible] نام [illegible] [illegible] روحی فداه [illegible]
[illegible] اوقات دارند [illegible] [illegible] [illegible] مصروف داشته [illegible]
که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] حضرات [illegible]
عرض کردم اول [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
جواب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
نفاق [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خصوص [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] با [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]

دریزی بکنار لم نرعلی شکلکم فضله نگارش شرح ارشاد ببیع فی الکتب فی غبرا
والعالمون شرائط ان قد ابن عطکم الفرار والبحر والبر ودیع ... فی سورة النحل
درملوک بی سمط ... لطیف نامه از رسم و ... جلا خط ... و سبکی ... مدح
وجه ... فرح و شاهی کعبه خط طیف ... عذرها اسرار الله را راج زقرار
مرقوم داشته بعد کیا ... اوقات سرکار ... روزگار بارشاد ... ها
فرض ... کار ... جای ... نقل ... این کارها ... البلاد ...
وآن ایام فیه ... آثار ... ظریده ... بلوح دلم
الف ... اسرار ... نوشته بنده ... الکار ...
... دل گرفتم شده پیدا ... عالم ... پیدا ...
گر ... کف بکوبم ... کیرم ... آیدم ... این ...
رسوائی ... گرد ... سر ... اکرم ... سرها ...
همان است کار دنیا ... کار ... بنده ...
آنم ... الغداة ... آنها
... هرکه رفت ... هرکه ماند ... که از هر چه ...
خوش است از دنیا و آنچه ... در صحبت ... الله ارزقنا ...
مرقوم ... روز کار ... روزگار ... دریغ ... همه آمده
باید ... بطلب ... کردن ... بار
... روزگار ... چه ... چه ...

وچه حیلها جست چرخ ... آفرین ... شعر
... بعد ... کف ... مطلع ...
اما میدانم چرا ... گفته اند ... گفته ... تشبیه ممدوح ...
ومطلع ... ممدوح خط لطیف ... لا ... کط
... بعد ... این ... دارم ...
باشد ... معبر ... رمز ...
چه شد ... طعنه ... عاقبت ... آرد ...
والله ... دیده ... غمزه ... غمزه تکمیل
هنگام تحریرات ... دارد ... کف ...
محفوظ ... حسن ... وصف ... گویند ...
... عبدالرزاق ... شرح ... طالب ...
... در کفر زلف ... است کم
واعظ ... آن ... اسلام
... که او ... سبحه ... دل ...
این ... دل ... حضرت تکمیل
... الشراب ... الاطراف ...
... شمع ... شمع ... آب ...
از چشم ... خواب ... خوش ...

و ارصاف آب بی‌دروغ و آتش نفث گفته عزمن فیغ رحمه الله این میرزا ابوالفتح
عزیز القدر الله دوله بعیش بکی مجالس بس بحر علما به بعیش الله اندونشی در آن
لا فیه ر شهان وقدا میرزا جعفر است ملقب بحکیم آقا از حضرت طلاب حسین میرزا
آمده الآن در دیار او سر آمده و من از خود بر شنیدم که از این جوان بجهان در کشم مجموع نام
خیر است صاحب فاضل فرزانه ماه کاخان گلدزیر رقم فرموده است هم حضرت درینجا هم
پادشاهی بوده حب که سلیمان نادر آنست گفته مجلسی حضرت مخدوم جواد و صاحب
راه دینی با عدل جواد و شعر والا دا اراده الله هر که صاحب اشراف و فلسفیات
اطراف و مجد بعلم ادبا و بحط رکاب شعرا با کمال ظرافت و موجب حیرت و علت
حیرتست که چنین دارم و آن این است صد دارای صاحب کرم خان زند صاحب عالم همه بار او
شکر و قند بعد و حیرت خوش منظری سیمین بری عشوه گری شیطانه فتانه فزاره قولالکاره بکاره
بیچاره توشی مردانه دلربا با عالم عالم ناز و آواز از شیراز بعیدان افتاده
و آتش خرمن پیر و جوان گشته بغداد خوش ابرو تیز غمزه دام کند بدیر چه دلو صد از ابر صحبه
زاهدان سالکر فقه زبند خود کرده و در دل ... دل شکسته هزار باغ و را با خود کرد
و هزار بازار گاه دل بعیطار و صرف از پیش و پس زعفران و اطلس ... و زر
و سیم اندوخت و در انبار هر خلاف از غمزه اش رنجف و شیرازه بر صاف یکسیخت
تقویت جاذبه از هر یمن جمال عفیفه و از هر دانه بیچاره مدت آورده و خلاصه بیچاره
در جلوه و بلوک از حاکم و حکوم و امام و مالوم فخیج فیغ مدتا گرفت ... سره صبر تا بعد
تا در کار خود زیست کرده با کاران ... پس از شیخی بود ... در رد و رزدی دیدار است
و شیخ بستان و ختم حالات و ختم لغت ... و بر در از گوش ننشسته رفته بنا ...

طیب

طیبت و ظاهر گشته و کربلا نه طیب شده و آمده هم اکنون در جنب مسجد جامع خانه گرفته و کاشانه
ساخته از آن زن تا صبح برق جبین و کد یمین جمال فریبنده کاهی بر بو یا رسیدی می بافد و کاهی آتش عشق
میدید و دانه تسبیح را از عقده جبر یابه کرده و نه نماز را از لب ظاهر و بهین نگسترده و نماز
نخ گاه ندارد و جمال امام است و در بیانه زنها بیشوا را است هر گاه غریبی چشم در دام آورده و می طلبد
بیچاره را که مبرکت دیده و دیدار کرد و یکی هم غریبه را تفتی باران این بنده آنقدر روزگار
بخشه خرج و خرج بعد و میرزا تقی فروشنده و رسانید که با دلال این محله بیچاره کار این حرام
حوالت آنرا صحیفه عفیفه نفته را تمامی است و هر نیست اگر قبلتی چهار ماه هم
در زیر عقد نکرده زحمت بیهوده و نفقت بیخواه بقاعده الغریب اعمی است چنین شنیدم که
با این دستور کردم لقمی بطلب آن جلب فرستادم و پیغام کردم ملتفت یولی می خواهم بلدتا در نیت
مدته زنده بپای آستان کجاست نشسته و نقاب سیاه بر روی چهره آویخته و منتظر شده با او سخن گفتم
و پیشش زیرک دل و شیرین جواب از لب شکر چه زاید شکراب بار بار بوب و دو دانه

کشاده که از سایه دکف مردم استفاده کرده کرد دل من بر آمد بلکه کردن من رفت افسوس
خورد و کفها رکف سحر و لعنت بر زمانه می‌نمود صدا با به چون [illegible] احتیاج چون من [illegible]
معروض می‌نماید که در دسر چه دهم چندان ملاحظت که در ملازمت نمود [illegible] کردم [illegible]
دفتر دریچه من بود [illegible] پرورده وارد [illegible] بود که بر سر [illegible] رفتیم معلوم است [illegible] قرآن
وقف و قلمدان هر یک را به بر گرفت [illegible] آهن گشته [illegible] تمام [illegible]
دارد و [illegible] و القفال و دیگر از جهت هر یک نصف [illegible] و [illegible] کرام
می‌فرستد با زور از کالات و [illegible] آقا [illegible] آنچه
از طبیب لیس و طرایف [illegible] همه را معروض [illegible] کردم و مبلغ صد تومان در
آوردم در خط [illegible] کفت [illegible] درجه [illegible]
ماضی است والله از جهت دل حضرت قاضی سبب [illegible] از [illegible] است
دهم [illegible] کل ساله دل [illegible] مردار

ای طبیب

ای طبیب بخت و خداوند خوار شده ام و قریب این تا به کاغذ و رساله را خوردم جمله
خواندم [illegible] کردم [illegible] الکریب در خط خواندم [illegible]
چهار روز [illegible] چندان [illegible]
و قرآن خط [illegible] آن [illegible]
[illegible] و این قرآن [illegible]
[illegible]
[illegible] قلمدان [illegible]
[illegible] پس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مکتوب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

۵۷ تیغ بزاره ... فصاحت و مضمون قطعه ... قصه گنجی ... چه بیشتر گشته ... و دل را هوس

در آن است ... اگر قوانند ... نظم هیچ نگارد و لیکن ... عزم ... خود برون و خواهر ... درون

... دل ... دارد ... و دیگر چنین ... در جواب ... صحیح ... این

... چه ... چون ... بوده ... اینکس ... عجب ... و در خوب ...

... طرف ... چون ... رباب ... و ... صنایع چون ...

... عذر ... ظاهر است ... هر یک ... همه آن ...

... آن ... چاره اکنون ... کرده ...

... بیزاره ... هر چه ... و هر چه ... هر جا ...

... است و ... هر چه ... و هر چه ...

... هرگز ... و ... از علاء ...

... اما سردار و ... بیک سردار ...

... و این ... است

اگر ... این ... بزرگ ... این ... آن

... این ... آن ... این ...

... الاحوال ... السؤال و فرق ظاهر است میان ...

و ... و ... و ... ینگ ...

... است تا ... بگویم این کلام ... این ... تمام این

چنان ... آن ... سردار ...

با این همه ... و ... دل ...

... شد

... مسلمان ... عشوه ... باقی ... این ...

و ... جاه ... واقعه ... بهشت چنین ...

... زیرا که ... چون ... و ... دارد

... ولی ... تمام ... این همه ... است ... این مقام

... است ... است چشم ...

چشم ... است ... و ...

... الله ... کشف ... است ...

... است ...

... و ...

... علیه ... و ...

بنام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد خداوند نام و خداوند جای خداوند روزی ده رهنمای

... آغاز هر نامه نام پاک اوست ... است ...

... ان ... و هر ...

تا ... و ...

از ...

آوردن ...

... دل ...

و ...

... ما ... خداوند

چنین قیصر خسروان بر بوم و بر راه شناسی و نامه و پیام نگار نگران کاران و هزاران دوانه
کاران و راه سپاران نیوشکان و مهرتان و نیکان را از رهگذران کام دگرگونی پیام هم آغوش
دلارام آرام و با هم رسش فرکام گذارده پس از این سپاسش سراز آتش از بیتان زمین چون بیابان
دشت یکجا دشتها سراز رنگ رنگ روی آن خوب پشت زبر لب روی جهان تازی چون باران بهاری چکیده
دگر کوه سنگی رامشگران شد چون نافه آهوی چین بوم چیده به دست بهاری چیده و درشت رنگ
گسترده از نهان بزم چو گرد از نیاز رنگ کار ز چمن رنگ رنگانه رود کار خرد گوان دهر جهان ز چمن سبز
بهرام کار زار هر شه بدارد با هند لنگ شیر فرهنگ شه قیصر بزرگ تخته اخترش چیده گوهر فلکش
لشکر آراسته کشور گشای فرازنده فرش زرین آرنده اورنگ سروری شیرشه دلیری و هوا بکا
جنگ دریای دانش فرمان با ارتش نام جهانش اوریده گوش شنودگان هر گیتی روانش سراوده آب
کامجویان از سود منش روز بیش در جهان بازگار روی جلیب فرودی پیر روستا سپاسش
گوهر لگاز و یکلب بی اندوزی نغز دان بی گوه گالش هنجار نگاه سپهر بلند بارگاه
سترگ ابر اطرد بزرگ همواره با دانش جاه و کلاهش را فزون گیش و کلاهش دیگ
خواهش را هر گونه خواهش وفر آنش روزی باد دشت و نامه بیت لگار زبرگ پیرک ابدال
کلهای روییده از کاشته سروری هخترای بدلو فروز دمیده مرحوان آمد زجوانی دلفروز
از نه سود دریای فرمرستاران لگاه پیش نواز جهره نیکوان از در عان با به کلاه فروه
ریان دگرگلاز همیشه بهار خسروی نوبه زمهر فرخ راز روی سپهدداران با فروغ کار گلهای
رنگارنگ شکفته و بخشش بار بهار بخشش آفرینکار گلشن کشور از خشم و فاز رفته هر بام شکاچو
بیگانه نهاد از کشور گشوری و نگین لشکری در بام در بام و در بهیه و هر بام از شور سروری و آوای جنگ
رامشگری سکوی شکوه سروری گرم از شب ۲۶ بهمن بود فرستاد فرزانه کارآگاه آرامگاه دانا بر هم سیره

دراه پوشید ردل بلند با نگاه زبان داد چو زودی ژرف بر سر بلند آن تبار و هر بدر روی بی توانایی
بوده با بی باف بیگاه و کشتزار بلند کیه و که هر مایه گرانبهای رامش تر از روشنان از دهر از گیهان
دبیر رامش روان دانا از دو بار شرف شناسایی شناور بی اندوخته و با مردان کامل که گوهر فرهنگ
زنگار زبر بیا برومند دریای سفید نامه داده چخ و همراه فرزانه و رستگار درتابیده فروغ مهر پیک از آن
که چمن سپیده دم از روشنی بیفروز انجمن جهانی دشتانی را ز روشنایی بهار افروز آب پیک که روشنی افلاک
روان پیک پاک از رستگاری بی آرزو ده و از گسکری برنگ آتش و ره دیر دولت کامیاب ورزی اکبر سروری بهنود
به زبان ورزی گفت با به رهنه بکار رفتی بهنواری بجا آمد از برفت بر شکوه روان پیروز مهر آتش پرستش
و دل بستگی و مهر جانی دیو ستیزان مهربان هر باژ خوبیده گاه و هم جهان از کار آن زرگنده کردگار
بیژه هجوم دیو و در و کشور چه برگ سر پیکان سراز آن دیگر شد چو راستی خاره چون دیوار آن درنج
سوی آن نه برکنی گنج و خواسته با نشار و چون این کار خواست آفریدگار است ولیته و پوشیده او
با چاره با دل جهان هم در آبی و اندیشه و کاروی کشور سپاه هر یکی نیان آن در نهاده بلند بنگاه پایش گوهر
باهم برابر است چنانکه سپاس خدایگان داد این کار چشمه مال دشمنان چیره است بوم و بر ایرانیان زنده هنجه
شیران دلیر پیروزست و هیچ دیو آنها از نوال با روی گیهان گردن فراز درنشیب و فراز کاخ بهشت
آمده فرش سپاه شاهنشاهان گوهر دار روی شاهنشاهان پیرا سرداریست و برایران آن ندهیماران مهر اکبر بنیز
دریای دریای مرز بوم دشمن بوم بهار کرده وار زبهر گنج و بیم و نیز و رنج دگر بهر ایشان بنده مهتر
آمده بهترک شانه پس در زیر سپاس بخشش خدایگان آورده وار جهانگانه و بیگانگانه در زیر کردن
دیهیم و زره از یکدیگر پرستش بنده و بر دیبای سرافروزان بهتر و پسندیده داور دیبایه آرامش لشکر و کشور
خواهید بود دار این رنگ زمینی جز دیگران سپیدان فرزانه دانشور روی نیز دیده از آن پیر فروزان آن بماه

شفقت فرموده‌اند ... بود که تا [illegible] هم داده هم نگذارند [illegible] بود در حضور نواب حشمة الدوله [illegible]
عرض و قرار داده [illegible] و پس از [illegible] حرف داده [illegible] آقا [illegible] حکم [illegible] جواب
[illegible] که [illegible] وقف [illegible] الحمد لله این [illegible] خوب است
چون [illegible] کار [illegible] دارد [illegible] الحمد لله [illegible]
این جا [illegible] طرفین [illegible] الدوله [illegible]
[illegible] افغان [illegible] سردار [illegible]
[illegible] آگاه [illegible] عرض [illegible] دولت [illegible]
این [illegible] از طرفین [illegible] و این جا [illegible] سردار [illegible]
[illegible] احوال [illegible] سردار [illegible] افغان [illegible]
[illegible] افغان [illegible] سردار [illegible]
[illegible] این جا [illegible] هرات [illegible]
در [illegible] حضرت [illegible] میرزا ابوالقاسم
[illegible] آرام [illegible] حشمة الدوله [illegible]
الحمد لله [illegible] از [illegible] این [illegible]
[illegible] حضور [illegible] اراده [illegible]
[illegible] امین الدوله [illegible] فرمان [illegible] امین الدوله [illegible]
هم [illegible] که [illegible] دارد [illegible]
سردار [illegible] وزیر [illegible] [illegible]

[illegible]

فقره عریضه [illegible] پیش از این [illegible] ... بعد
[illegible] و رجوع [illegible] خاطر [illegible] ... چون
وصول [illegible] و رجوع [illegible] ... آنچه
[illegible] سیصد تومان ... [illegible] ... ذی قعده [illegible]

فقره عریضه [illegible] ... بعد
[illegible] خاطر [illegible] ... [illegible] ... باشد
آن [illegible] حضور [illegible] ... [illegible] ... در این
[illegible] ... [illegible] ... ما بین
همیشه [illegible] مبلغ [illegible] ... حضور [illegible] ... از
قبول آن [illegible] ... فقره عریضه [illegible]
و [illegible] ... [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] ... [illegible]
[illegible] و این مرتبه [illegible] ... [illegible] ... [illegible]
[illegible] مبلغ [illegible] ... [illegible] ... [illegible]

فقره [illegible] ... [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] ... [illegible]
وقت [illegible] تمام را [illegible] ... [illegible] ... [illegible]

بر فوره

یک فقره کتاب [illegible] ... [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] ... [illegible]
در مجره [illegible] ... [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] ... [illegible]

فقره [illegible] ... [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] ... [illegible]
این [illegible] ... [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] ... [illegible]

61

و بوالفد و دو جناب جلالتمآب [illegible] سلطان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] انجام آن [illegible]

سواد [illegible] خوانده [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سواد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مکاتبه قائم مقام با [illegible] مجموعه

[illegible] واجب [illegible] وجود مسعود

[illegible] آسمان [illegible]

[illegible] ظل الله السلطان ابن السلطان ابن

السلطان والخاقان ابن الخاقان ابن الخاقان ناصرالدین شاه قاجار خلد الله ملکه و سلطنته [illegible]

[illegible] الدولة العلیة [illegible]

[illegible]

سواد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... خان و ... خان و سواره آنها زود زود روانه کنند که آنها نیز در شیروان و شکی [illegible]

[illegible] کنند و دشمن را آسوده و فارغ نگذارند و آنچه [illegible] جداگانه خود و سواره خود را هم

هر طور [illegible] تشریف دارد بزنند پول و [illegible] کار [illegible] بخواهند برای آنها از دیوان [illegible] عاید دیگر

مجال [illegible] منتظر [illegible] پول [illegible] اگر [illegible] تشریف مشغول دارد پول هم [illegible] دیگر را

هم [illegible] و اگر [illegible] تشریف مشغول ندارد [illegible] سواره [illegible] بزنند و در زراعت آنها کار را [illegible]

[illegible] برای روپیه قراباغ [illegible] در شیروان و شکی خانه ده [illegible] هزار [illegible] روپیه [illegible]

[illegible] آمده [illegible] گردیم [illegible] در شیروان و شکی [illegible] خوراک خانه روپیه

قراباغ مجال توقف نخواهند [illegible] نصف [illegible] از آنجا [illegible] نصف [illegible]

[illegible] قراباغ [illegible]

مصطفی خان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] میرزا [illegible] خان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قطاع الطریق [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در این نامه بهمن میرزا دستور میدهد که
دزدهای [illegible] را دستگیر [illegible]
قطاع الطریق را [illegible] بسازند

و قطاع الطریق [illegible] آنچه [illegible] مرخص [illegible] مرخص [illegible] داده [illegible]
[illegible] تشخیص [illegible] مرخص [illegible] انواع [illegible] مجلس [illegible]
[illegible] را [illegible] هم [illegible] جمیع معاملات آن [illegible]
[illegible] از [illegible] آن [illegible]
[illegible] هر کس [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] ما [illegible] اوامر [illegible]
[illegible]
[illegible] قیام [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] فرمان [illegible] بحمدالله [illegible]
[illegible] سرکار اقدس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضور [illegible]
[illegible] رسم [illegible]
[illegible] حضور آفتاب [illegible]
[illegible] الله [illegible]

[illegible] فرمان [illegible]
عریضه [illegible]
حضور

حضور آفتاب [illegible] در مقام [illegible] عریضه [illegible]
و [illegible] سرکار [illegible] اقدس [illegible]
[illegible] در [illegible] عموم [illegible]
[illegible] قیام [illegible] به [illegible]
[illegible] رسم پیشکش [illegible] حضور [illegible]
[illegible]

[illegible] سلطنه
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

سامان [illegible] الملوک ناکثی الاجل و عاکفی العاجل [illegible] بود که
[illegible] شرارت گشته و شرارت [illegible] را روز داده [illegible]
با [illegible] مستقیم اطاعت منحرف نموده [illegible] ایالت [illegible] اخلاف
دست [illegible] دل دراز و فتنه [illegible]
حضرت ذوالجلال [illegible] طایفه طاغیه [illegible] در خاطر [illegible]
تصمیم یافته مقرر شد که جنود نصرت قرین و جیوش ظفر آیین [illegible] الافراس
[illegible] جمجمة الراس بسرداری نواب [illegible]
[illegible] خان [illegible]
[illegible]
[illegible] برکات [illegible]
[illegible]
المذبوح [illegible] المجروح [illegible]
[illegible]
[illegible] نصرت [illegible]
[illegible]
[illegible] اصغر من بیاض المیم و اضیق من صدر اللئیم [illegible]
[illegible] آتش [illegible] عذاب [illegible]

[illegible] عبدالله خان [illegible]
[illegible] نصرت [illegible]
[illegible]

[illegible] روم [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] مولی عبدالله خان والی حویزه [illegible]

حضرت [illegible] اخلاص عقیدت آگاه [illegible]
دولت [illegible] مولی عبدالله خان والی حویزه [illegible]
چون [illegible] همراه [illegible]
مذاق [illegible] ایران [illegible]
پیروان مذهب جعفری [illegible]
خاطر [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] بشارت [illegible]
[illegible] شوکت [illegible]
[illegible] این اشارت [illegible]
لهذا [illegible] ترکستان [illegible]
[illegible]

المختصم بعیب علیهم نار موصده و فی باقه الحرب بجلی من نار الله الموقده التی تطلع
علی الافئده لم فیها زفیر و شهیق و فی الحمی حر تصبح ذوقوا عذاب الحریق یغشی المطرون
کغلی الحمیم و اذا احس من الغیظ لا یعرف العدو من الحمیم و شواظ فی الحرف فیه
ظلمات و رعد و برق سکنان قلوب از این یورش و کوشش یجعلون اصابعهم فی آذانهم
من الصواعق حذر الموت آن روز را با نوبهای قوارع اکبر یوم القارعه بر پا کرده
تا که چون نایرت قتال مشتعل و نزدیک طلوع آفتاب همایون به پیمال روی در روح الامین
نواب مستطاب معظم له با سران لشکر و گماه عسکر و افواج قاهره داخل شهر هرات گردیده
فحمدا له ثم حمدا له علی ما کان ناز را و الکرم چون اعلان این بشارت عظمی از اولیای
دولت قاهره به ارکان حضرت والاشاه بود که حصول مسرت خاطر عموم اهالی آن
حدود اعلان این فتح فیروز و ظفر بر دشمن را نمودم که همگی از رعایا بشارت و کامی عاکف به
دوام دولت ابد مدت اشتغال داشته ودوام وجود و بقا نمایند تحریرا فی ۲۳ محرم الحرام ۱۲۶۳

نیز حماد دو جد سواد رقم خط مبارک نواب مستطاب [illegible]

[illegible]

111

فتح را بار دیگر نیز تمنای سلطنت را دعوات بندگان را و وجود همایون سلطان اعظم
ملک معظم حافظ دین و دولت ناصرالدین شاه روح العالمین فداه آراسته و حکم محکم سلطنت یسبق
باسم همایون صادر و حسب الحکم تو صارم خاطر و بعد این مطلب یوم اقدام یسبق سعد فرموده بعداز دو
یسبق و عهد این ولد سعادتمند پنج سال سه مبارک حضرت رسید و آب راکد بر آن جاری فرموده بجهت محافظت وجود
اشخاص کافه در کار بعد جات آن به مع و دنا نصیرلا نفرد و شیلم در بعث غربیه عسکر و اهالی
صحرای از بعث قبله شتی نقطه فتح داز عکس قوه سلطانیه نمودار و از بعث مغرب ناچیز مستقر گردید و از بعث
شرق شرط کرده محض محفوظ و بند و بسته بعد نشر ملک محفوظ شد و به نوع تفرقه در آنجا ناچیز محض
سادات مرقوم خواهد به بعد از تسلط و دولت و از آن جمله تحرکات اهالی رفتند و مقبول ابد
محمود و شفقت آثار شفقت ۲۴ رمضان المعظم ۱۲۶۳ تفرقه از اجواب و زیر حضرات در سه جمع
بر شقه حکم ، اینجا خط از شواهد قدرت که را روح عز و دعائی نمایند انجلا بدید است برود بالش با
حضرات قبول کرده به دیوان به جهت تفرقه سادات نایب بحرالعلوم در رمضان المعظم ۱۲۶۳

سواد رقم حضرت صاحب السلطنه گرامی طهرانی ۱۲۶۳ فرمان شاه پروانه خاقان پرداخت

[illegible]

عریضه ای که به ... [illegible] ... در جواب همین مطلب نوشته ... در خصوص ... [illegible] ... بالضروره ...
... [illegible] ... در جواب ... [illegible] ... قادم
... [illegible] ... حضور ... [illegible] ... الله ... [illegible]
... [illegible] ... هر چه ... [illegible] ... از این ... [illegible] ...
... [illegible] ... دولت ... [illegible] ... دام اقباله ... [illegible] ...
... [illegible] ... حضرت ولی نعمت ... [illegible] ... دولت ... [illegible] ...
... [illegible] ... حضرت ولی نعمت ... [illegible] ... روحی فداه ... [illegible] ... دام اقباله ... [illegible] ...
... [illegible] ... علم ... [illegible] ...
و چون ... [illegible] ... حضرت ... [illegible] ...
... [illegible] ... حضرت ولی نعمت ... [illegible] ... دام اقباله ... [illegible] ...
و چون ... [illegible] ...
... [illegible] ... بنده ... [illegible] ...
سلطنت ... [illegible] ... روحی فداه ... [illegible] ...
اتفاق نشده است چرا که نه ... [illegible] ...
... [illegible] ... حضرت ولی نعمت ... روحی فداه ... [illegible] ...
... [illegible] ... فانا ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible]

... [illegible] ... و در ... [illegible] ...
به ... [illegible] ... و در ... [illegible] ...
... [illegible] ... که ... [illegible] ...
... [illegible] ... شده اند ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
و ... [illegible] ...
... [illegible] ... احوال ... [illegible] ...
... [illegible] ... احوال ... [illegible] ...
... [illegible] ...
مکارم الاخلاق ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...

تصدقت شوم مرحمت‌نامه‌جات [illegible] هر گاه از راه لطف جویای حال مخلص باشد حال بجز
صمیمیت و مخلصی در همه حال سلامتی کمال و کدورت جسمانی صورت ندارد و اخبارات داخله
همین سؤال است و در این اوقات سرکار سپهسالار را از بندگان حضرت حسام السلطنه روحی فداه رنجش
در خاطر شده است [illegible] سرکار حضرت حسام السلطنه روحی فداه را هم تغییری در مزاج مبارک حاصل شده است [illegible]
[illegible] سرکار سپهسالار [illegible] [illegible] [illegible] سرکار [illegible]
[illegible] دارند [illegible] مبارک بندگان قبله عالم روحی [illegible] فداه [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] در این اوقات [illegible] سرکار حضرت حسام السلطنه روحی فداه را [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] این [illegible] [illegible]
[illegible] سرکار سپهسالار [illegible] [illegible] این [illegible] سرکار سپهسالار [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
این [illegible] [illegible] سرکار سپهسالار [illegible] [illegible] [illegible] سرکار حضرت
حسام السلطنه روحی فداه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] از این مزاج مبارک [illegible] [illegible] [illegible]
بندگان قبله عالم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
سرکار حضرت حسام السلطنه روحی فداه [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] اطلاع [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible]

تصدقت شوم [illegible] امروز جناب [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
آن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
آن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] مطلع [illegible] [illegible] [illegible] اطلاع [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

این مخلص ارادت مند [illegible] و بیم و امید [illegible] دیده نهادم چون نصرت [illegible]
مشغول رسیدگی احوال [illegible] بود [illegible] رخ داده [illegible]
[illegible] احوال مخلصان [illegible]
[illegible] موجب وثوق ارادت کیشان گردد [illegible] نصرت [illegible]
[illegible] حکم [illegible] مطاع [illegible] سرکار اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاه
[illegible] مبلغ [illegible] خان [illegible] مبلغ [illegible] شاهزادگان [illegible]
طلب [illegible]
در قرارات سرکار [illegible]
[illegible] مبلغ مقرره را [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سلطان [illegible]
۱۲۵ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] بعرض [illegible] چون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بعرض [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مخلص [illegible]
[illegible]
[illegible] همواره [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] المطلع [illegible]
[illegible] احوال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

معروض رشته — بر خرض برساند — چون [illegible]

[illegible]

معروض رشته — [illegible]

[illegible]

معروض رشته — [illegible]

[illegible]

معروض رشته — بعرض برساند — چون [illegible]

[illegible]

معروض رشته — بعرض برساند — [illegible]

[illegible]

معروض رشته

مخاطب در این رقعه یکی از نسوان درباری باشد ولی نامه دوم را که معلم بعد بخود نگاشته و منتهای بلاغت را بکار برده

قصه‌ای نوشته همواره وجود حضرت آن عصمت مشمول جمیع حالات و بالتمام از جمیع حوادث روزگار
در کنف حمایت ایزد داور دارد بعد از چهره آرائی تو [illegible] عصمت حواله [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] و پس از محروم شدن [illegible] مرام [illegible] خاطر [illegible] از [illegible]
بر گردد [illegible] نامه [illegible] نفس [illegible] شده [illegible] به [illegible]
[illegible] بر کار [illegible] از این [illegible] خوش [illegible] نوشته [illegible]
هر چند [illegible] اگر از [illegible] آوردن [illegible] خوش [illegible]
[illegible] با [illegible] خاطر [illegible] در [illegible] الاخلاص [illegible] شدم [illegible]
[illegible] آن [illegible] از [illegible] بی [illegible] از [illegible]
[illegible] این [illegible] در این [illegible] آن [illegible]
[illegible] نفع [illegible] طبع [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] خوش [illegible] همواره [illegible]
[illegible] مشتم [illegible] نقش [illegible] نوشته [illegible]
[illegible] کلکم [illegible] زنگ [illegible]
[illegible] عزیزم فراق [illegible] زنگ [illegible] آن [illegible]
[illegible] نظر [illegible] دل [illegible]
[illegible] خطاب [illegible] جوش [illegible] جان [illegible]
اشاره [illegible] دوم [illegible] تمام [illegible] کلام [illegible]
در پیش [illegible] نظم [illegible] همراه [illegible] یاد [illegible]
[illegible] درین [illegible] مژده [illegible] جوش [illegible]

[illegible]

چون نام ازنا [illegible] گره [illegible] خویش [illegible] از قلم [illegible]
این [illegible] آن [illegible] از [illegible] این [illegible] شرح احوال این [illegible]
[illegible] روح [illegible] قلم [illegible] دارد
[illegible] شرح [illegible] دل [illegible] دل [illegible] گفت [illegible] این [illegible]
[illegible] هم [illegible] دل [illegible] این [illegible] نظر [illegible] دل [illegible]
[illegible] جانم [illegible] حکم [illegible] آنچه [illegible] چنین [illegible]
[illegible] در [illegible] این [illegible] دوام [illegible]
[illegible] ضعیف [illegible] دارم [illegible] اسم [illegible]
روح روانم [illegible] کلام [illegible] کمال [illegible]
[illegible] نظر [illegible] ضعیف [illegible] حال [illegible] ضعیف [illegible]
[illegible] خواهد [illegible]
[illegible] نظر [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] نگر [illegible] آن [illegible]
جان [illegible] جان [illegible] کلام [illegible] جان [illegible]
[illegible] از [illegible] دل [illegible]
[illegible] گرد [illegible] جان [illegible]
جان [illegible] نظم [illegible] خواهم [illegible] جان [illegible]
[illegible] جان [illegible] خواهم [illegible] جان [illegible]
این [illegible] کلام [illegible] جان [illegible]

تقدیم پیشکش مبلغ نقد [illegible] برای عید

عریضهٔ [illegible] عرض می‌دارد [illegible] قانون [illegible] و ریشه [illegible] ملازم
[illegible] از [illegible] در [illegible] ارواح [illegible]
[illegible] از [illegible] ادام‌الله [illegible]
[illegible] در این وقت [illegible]
[illegible] در [illegible]
مبلغ نقدی [illegible] پیشکش [illegible] از [illegible]
[illegible] عریضهٔ [illegible] اقدس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
چون [illegible] عید [illegible]
مبلغ نقدی رسم پیشکش [illegible]
[illegible] ادام‌الله [illegible]
[illegible]

تقدیم مبلغ نقد رسم پیشکش عید

[illegible] چون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مقصود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

روزنم چون شام گیسوت و خانم چون خرابه چشمان آهوت [illegible]

[illegible] فراق یاران [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و شعرا و ادبا به خلاف پیرایه داده و در این اول شباب فهم فریب در منبع صدق و صواب
برگزیده و جز خود را فریب [illegible] بلند [illegible] شود [illegible] معروف [illegible] داده و شبیه آباء و اجداد
حرکت میکنند سزاوار شمول عواطف بیکران اعلیحضرت همایون [illegible] و محض شوق در طلب [illegible] دولت
[illegible] جناب [illegible] الطاف [illegible] [illegible] [illegible] الفاظ
[illegible] در انجام خدمات [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible]
و دیگر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] العظام
نصرت الدوله [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] در این اوقات [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
مرحوم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
در رسم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
روز بروز [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
تلطف نمایند

سفید — خوانین و توشمالان

تلطف نمایند و بهره‌ور [illegible] از مرکز الطاف خانه و خلاف الطاف [illegible] [illegible] خود [illegible]
[illegible] [illegible] و [illegible] در [illegible] شهر [illegible] ۱۲۶۳ نصرت الدوله [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
حسنعلی خان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
از وصول [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] در این [illegible] تجربه کرده‌ام و در [illegible] [illegible] [illegible]
دیده‌ام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
در انتظام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] روز بروز [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ۱۲۶۳ نصرت الدوله [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

رقم انعام و خلعت در باب [illegible]

۷۴

شمشیر ته غلاف و کرک طلا

[illegible] آن [illegible] لهذا [illegible] یک قبضه شمشیر غلاف و کرک طلا
[illegible] کمربند [illegible] [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مرحوم [illegible]
[illegible]

یا غیگری خوانین [illegible]

[illegible] از حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] هزار سواره [illegible]
[illegible] هزار جمعیت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سلیمان خان

[illegible]

سلیمان‌خان [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سلیمان خان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

باطلاع و فهمیدن آن لشکر آگاهی یافته سالدادرا پیغام داده که هر قدر از ما [illegible] وجوه [illegible] نوشته [illegible]
سالداد پس از شنیدن این خبر رحمت علی [illegible] گرفت رفته [illegible] همراه [illegible] نظام [illegible]
[illegible] همه [illegible] طلوع [illegible] از [illegible] را [illegible] کرده [illegible] طلوع آفتاب
داده چادر [illegible] شده [illegible] آن [illegible] که [illegible] بود [illegible]
گردیده [illegible] چادر [illegible] که [illegible] سالداد [illegible] را [illegible] کرده
[illegible] که [illegible] خود را [illegible] محمد [illegible] خان
[illegible] آگاه کرده [illegible] سالداد [illegible] محمد [illegible] خان [illegible]
فارغ گشته [illegible] حسن خان [illegible] آگاهی [illegible] دروازه [illegible]
[illegible] دروازه [illegible]
[illegible] از چهار دروازه [illegible]
[illegible] کرده [illegible] حرب [illegible]
[illegible] قلعه [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] سلطان علی [illegible] محمد [illegible] میرزا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
از آن جمله [illegible] سلطان [illegible]

[illegible]

این [illegible] چون در [illegible] ابواب فتوح و [illegible] ارزنه [illegible]
نایب السلطنه العلیه عباس میرزا [illegible] ارزنه [illegible]
[illegible] محمد پاشا [illegible] آن مملکت [illegible]
[illegible] پاشا [illegible] محمد پاشا [illegible] سلیم پاشا [illegible] از پاشایان
معتبر مملکت روم [illegible] ارزنة الروم [illegible]
[illegible] هزار نفر [illegible]
[illegible] ارزنة الروم [illegible]
[illegible] الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
در محال [illegible] ارزنة الروم [illegible] ارزنه [illegible]
[illegible] هزار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حسین خان [illegible]
[illegible]

و ملازمان رسیده و از حضرت [illegible] تا [illegible] از خونخوار در دوام جنگ
بوده چون کار [illegible] که [illegible] شمار [illegible] و ملازمان
معرکه و [illegible] جلادت [illegible] خصم [illegible] کرده [illegible] جمعی کثیر از آن قوم
بیباک را [illegible] اقبال [illegible]
و نصرت [illegible] حضرت داور [illegible] نصرت [illegible] از لطمات [illegible]
منصور [illegible]
[illegible] بیست هزار نفر از [illegible]
آتش [illegible] و پنج نفر [illegible]
[illegible] نفر اسیر گرفتار [illegible]
فرار [illegible]
از فرار [illegible]
[illegible]
از نقود [illegible]
ظفر [illegible]
حال را معروض [illegible] بعزم تسخیر [illegible] روانه گردید
چون [illegible]
چو [illegible]
[illegible]

تعداد کشتگان [illegible]

نام سرداران و باشیان [illegible]

تعداد اسیران

شکست چوپان اوغلی

حسب الحکم بعزم تسخیر [illegible] روانه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بحکم محکم تقدیر در زمان ... آن حصن حصین را بضرب توپ ... [illegible] گرفته در طرفة العین ...
هستی وجود ... [illegible] ... مکلم الموت ... [illegible]
... [illegible] ... محمد سلطان ...
سعادت ... [illegible] ... آمده ... [illegible]
حضرت خلافت شفیع ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ...
و آن ... مرکز دار المنصور ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ...
هم ... [illegible] ...
طرف ... [illegible] ... محمد تقی میرزا ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
در ... [illegible] ... سلطنت
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
رفتند

... [illegible] ... آسمان
... [illegible] ... الهیجاء ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ... کلام الله مجید ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
کوس ... عراق ... [illegible]
... [illegible] ... انجم را
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... ۱۲۳۳ ... [illegible]
... [illegible] ... محمد میرزا ... [illegible]
... [illegible] ...

استمالت داده و رعیت کوران را بر [illegible] از آنجا عبور کرده و حاکم [illegible] الله وردی خان [illegible]
خدمات کلیه در تقدیم خدمات سرکار [illegible] شاهی [illegible] در [illegible] کوران [illegible]
رابطه و مراقبه و [illegible] از آنجا [illegible] روزنامه [illegible]
[illegible] به درجه [illegible] از آن [illegible] گذشته [illegible]
[illegible] لهذا [illegible]
[illegible] یک باب [illegible] دفتر مبارک درج [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت الله [illegible]
سرکار [illegible] فرمان مبارک [illegible] ۱۲۴۲ [illegible]
مضمون فرمان [illegible] که نهایت [illegible] مسعود میرزا
[illegible] تنظیم [illegible]
[illegible] و جون [illegible] آن
سرکرده [illegible] منظور [illegible]
[illegible] سلطان [illegible] مستطاب [illegible] گردد [illegible]
کل [illegible] در آن حدود مأمور [illegible] این طرف [illegible]
[illegible] این طرف [illegible] منظور [illegible]
[illegible] مستطاب [illegible] وارد
خواهند کرد [illegible] در ارومیه [illegible]
[illegible] اخلاص [illegible] آن [illegible] مسعود آن [illegible]
[illegible]

چون به مشغول خدمات [illegible] نایب السلطنه [illegible] نوکر [illegible]
[illegible] در نظم [illegible] معمول [illegible]
مستظهر [illegible] ۱۲۴۲ [illegible]
[illegible] اخلاص [illegible] نواب [illegible] الله [illegible]
[illegible] فرمان مبارک [illegible]
[illegible] نوکر [illegible]
[illegible] مضمون فرمان [illegible] که نهایت [illegible] سلطان علی [illegible]
[illegible] مسعود محمد میرزا [illegible]
[illegible] کمال [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible]
ولایت [illegible] مستطاب [illegible] در آن [illegible]
نایب السلطنه [illegible] معروض [illegible]
[illegible] در آن [illegible]
[illegible] این فرمان [illegible] آن [illegible]
اقدام [illegible] ۱۲۴۳ [illegible]
منتظر [illegible] اوضاع و احوال [illegible]

سواد فرمان پادشاه [illegible] که [illegible] دیگر خاندان [illegible]
فرزند ارجمند [illegible] را [illegible] شاهانه [illegible] مخصوص [illegible] آن فرزند
در [illegible] ملاحظه [illegible] [illegible]
جهان آرا و در [illegible] ملکی [illegible] اهتمام [illegible] احکام [illegible]
[illegible] وثوق [illegible] اعتماد [illegible]
[illegible] آن [illegible] ملکی [illegible] احکام [illegible]
[illegible] در [illegible]
فرمان [illegible] اهتمام [illegible] [illegible]
[illegible] ارکان [illegible]
[illegible] فرمان [illegible] آن [illegible] ارجمند [illegible]
آن [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] اهتمام [illegible]
[illegible] ۱۲۲۳ [illegible]
[illegible] سواد فرمان [illegible]
[illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible]

از [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] اهتمام [illegible] [illegible]
که [illegible] آن [illegible] [illegible]
[illegible] دیوان [illegible]
و وصول [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible] ۱۲۲۳ [illegible]
[illegible] [illegible]
سواد فرمان پادشاه [illegible] [illegible]
[illegible] فرزند ارجمند [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] آن [illegible]

۸۰ بجا و رفیع که به عزم دیدن همراه اخلاص دارالفنون آگاه [illegible] تا در [illegible] باب [illegible] است

سرکار انور مقرر دارد روانه شد آن قلعه مسعود [illegible] آن قلعه [illegible] دو [illegible] فرمان [illegible]

تمامی [illegible] را مجمع [illegible] آن [illegible] حضور [illegible] ان‌شاءالله [illegible] چنانچه [illegible]

اراده شود [illegible] آنها [illegible] اخراج [illegible] عوض [illegible] گرفته [illegible]

آن قلعه [illegible] آنها را اخراج [illegible] آنها را [illegible] مبارک [illegible]

رجعت شده کارگزاران [illegible] حضور [illegible] اطلاع [illegible] ان‌شاءالله

[illegible] احکام [illegible]

[illegible] سلطان [illegible] ان‌شاءالله روانه [illegible]

[illegible] دو [illegible] امرا [illegible]

۱۲۳۹ [illegible]

ملاحظه شد کارگزاران آن قلعه [illegible]

[illegible] فرمان [illegible] سلطنت [illegible]

محمد [illegible] میرزا [illegible]

احوال عموم رعایا [illegible] ضعف [illegible]

ریاض ملک و دولت [illegible]

[illegible]

[illegible]

تا رعیت [illegible] سلطنت [illegible]

دولت

این اراده [illegible] رفته [illegible] او را [illegible]

[illegible] خود [illegible]

[illegible] خلاف [illegible] آن [illegible]

در قبضه [illegible] باللجمله [illegible]

[illegible] محمد میرزا [illegible] حسین خان [illegible]

زیاده [illegible] از طرف [illegible]

معلوم است [illegible] خلاصه اگر [illegible] پیش از این [illegible]

[illegible] نظر [illegible]

از [illegible] مردم [illegible] خلاف [illegible] از آن [illegible]

نظم [illegible] وقت [illegible] اگر صلاح [illegible] جمع کرده [illegible]

اگر [illegible]

[illegible] طرف آب [illegible]

[illegible]

[illegible] خواهد [illegible] طرف [illegible]

در این باب [illegible] آن طرف [illegible]

آنچه [illegible] مردم [illegible]

[illegible]

[illegible]

به ده گمشته خلاصه [illegible] ... [illegible] ... از جمله احداث
[illegible] انجام [illegible] ... وسط ولایت ... آن [illegible] ... [illegible]
دیگر ... [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... مرحوم ... [illegible]
در عرض آن ... [illegible] ... کزارش احوال آن ... [illegible]
جا شده ام ... [illegible] ... آن ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] ۱۲۴۲
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... مرحوم ... [illegible]
در عرض راه ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible]

دستخط ... [illegible]

نامه میرزا محمود ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... مرحوم ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... احوال ... [illegible]
[illegible] ... مرحوم ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... مرحوم ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... مرحوم ... [illegible]

نامه قائم مقام ... [illegible]

[illegible] آنها را [illegible] در این [illegible] از این جا دار الخلافه [illegible]
هر [illegible] در باب این [illegible] رقم [illegible]
[illegible] این جا [illegible]
[illegible] الملک [illegible] از این جا [illegible]
[illegible] ۳ [illegible]
[illegible] از [illegible] ۳ [illegible] این [illegible]
آن مردم [illegible]
[illegible] در این باب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] این [illegible]
این جا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
آن مردم [illegible] [illegible]
[illegible] این [illegible]

بر جا

هر جا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] این [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

نامه برادر قوام الملک شیرازی (حاجی ابوالقاسم خان) بمحمد خان کابلی

نمازی طاقت شاق کند، خواهش آب ... کبک [illegible] فتح و دل طلبند، و بیش فراخ حوصله دل
چونه علاوه آن برعرض می‌شود که در وقت تحویل رسالات سرکار ... [illegible] از سرکار ...
خطابات چه جای اینکه خطها ... صاحب طلبیم، از رفتن آنجا ... دیگر وقت نخواهم [illegible]
النعیم نعیم ... [illegible] ... چون دو دام ... دارم ... نباید ... کار شکر
ارسال [illegible] ام ... وقت نوشته ام ... الحمد لله ... خطها ... [illegible]
سرکار ... دارم ... [illegible] ... سرور ... [illegible]
... [illegible] ... تحریر فی بیست و هشتم ماه [illegible]
ابوالقاسم ... [illegible] ... صفات ... [illegible] ... اللهم ...
... [illegible] ... کلام ... [illegible] ... علوم ... [illegible]
مستعمله ... [illegible] ... اطلاع ... حضرات ... [illegible]
بهر ده هزار ... [illegible] ... در این ... [illegible] ... السلام
[illegible] ... در باب ... [illegible] ... بکار ... [illegible]
... [illegible] ... الله ... [illegible] ... آمد ... [illegible]
در خدمت سرکار ... [illegible] ... احتمال ... این صفات ... [illegible] ... در آن
[illegible] ... [illegible] ... اطراف ... [illegible]
... [illegible] ... هوا ... [illegible] ... [illegible]
اطلاع دارد ... باغ ... [illegible] ... باغ ... [illegible] ... نظران ... [illegible]
اکرم

اگرچه ... مجلس ... [illegible] ... دارد ... سلطان بزرگ
که درویش ... [illegible] ... نظر ... [illegible]
... [illegible] ... مطلع ... [illegible]
... ظاهر است ... [illegible] ... ایشان است ... [illegible]
... [illegible] ... متعدده ... محمود ... کدام در
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... ابوالقاسم ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... کمال ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible] ... لطف
... [illegible] ... [illegible] ... فرصت ...
... [illegible] ... دل ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
سرکار ... [illegible] ... نوشته ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]

۸۴ بیحد قات مستغرق خجلت هر نوع فرمایش شده به حیطهٔ تعذیرات در مقام نگارش در آورده
در باب [illegible] صاحب [illegible] نگارش [illegible] [illegible] برادر [illegible]
[illegible] اول [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] از وجدان هم [illegible] [illegible] سرکار [illegible] [illegible] [illegible]
در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] در الملک [illegible] سرکار [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] آن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
در باب [illegible] [illegible] محمد حسن خان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
در مقام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] در اول [illegible] در باب [illegible] مرحوم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خان مرحوم
[illegible] [illegible] [illegible] مرحوم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
فدوی [illegible] [illegible] [illegible] محمد حسن خان [illegible] [illegible] [illegible] در اول [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سرکار [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قبلهٔ عالم [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] این [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قبلهٔ عالم [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قبلهٔ عالم [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و [illegible] آورده هر دو کمان کرده بلکه [illegible] یاره اخبار کرده و بعضی [illegible] اظهار [illegible] صورت [illegible] آخر
به [illegible] فقره اگر [illegible] محمد [illegible] از اوضاع [illegible] صلاح [illegible] این [illegible] شود [illegible]
آن [illegible] و [illegible] صلاح [illegible] آن [illegible] علم [illegible] خلاف [illegible] فرق [illegible]
[illegible] مردانه [illegible] آورده [illegible] دارد [illegible] دارد [illegible]
در [illegible] هم در آن [illegible] هم [illegible] دارد [illegible]
[illegible] که [illegible] کمان [illegible]
چرا که دیده [illegible] و [illegible] هزار [illegible] تو [illegible] آب
[illegible] و از [illegible] و [illegible] السلام از [illegible]
[illegible] و معلوم است [illegible]
[illegible] از این [illegible]
و [illegible] از این [illegible] و [illegible] این [illegible]
هر گز [illegible] و این [illegible] هم [illegible]
چرا که [illegible] آن است که هر چیز [illegible] هر گاه [illegible]
[illegible] هر گاه [illegible]
[illegible] هر چه [illegible] فقره [illegible]
[illegible] فقره [illegible]
[illegible] فقره [illegible]
چنین [illegible] این [illegible] این [illegible]
[illegible]

مطلب

این [illegible] دارای [illegible] بسیار [illegible]
نمودار است از خلاف و نفاق [illegible]
در [illegible] اول [illegible] و اوضاع [illegible]
و دیگران [illegible] معلوم است [illegible]
[illegible] تاریخ [illegible] خسروان ایران [illegible]
ایران و روس و [illegible] میرزا [illegible]
[illegible]
[illegible] دارد
[illegible] میرزا [illegible]
این [illegible] آن [illegible]
[illegible]
[illegible] ایران [illegible]

مطلب

[illegible] درست [illegible] از
طرف [illegible] هم [illegible]
[illegible] مطلب [illegible]
[illegible] را اعلام [illegible]
[illegible] روس [illegible]
[illegible] این [illegible]
[illegible] هر [illegible]
[illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] رفته [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible]
[illegible] این [illegible] هم [illegible]
[illegible] مملکت و اجب [illegible] و [illegible] این [illegible]
[illegible] این مطلب معلوم است [illegible] روس و آن [illegible]
[illegible]
[illegible] و هر گاه [illegible] صلاح [illegible]
[illegible] این [illegible] هم [illegible] این مطلب [illegible]

مطلب

۸۶ روزگار ما رفته [illegible] دینارش بحجت برده و اصرار [illegible] که این خرج بشود [illegible]
اسراف [illegible] صلاح ندانسته [illegible] موقوف دارند [illegible]
[illegible]
[illegible]
از هر چیزی که خلاف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

هم [illegible]
[illegible]

مطلب [illegible] نمونه ایست از وضع انشاء [illegible] که چگونه [illegible] اول و دوم [illegible]

جنگ و جدل با وزیر مختار نمایند این را فرمودند قبل از سه نفر وزرا و دولت ... دارد

حکم شده با دولت روس آمده و بخوشی با راه که دارد چنانکه ... شد و بعضی ... افتراق ... ده

و اضمحلال حالت عثمانی و مملکت ... و دیگر دو ... ازدولت برود با ... مسلمانان عثمانی این

حالت ... شدند با ... اسلام شده اند با وزیر مختار ... دولت ... بیاید و بعضی ... مملکت

اسلام شده ... کار ... روس و عثمانی صلح کنند امین الدوله ... سلطان محمود را

بگنه ... شده در ... وزیر ... بطور ... و

مملکت شاهنشاه ... با وزیر ... دیگر ... دولت ... برود ... بردارد

... وزیر ... هم ... است و ... که ... بیاید ...

... ده ... همراه ... سفر ... در آید ... چه ... در ...

و دیگر ... دولت ... راه ... وزیر ... سلطان محمود

... و ... چشم محمد ... را هم ... عالی ... الی ... سلام

... زد ... امین الدوله ... زد و ... که

به جایی که ... کس ... راه زد ... که ... زد ... اسلام

... که ... سلطان ... قاجار ... را

... معلوم است ... و در اینکه ... بار

... دولت ... راه ... دولت ... اول ...

... الدوله ... آقا محمد ... و ... روسیه و ... پادشاه ...

... اصرار ... را از ... اینجا ... و ... مقصود ...

... گفتم ... این ... دارد اول ... این ...

حکم ...

حکم ... و هم ... در باب ... گرفتن ... افتاده ... که ... مقصدی

این ... که باید ... ندارد ... که ... دارم ... جواب

مطلب

الجواب بالله ... شوم ... سخن ... بعینه ... است که ... حفظ

داده ... که این ... تحقیق ... گفتم ... هم آنکه است ... فرص

در راه ... دولت ... زبان ... پیدا ... هم ... این ... بر ...

... اول ... در ... کار ... بگردد ... نتیجت ... عقبه

... نتیجه ... و ... است ... خاقان ... کشته ... رسم

... هم ... که ... از ... خود ... الطاف ... ملک

... است ... در ... خواهان ... مانند ... تعالی

... و ... باید ... و ... اعتماد ... این کار ... فرشته

... خواهد ... که ... نقض ... و ... گرفتن ... برادران ... اردو

... هزار ... آورد ... آنکه ... و ... هم ... آنکه ... قضیه

کرمانشاه ... وقت ... این ... خطر ... کنیم ... الهام

... آن هم ... میرزا ... معلوم است ... خوف ... دارد

... هزار ... خوف ... وعده ... هم ... دولت

... سخن ... علاوه ... هزار ... هم ... اهم

... محل ... هم ... ماه ... دست

... کشیده ... است ... آنکه ... در ... آن ...

سبک انشاء و طرز جمله بندی بسیار بدیع است و این دلیل ... کامل ... است

مطلب

و تفضلی از این کرده‌ام و خود را آلوده پول گرفتن نکنم هم لازم است امین الدوله هزار تومان [illegible]
[illegible] کس [illegible] تفضل [illegible] و دیگری [illegible] همان [illegible] تا پنجاه هزار تومان [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] هر چه [illegible] [illegible] تفضل [illegible] [illegible] ازین که [illegible]
[illegible] جمع [illegible] همان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] هزار [illegible]
بهتر از پول است و بهتر از ملک است و به از تمام ملک [illegible] [illegible] در آن
درگاه [illegible] [illegible] با هم چیز [illegible] [illegible] [illegible] کار [illegible] [illegible]
همین که اندک نظر توجه [illegible] [illegible] هرگز [illegible] کار [illegible] [illegible]
همان نظر توجه را [illegible] [illegible] القاب [illegible] [illegible] خاطر [illegible] دارم
تو به [illegible] [illegible] [illegible] خواجه [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
قدری [illegible] [illegible] هزار تومان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] را
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] تا [illegible] و از [illegible] [illegible]
توقع دارم [illegible] عرض این مطلب را [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] معلوم [illegible] وضع عرض کرد [illegible] [illegible]
همین مطلب را [illegible] [illegible] عرض [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] دنیا و آخرت [illegible] [illegible] [illegible] درگاه [illegible] [illegible] عرض [illegible] [illegible]
[illegible] خاطر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] این [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] این پول را [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] راه [illegible] [illegible] [illegible] پناه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

سوم

سبحان الله چه روحیه‌ای در آن
ایام حکومت [illegible] بوده؟
آری همین نمونه است که منجر
به از دست رفتن [illegible]
از زمین ایران [illegible] ۱۷ شهر قفقاز
گردید و [illegible] خسارت و املاک
و قتل نفوس و نفوذ روس

سوم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] عرض [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] را [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
این [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خواجه
[illegible] دارم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] الدوله [illegible]
[illegible] [illegible] الدوله [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
در این صورت [illegible] [illegible] امین الدوله [illegible] [illegible] پول [illegible] [illegible] هزار تومان [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] امین الدوله [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] هزار [illegible] امین الدوله [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] معلوم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] امین الدوله
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

آورده، الحق [illegible] انصاف [illegible] بجز از زبان رشوه [illegible] هیچ [illegible]

[illegible]

[illegible]

لکن امین الدوله [illegible] امین الدوله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امین الدوله [illegible]

این طور [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] امین الدوله [illegible]

[illegible] رشوه [illegible]

[illegible]

[illegible] امین الدوله [illegible]

[illegible]

[illegible] که به عثمانلو نوشته شده

[illegible]

رشوه دادن عباس میرزا نایب السلطنه بوسیله امین الدوله [illegible] این خاقان مغفور از آن لحیه و محاسن و ریش دراز از آقا محمد خان درخشت [illegible] و پول پرستی هزار بار بدتر بوده —

صورت تخلفات و تجاوزات عثمانیها که باصطلاح آن ایام [illegible] میگفته‌اند [illegible] تاریخ [illegible] برای [illegible]

[illegible] عثمانی [illegible] ایلچی [illegible]

[illegible]

[illegible] ایلچی [illegible]

[illegible]

[illegible] ۱۲۳۵ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

این مقابله، همگی م ورد از رشته الدوم برای آن جناب ... او المجد او حاصل شده بعد به آگاه
شدیم نوشته بعید و عجیب و از علام این فرمان کلام تا با قضای ... در سالکانی با بزرگ سید جواب
این ... و لاد لدلب رحمت فی این مطلب شده بم و آن جناب طالب این ... و مارا خوف و ستارکانم
سازد تا باب نظر شرط ملاطفت و کامکار التمس معلوم است و در یک ... و شادی و حکم بزرگ و بسیم جانهایم بعد
تا ... وجه ... نکاه چرب ... صداقت آگاه جلال کبیبا ز دل العزیز رکی للدوم خیمه تا خود مقصد
ارضاع ایشان و احوال خود بعد از ایم دیگر قضیه نوشته بعد از فرمان محبت خود در شان او بهجت
حراره ... نزدیکی ... سه صادر با ... شده بعد جواب این ... اگر جواب
آنجناب همیشه نوشته بعد از ایم دعا ... صاحب نوع محبت از مجموعه بالغه ارفرد بیم تا ... رسیدن باب
بر ... بهار ... لوقوعیم ... بعض ... و ... پاره قوی ... کف همیشه
ملاد ... و ... این ... در ... عاجل ... شم ... مجبور ... بعض ... ایم
اگر بعد ... آنجناب ... ارادم حالت عجب ... مملکت ایلان رسیده و در قلعه ملاذ کرد
تمام باربابان ... آنها را گرفته ... لورات ... بیعان آنها ... راد ... ده
که ان برده ... تاراج ... رفته باشد ... الدرم ... تلاقی این ...
بر ... شد ... دعیت ... این ... جاوید ... فرسته ... ملک ...
این ... تا ... آن جناب ... بوده ... صلاح ... خود ... را
دست آورده ... سلیک ... آن ... سر ... تمام
دعا ... و ... فرزندی بهرام میرزا ... احوال ... فرزند ...
... اسب ... با ... حفظ ... دولت ... عظیمه ... ابلت

دال ... این انقلاب ... احوال ... و دعا ... فرزندی بهرام میرزا
... نظر ... تا ... از آن جناب رسیده ... آنچه ... هم ...
... مولانا عرایضه ... ایلچی ... رسیده ... و اعظم
... سلطانه ... چون خبر ... رسید آن عرایضه را ... اتباع ... نظر ... حضرت
... اعظم ... باطلاع ... ایلاک ... چون ... این اعلام ...
... ایلچی ... این ... و این کار ... بگیرد
... سر ... چون ... این کار ... خواهش ... گفته ... کار ...
... بر ... دیگر ... ... از
... نیست ... آمده ... کار ... ملک ... ایل
... معلوم ... احکام این ... خواهش ... صلاح ... و ... نفع ...
... ایلچیت ... این ... کار ... ... ازم ... تا نه
... خواهش ... دیگر ... آن ... خواهش ... آورده ... کلام
رسیده کار ... اهل ... ملاطفت ... حکم ... کشش قریب
... ایلچی ... در ... زیر ... چون ... صید ...
... عقیدت ... خواهش ... ملک ... آرای ...
باحکام این خواهش ... تا ... معلوم ... تا ... حاجت ...
... دیگر ... ایلچی ... نامه ... اثر ... دیگر ...
... مولانا ... ایلچی ... رود ...
... ایلچی ... خبر ... اطلاع ... نامه ...
... احوال ... نامه ... این ... شده ... ملقات ...

راجع به ... ایلچی ... کلام ... الهی ... دوش

لکن این فقره را باید بشما بگویم چون کار دولت ما بیان است و هم خطر در پیش داریم لهذا رشته را
سبقت بگیرم و خبردار باشیم که دفتر ایلچی مختار روس در باب تخلیه دولت [illegible] بهره ایلات
[illegible] آن [illegible] مکتوب میدانند که قدر [illegible] دولت بهره ایلات
منظور شده که از آنها [illegible] جنگ [illegible] و نامه [illegible] اعلیحضرت
امپراطور اعظم [illegible] و [illegible] قضیه [illegible] میان ولیعهد دولت
ایران رسیده است [illegible] که یکی از این [illegible] نیست [illegible]
رنجش دولت روس [illegible] و آن [illegible] بهتر میدانند که حالا این رنجش [illegible] اعلیحضرت
امپراطور اعظم [illegible] منظور [illegible] انتقام [illegible] ایلچی مختار
خود را [illegible] محمول داشت در حقیقت فرق و تفاوت مابین [illegible]
و رعیت [illegible] دولت [illegible] هرگاه [illegible] از این طرف [illegible]
در انتقام [illegible] معلوم است که هر چه از آن دولت [illegible] گوشه [illegible]
در [illegible] خواهند [illegible] و هر چه ما [illegible] جهد کنیم شما [illegible] آثار [illegible]
جهد [illegible] با خبر کرده اید از این کار [illegible] صلاح دولت خود [illegible] و حال
[illegible] دولت [illegible] صدق [illegible] این قول [illegible] معلوم [illegible]
شده [illegible] چند روز در تبریز [illegible] جنرال [illegible] انتقام [illegible]
[illegible] هرگاه [illegible] دولت [illegible] این کار دشوار [illegible]

از شما توقع داریم که عاقبت سابقه در [illegible] و وزیر مختار روس
در آن باب اگر [illegible] خود عرض [illegible] گذشت فوق العاده [illegible]
و تصمیم [illegible] را [illegible] از حضرت [illegible] اجلال [illegible] داریم
لکن [illegible] انتقام خود را [illegible] بخلاف عادات جمیع طوایف [illegible]
شده است [illegible] لکن [illegible] جنرال [illegible]
[illegible] دولت ایران [illegible] این ظلم [illegible]
[illegible] غیرت خود [illegible]
به دولت روسیه [illegible] باعث خوشنودی [illegible]
شما داریم قلبا [illegible]
هستند که شما [illegible]
مخالف [illegible] اوضاع [illegible]
[illegible] برای رفع همه آنچه باعث ضرر شما [illegible]
[illegible] صلاح [illegible] جنرال [illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] شرف اتصال این نامه [illegible]
[illegible] در تبریز در حضور شما [illegible]
[illegible] جنرال مذکور [illegible] این کار [illegible]

در چنین مکالمات از برای مصالحه در میان دولتین روس و ایران معروف و مشهور الفاظ [illegible]
شاه بوده است و باین سبب [illegible] حضرت [illegible] انشاء الله [illegible] از خود [illegible] احکام حسن [illegible]
این دو دولت هم جوار [illegible] تفلیس فرستاده [illegible] نوشتیم [illegible] در باب
ماده [illegible] کرجستان [illegible] شاه [illegible] برای آمدن [illegible]
آنچه [illegible] لکن [illegible] اطلاع [illegible] احوال آن [illegible] دولت ایران [illegible] اختلال [illegible]
و بنا بر اهتمامی که در باب [illegible] این دولت [illegible] داریم [illegible]
برای رفع شورش [illegible] واجب [illegible] صلاح میدانیم [illegible]
و در این [illegible] کرجستان [illegible] لکن [illegible]
آنکه [illegible] از اشخاص معتبر و معتمد خود نزد ما روانه نماید [illegible]
بنا [illegible] اهتمام [illegible] اعلام [illegible] در باب [illegible]
حقیقی برای رفع [illegible] انگلیس [illegible] نفع [illegible]
آن را [illegible] در باب تعیین سرحد [illegible]
ترکمان [illegible] در [illegible]
مذکور [illegible] جنرال [illegible] کرجستان [illegible]
تعیین شده است [illegible] کرجستان [illegible] اعلام [illegible]
[illegible] باقی [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] ١٨٢٩ [illegible] ١٢ [illegible]

[illegible]

[illegible] محمد صادق [illegible] اخلاص [illegible]
[illegible] رقیمه [illegible] فرزند [illegible]
[illegible] رقیمه [illegible]
[illegible] دولت [illegible] صلح [illegible]
[illegible] رقیمه [illegible] اعظم [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] اطلاع [illegible] اعظم [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
اختصاص [illegible] حسن [illegible]
[illegible] ١٢٤٣ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جنرال [illegible]
[illegible]
[illegible] اختصاص [illegible] اخلاص [illegible]
[illegible] ١٢٤٤ [illegible] تفلیس [illegible]
[illegible]

اظهار که از ... در باب جنگ عثمانیه مرقوم ... از طرف انگلیس است و هیچ اراده ... اطفال [illegible]
میهم و انگلیس بسبب جنگ با عثمانیه بعد از مقام ارشاد که ... و اینکه ... برابری ... قطعی ... از
از حضرت انگلیس داریم ... حالا ... انگلیس و عثمانیه را گذشته و در صورتیکه
با دو سیه ... با ایشان ... نفع ... حاصل خواهد کرد — در جواب ... مکتوب ... و الله
میدارند و تکلیف ... از طرف انگلیس در صورتیکه با عثمانیه جنگ داشته باشند کار ... باره
و هیچ وجه ... پس ... اعلیحضرت ... اعظم ... عرض کرده
رضا ... چون این یک مطلب ... برهم ... تا ... جواب ... داد
... حضرت ... و ... [illegible]
نوشته شد — نامه ... اعلیحضرت ... اعظم ... — [illegible]
... [illegible]
پریشان ... حضرت ... [illegible]
جناب ... خطرات ... [illegible]
آفتاب ... حضرت ... [illegible]
... اعلیحضرت ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
الکل

... تازه ... خاطر ... چندان ... [illegible]
... چشم ... آنحضرت ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
نوبت ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... اعلیحضرت ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

[illegible]

شکست تنقیضه قشاییها در اردوی اروم
[illegible] حقی پاشا [illegible]

این عبارت [illegible]

[illegible]

بهر وصف دولتیم و بشرف بهمرسانه خواه بزور
باستمالک بکوشیم و دعاء این تقدیر هر جا که از آن و لا [illegible]
بخواهیم تصرف کنیم از جانب اعلیحضرت امپراطور اعظم
بما عنایت شود فی الحقیقه در عوض ضررها که از سلب عنایت
امپراطور دیدیم حالا که بحمد الله تعالی از لطف و شفقت همشهنشاه
ثابت [illegible] الله این دو سلاله با هم از الطاف و همت شاهانه امپراطور
که نیست که این قدر از ملک عثمانلو در بهای اخلاص
دارا دولت ما مضایقه نخواهد بود حضرت والا که مستقیم
که هر یک از این دو شق را عالیجاه ایلچی مختار قبول
نموده است بر ما هم بی تامل تقدیم آن بجا آوریم در صورتیکه قرار

ارشق

بر شق ثانی شود مضایقه نیست که خواهش عالیجاه
ایلچی مختار سلادر باب باره کول نستان که طرفین در باب
این مطلب بوده بپذیریم و کاغذ تازه در باب قرار داد شق ثانی
بکیریم و بدهیم اعلیحضرت شهنشاه روحنا فداه قرار مغفور استانه
امپراطور اعظم افخم فرستاده و تنبیه مقصر [illegible] بنده عرض ایلچی
مختار ما گفته و ما پذیرفته ایم للاینکه خواهد پدر فرزند هر ضرر جزئی
وارد باز محبت امپراطور اعظم بهر جهت از بهر بدل همت
ملوکانه میکنند و خواهند کرد [illegible] چون در بین [illegible]
و موافقت [illegible] بمرتبه کمال است بهر ولایت از خاک
عثمانلو در تصرف دولت بهیه روسیه در آید فرعی [illegible]
که مانه و عیال و جان و مال [illegible] کار و نیز رای [illegible]
و جمع مجسم که آنجا هستند اصلا مزاحم و متعرض نکردد و [illegible]

زیانی با آنها رسیده باشد رفع نمایند ، علاوه بر این واضح و آشکار در این اوقات که اکثر این دولت
بایدار شود آنچه در این باب لازم است که بعد از تصفیه کردن با دقت و حشمت و هراس
این است در این مملکت بی اندازه و شمار بعد سرحدات مملکتین هم متصل با هم و دوستی
سودی که باید ربط با هم میرسد و دوستی که بحمدالله لی امروز و لطف یزدان که فیمابین
دو مملکتین است ندارد و دیگر آنکه این آشکار و لکن تا که بجوابست ضرر از آن اهتمام و نگهداری
فرمایند که رابطهٔ جان از فرقه هیچ یکی طرفین نمیداند

صورت اظهاراتی که

از دولت قوی شوکت انگلیس نوشته در صفحهٔ کاغذی جداگانه نوشته دولت ابد مدت

با این دولت همسایه است اول روس که ما از ضرر بعضی یک از آنها مکرر با این دولت
رسیده و بعد از این هم آگاه نیست که باز ضرر نرسد یا نفع درم عثمانلو که اول
نفعی از ایشان داشت آنها با ایلات رسیده و ضرر هم در همجواری این دولت
رسیده است سیم انگلیس که همیشه نفع دوستی هم از آنها با این دولت و مملکت
رسیده و هرگز دشمنی با این دولت نکرده و ما نفع کلی از آنها دیده و هیچگونه ضرر
و همجواری آنها نیست با این جهت دولت ایران صلاح خود را چنین میدانند که از هر جهت
انگلیس دوست و متحد شود چرا که ایران با یک از این دو همسایه که حکم و تاج
دیگر رضا نکنند هرگاه دولت انگلیس هم صلاح خود را در این داند و خواهد از دو
قبول حمایت این دولت نماید معلوم است که این دولت نیز چاره دیگر برای حفظ

خود باید بکند والسلام

صورت فقرات که از جانب نواب نایب السلطنه ایران باید مرقوم و مبارک والا مرقوم شود

آنکه اینکه علاوه بر عرض حالات و احوالی که پیشتر از این دولت
انگلیس در باب نظام سرکار نایب السلطنه مأمور فرموده اند چهار نفر سرکرده دیگر از جانب آن نظام
مبارکه والا مأمور خواسته از جمله چهار نفر و چهار نفر سرکرده باشد که در اوقات و همانها بر آنها
و هم از جمله نظام سرباز در آید و سرکرده سرباز آشنا باشد که از افواج نظام و در ابتدا
با ایشان رجوع شده باشد و باقی با این باشد که در حضور با ایشان رجوع شود و دولت انگلیس آن
مواجب در حضر با آن چهار نفر سرکرده میداده و لذا ایلات با ایشان بر سر سرکار نایب السلطنه
بود یکی از آن چهار نفر اجواله روزی مبلغ سرکار نایب السلطنه ایلات و در اساس علیحده حق شود
و مواجب ماه به ماه برسد و از سرکار والا طرف سابق بر این سرکردگان که در آنجا بوده
خانه رحمت شده حاضر هم شود و هر جا بر باشند و هر وقت که از الا مرد الا لفر با مور شود
چاره و اسباب دیگر از قرار تفضیل داده شود و کار تمام است و احوال همیشه ملتزم رکاب
باشند و آن چهار نفر سرکرده دیگر از دولت انگلیس که حاکم انتقال و با هر باشند افواج سرباز
باشند و افواج رجوع آنها شده هر وقت مصلح باشد مشغول تعلیم و مشق باشند و هر وقت
رجوع آنها عام فوج مملکت باشند و سپهسالار رجوع نمایند مشغول مشق سرباز باشند
با این طریق سرباز همیشه در مشق باشند و بسیار هم از جانب خود در آن باشند و ضرر و خسارت
بسر باز نرسد و از جانب اولیای دولت علیه الا قرار دوستی با اولیای دولت انگلیس داده شود
و مواجب وزیر گشتن سرکردگان بدون تکلف با حضر برسد در هر ولایت
ساکن باشند و اگر خواسته باشد بایشان میدهند ولکن در شهر تبریز اقامت نموده الی آخر

بابه کاشندار شان با بحریه دولت انگلیس رسانیده کاشندار با به در شرح و تعلیم ... [illegible]
صاحب اراده باشند و از سرکار دولت اعلیه اصرار توقع را داشته باشند و با به در [illegible] باو [illegible]
دولت انگلیس این قرار را وفا نماید که کارگزاران نواب نایب السلطنه [illegible] شده [illegible]
خود را در یک جا جمع نموده [illegible] با بحریه دولت انگلیس قرار [illegible] و [illegible] نمایند [illegible] نظام
بهتر از [illegible] رسیده که [illegible] در [illegible] سرکرده در [illegible] نمایند [illegible]
از [illegible] سرکرده یک فوج [illegible] باشند و یک [illegible] با هر یک [illegible] دیگر
طبال و یک نفر [illegible] باشد این قرارداد در [illegible] نواب نایب السلطنه [illegible]
سرکرده [illegible] سرکرده [illegible] خود نماید [illegible] در کار [illegible]
هم [illegible] باشند و چون [illegible] انگلیس [illegible] تفاوت دارد [illegible]
[illegible] تعلیم و [illegible] انگلیس [illegible] تعلیم [illegible] در یک نظام [illegible] تعلیم
درست [illegible] صورت [illegible] فوز شرق دولت انگلیس [illegible] نایب السلطنه
[illegible] رقیمه دولت [illegible] و از [illegible] سرافراز [illegible]
و التفات [illegible] نواب نایب السلطنه را از این [illegible] خاطر جمع باشند [illegible]
خارج [illegible] در پیش [illegible] خواهش [illegible] نایب السلطنه
این [illegible] باشد دولت انگلیس [illegible] از این [illegible] که
در [illegible] نشیمن [illegible] ممکن [illegible] دولت [illegible]
[illegible] نواب نایب السلطنه [illegible] آگاه [illegible] است [illegible] اتحاد [illegible]
دو دولت [illegible] انجام آن [illegible] نواب والا
[illegible]

[illegible] دولت انگلیس [illegible] در [illegible] در [illegible]
دولت علیه ایران دارد [illegible] تصور [illegible] از [illegible] اعلی [illegible]
[illegible] و بزرگ [illegible] عزم دارد [illegible] نواب نایب السلطنه
[illegible] ظاهر [illegible] الله [illegible] عهد [illegible] و اقتدار [illegible] دولت
[illegible] این [illegible] پادشاه [illegible] نظام [illegible]
شاهان و [illegible] عهدنامه [illegible] از
[illegible] نایب السلطنه
[illegible] نایب السلطنه [illegible] پادشاه [illegible]
[illegible] نایب السلطنه [illegible]
دولت ایران [illegible] باشد بدون [illegible]
نقض [illegible] در [illegible] سنه ۱۲۱۰ [illegible]

سنه ۱۲۴۷

بسم الله الرحمن الرحیم
[illegible] از طرف [illegible] کارگزاران [illegible] نایب السلطنه

[illegible] نایب السلطنه [illegible] [illegible]
[illegible] و [illegible] از [illegible]
[illegible] رقم [illegible]

همان شب و ارکان بستمان را الحمد لله خوش و ارگذرانیدیم اما تقارن
این حالت با این ملفوفه وارد شد اگرچه نه دو ابر چهره به لطف الله نزدیک [illegible]
چیزی نوشته بودید لکن زبانی مذکور است که آقا بهرام چیزی از آن نهانی گفته با عجب
گرفته و اظهار شرح بیان شاهزاده اول از حضور شده به فرمایش و چنین [illegible]
که گویا قبله عالم روحنا فداه عرض اول به رفته حکم داده اند که برفته [illegible]
تعجب داریم که چرا شما بیانی این اول را با چیزی به این شغف [illegible]
ما را مستحضر کنید با این نظر که استماع این فقره بهتر دانستیم که آدم اول [illegible]
نفرستیم و جواب این را همه در جوف این ملفوفه که نوشتیم که از جهت [illegible]
مستحضر باشید در چه اول الصلح دارد همان شود به جلیقه [illegible]
شود که با لعنت [illegible] که اول داده بیا روز [illegible]
آنکه قبل از استماع این خبر ملفوفه حضرت آقا بهرام نوشته [illegible]
حرم نیست هر [illegible] که او را چنین خبری شده باشد رحمت [illegible]
کم مرحمتی با ما و حرام است مقدمه رقم [illegible] ابر و [illegible]
رقم

من کان [illegible] لکن چه بعون الله تعالی [illegible] لنقطیم دیده [illegible] شریف [illegible]
[illegible] السلام [illegible] الافلاک [illegible] بفروغ [illegible] و در غرار [illegible]
رنگ باغ و گلشن آلوده [illegible] و در عیش و نعیم [illegible]
واقف [illegible] دست غضب [illegible]
[illegible] جمع [illegible] اقبال [illegible]
چشم فتنه [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
تبارک [illegible] خلاف [illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] اقبال سلطان [illegible] فرزند [illegible]
در چشم [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]

از خستان سلطنت و مقربان حضرت و هواخواهان دولت و علمای دین مبین و در دین شرع متین نصف ظلال
و مقام نیابت و ولایت عهد سلطنت و رتبه رفیعه و درجه منیعه وراثت تاج و تخت خلافت و مراتع معالیات ارتفاع و ارتفاع
درجات اعتلا به ... که به یمن و فرخنده که و سعادت سرافراز و مفتخر و این ودیعه بدیعه در تمکین و در محور ارا
برای اعلای کلمه دولت و اولیای امام حجت مرخرفه ... از تمامی زادگان سلطنت و دودمان خلافت برگزیدیم
بیان ... دولت ... [illegible] ... و جناب جلالتمآب ... المجد والدوله
والاقبال ... للعز والدولة والاجلال ... الدولة العلیة ... الدولة السنیه اشرف امجد ارفع صدر اعظم افخم
میرزا آقاخان را ... از ... دولت قاهره ... و ... [illegible]
ممالک محروسه را ... و ... رونق و نما گرفته است هم چنین که ... سلطنت
بپایه بلند و مقام ارجمند وکالت مطلقه مفتخر است بکفالت فرزند معزی الیه سرافراز و بهره ور فرموده و بدین طراز
... جمال و اقبال فرزند معزی الیه را ... از ... نایل ... در ... ساخته
... به ... در ... ازلیت کرده ... که ... آنرا ... آید ... انجه
رضامندی ... از ... و ... و ... اوست ... تعلیم کلام ... در این
مقام برای جمع مکارم ... دولت ... و ... در ... و ... ادب ...
و عقوبت ظالم و اعانت مظلوم و دیگر آداب ... و رسم ... و ... از احوال ... بزرگ ... محرم
و حقوق خدمات ایشان همواره ... ایشان در ... حضرت ... اقدس ... بوده ... و دوام
و ... این دایره حرمات ... و ... از ... در ... حضرت ... قرار

وحتی

وصف ... قلم ... اعظم ... مقاصد ... در ... و ... فرزند فلاح
و ... صلاح ... ولی ... خصلت بزرگ ... تقصیر ... در ... الزام ... جمال
کفایت ... به ... علمای اعلام و سادات و فضلای ... الاحترام ... شریعت اسلام ... در عادة
ملت حضرت سید الانام علیه و آله الصلوة والسلام و دیگر حفظ رسوم ... بحال ... والد
... مطالعه ... فرزند ... بحال ... ایشان ... با ... و
... این ... از ... صافی
... ان ... الذین یقضون العهود ... بهم
خارج ... والمرفوع بعهدهم اذا عاهدوا ... اعلام دین ... و از این ...
... بقاء ... اعلام و اخوان کرام ... دولت
... خواهد بود ... بندگان ... حضرت ... و ... آیت ... بزرگ
... و ... امرا و عظام ... حضرت ... و ... فرزند معزی الیه را
... کشور ... و جمیع اهالی مملکت ... و بزرگ ... فرزند معزی الیه را
نایب ... سلطنت ... خلافت ... آن ... اولاد ...
... در عهده ... سنه ... ربیع الاول
دراز ... فرزند ... مستوفی ... الممالک ... بزرگ ...
... میرزا عباس ... نایب ... بزرگ

صورت فرمان همایون را نوشته به عنایت و عطای یک ثوب جبه ترمه و یک حمایل [illegible] مفتخر آمد

و در این ضمن جهة وزارت نواب اشرف معزی الیه جناب جلالت مآب نظام الملک مرحمت شد به فرمان همایون

بدین موجب قرین اصدار گردیده و صدر آن به خط مبارک توشیح گردیده صورتی که در مجلس عام دستخط مبارک گوشزد

خواص و عوام گردید سواد دستخط همایون میرزا کاظم خان نظام الملک از نوکران خاص و تربیت شدگان

مخصوص ماست همیشه در حق او التفاتهای بزرگ فرموده ایم و از بس [illegible] مفتخر داشته ایم الحال که

دولت عهده را به جهات [illegible] قاسم خان فرزند ارشد [illegible] فرموده ایم او را نیز به وزارت و پیشکاری آن فرزند

وزارت امیر قاسم خان ولیعهد

سرافراز فرمودیم [illegible] مرحمت فرموده ایم که در هر باب فرزند ارجمند ولیعهد خود را [illegible] نکند سواد فرمان

فرمان پیشکاری و وزارت نظام الملک

وزارت و پیشکاری جناب جلالت مآب نظام الملک [illegible] لکنه [illegible] آرای اقدس

همایون ملوکانه تفویض ولایت عهد سلطنت و وراثت تاج و تخت خلافت بعهده استحقاق و ذمه استقلال

در چشم اعز ارجمند بی همال مصباح مشکوة روح مفتاح ابواب فتح قره باصره سلطنت و جهانگیری [illegible]

خلافت و [illegible] فرزند [illegible] امیر قاسم خان [illegible] نظام و [illegible]

این مهم فرخنده آغاز جهت انجام عزم همایون [illegible] تعلق [illegible]

اسعد اکرم معزی الیه [illegible] برادران عظام و زمره فرزندان کرام [illegible]

مخصوص فرموده [illegible] چاکران دربار [illegible] حضرت [illegible]

قبول [illegible] آرایش [illegible] عزت [illegible] خاطر اقدس [illegible] وزارت

و پیشکاری

و پیشکاری فرزند اسعد معزی الیه منتخب فرمائیم تا بدین واسطه مراحم شاهانه [illegible] آن فرزند کامیاب [illegible]

ملوکانه را به درجه قصوی متواصل فرموده باشیم در احوال اکابر [illegible] خلافت [illegible]

به نظر فرموده ذات صداقت سمات [illegible] صفات [illegible]

[illegible] خاص [illegible] مدار [illegible]

نظام الملک سزاوار این [illegible]

جمیع [illegible]

[illegible] شباب [illegible]

و درس [illegible] علوم [illegible] طرف خطاب

نابوده [illegible] حضرت [illegible]

بیشتر [illegible] سلطنت

نقد [illegible]

روز افزون [illegible] وزارت [illegible]

محروسه [illegible] نظم [illegible]

مملکت [illegible]

[illegible]

[illegible] فرزند [illegible]

فرزند معزی الیه از سلک فرزندان کلام رکن... شد جناب مشارالیه را هم از زمره خاکان دربار همایون
بااین منصب جلیل قرین افتخار فرمودند تا صدر اعظم در نظم و نسق امور و رتق و فتق مهام فرزند معزی الیه لوازم اهتمام
دعا بجا آورده و با کلام معجز آورده و آنچه شایسته از الطاف و سزاوار مقام بدانند معمول دارند چنانکه کمال اهتمام
در احوال کلام و تحصیل دولت ابد فرجام و دوام فیض دائم بر دربار گردون اقتدار و خواص حضرت و خدام
آستان دولت در بیان سلک ... و کاه و کشور ... و خطه ... و جمیع اهالی مملکت ایران
جناب مشارالیه را وزیر ... با استقلال فرزند معزی الیه دانسته ... ۱۲۷۳

و بعد از آن ... جناب نواب اشرف معظم له آمده ... خدا حافظ کرده از اینجا
با تفاق جناب جلالت مآب اشرف امجد اکرم صدر اعظم افخم و جناب وزیر امور خارجه ... همایون کوه
... در حضور شده در این مجلس این جمعیت دیگرت ... عظم ... از ... در
عمارت آن ... مبارک ... در ... و بعد از آن علما و فضلا ارباب
حضور همایون ... سعادت ... تا آنکه سرکار اعلیحضرت اقدس همایون
شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه ... در ... تخت ... بسلام عام نشسته ... دربار ... شکوه
آراسته شد جمیع اعیان و ارکان دولت و بزرگان حضرت ... در سلام حاضر شدند
و بعد از فراغت ... از ... سرکار اعلیحضرت ... داخل ...
اشرف امجد صدر اعظم افخم و فرزند جناب جلالتمآب معزی الیه ... عرض رسانیدند و بعد از آن سرکار اعلیحضرت

اقدس

اقدس همایون در مقام اظهار مرحمت بجناب جلالت نصاب نظام الملک برآمده فرمودند ... شده
دارد ... ملاحظه ... جناب معزی الیه عرض کرد ... این بنده ... بر
عرض حضور مبارک ... مرحمت ... مبارک ... اقتدار دهم
... کند و این قدر ... از عهده برآید ... در ... سرکار اقدس همایون
نیز اظهار کمال مرحمت بجناب معزی الیه و جناب نظام الملک فرمودند ... خطبه خواند ... شمس الشعراء
نیز قصیده در تهنیت عرض کرده بعد خوانده ... شد و قت عصر آن روز ... بعد ...
سرکار اقدس همایون ... میدان ارک ... طرب ... بزرگ ملکه
بهتر و بیشتر ... از طرب ... روز دیگر ... روز ...
از اعیان و ارکان و امراء ... جناب اجل امجد اکرم صدر اعظم افخم و عده ... عمارت
... بر ... دعوت ... مجلس ارباب طرب ... کرده ... عشرت
و شادمانی مشغول گردیدند و در ... مجلس ... تمام ... شب ... خلعت
وزارت ... جلالت ... نظام الملک ... همایون ... در آن مجلس ... جناب جلالت ... معزی الیه
آورده ... و بعد از آن قصیده ... علما ...
در مدح جناب ... این ...

قصیده میرزا مهدی خان منشی باشی نظام

در مجمع الفصحا صفحه ۴۳۹ از مجلد ۲ شرح حال میرزا مهدی منشی خوی ولد میرزا محمد نصیر [illegible] و قریب بیست بیت از انواع اشعارش آورده ولی از این قصیده حرفی نقل نکرده است

چون فخر دین [illegible] سپهر جاه و جلال

[illegible] اقبال صدر [illegible]

[illegible] ملک افزا هر کی [illegible]

[illegible]

داشتند باز از همه روزها حاضر شده و هم چنین سایر منسوبان و همراهان را که در اول ورود در اطاق
سمت جنوب نشسته دارباب طرب مخصوص آمده فی‌الجمله بنغمه مشغول گشته ساز و آواز طرب افروختند
و در آنجا چای و قهوه صرف کرده بعد از ساعتی از آنجا برخواسته بطالار بزرگ بی‌نهایتی که نشسته بود
نشستند جناب جلالت‌مآب در زیر مجمر انگلیس در سر میز موعود نشسته طرز و همراهان خود را بقاعده مستحفظین ضیافتهای
فرنگستان در اتاق دیگر نشیمن ظاهر ساختند و تقدم بر همه جستند و جناب ... در عقب با بر دو جهت ظرف طعام را
با ... طاهر ساختند علاوه از جناب ... خارجه جناب وزرا و امرا و بعضی از بزرگان انگلیس نیز حاضر بودند
در سر میز موزیکه چیان مشغول زدن موزیکه و اهل طرب مشغول ساز و آواز طرب بودند با چهار ساعت عیش و عشرت
تشریف داشتند و کمال مهربانی را نمودند وضع و طرز مجلس و ما کولات و همه چیز مطبوع خاطرشان افتاده تحسین
نمودند وقت عصر نیز سه ساعت از شب با ایشان تشریف فرمای طالار دیگر شده و قریب یک ساعت ارباب طرب در حضور ایشان
مشغول عیش و طرب بودند روز دیگر که روز هفدهم و روز عید مولود حضرت خاتم المرسلین صلوات الله علیه و آله اجمعین بود
نیز خانه آن عیش قرار داده اول صبح را جناب جلالت‌مآب معظم له در طالار باغ عمارت عیش‌گاه نشسته مردم عید جناب
دسته دسته بزم‌نشینان رسیدند و شعرا قصاید و مدایح که داشتند عرض کردند بعد از آن خلعتهای بزرگ ... جناب مشیر الیه رخصت
شده به پیشواز ... ایشان حضور ... و آنجا طالار ... با جمعی بزرگان شده بودند و در سلام ...
از دست ایشان ... معظم له از ... جناب جلالت‌مآب معظم له عرض کردند
چون خانه این عیش و جشن ... جشن عید ... بزرگ که ... هم ... ملکیان ...

زان جوان صد و نه ... جوان علم و عمل
تنها ز دیوار سالکان ... فرد جلال
ز ... ز تو ... اسکندر ... سرور ...
بزرگان تو ... ز جوان سرو اقبال
بجا بزرگی بر جا ... ز اکرام
بار بر همه ... جوان ... جهان ...
در ... جوان ...
نهاده ... ز ... در وش ... اقبال
ز جوده ... جود ... خطه ... بنشان ...
نام ... خانه ... کلک ...
ز ... هر چه ... که ... سال استقلال
برای ... اعدای ... دولت ...
بر بده ... بهر به ... سلطان استقلال

بعد ... ز ... سحر ... جلال
شکر ... بنج طبع ... دو ... جلال
مرحله ... العبد ... العبد ... تبال
مبیح ... تو ... آسمان ... تا ...
دل ... در شیخ ... تو ... عالم ...
... اسکندر ... بن بر ... مجد جلال
... بند ... بین ... ره ... تو اقبال
چنان ... صدا ... در ره ... اقبال
الهی ... جت ... بنعم ... در ... اقبال
الهی ... جت ... بنعم ... در ... عزم ... رای
جهانت ... ز ... در ... جان ... و نور ...
نیاز ... ز کوکب ... حضرت ... زی ... اقبال

... جهان ... ز ... ... حسب و نسب ...
... دانند ... ز ... اسلام ... ز ... ار ...
نه ... بر ... جهانی ... ز ... ... دستور ... ار ... مسلک
... شده ... در ... جهان ... سنه ...
... دل ... ز ... ... جلال ...
... جان ... خارجه ... باغ ... ...
باغ ... ربیع ... ... جهان ...
بجناب جلالت‌مآب ... ...
... ز ... ... جهان ... ...
... ...
... خاف ... ...
... ...

داشتند

(امضا)

خانه علمداری ولیعهدی را ایام در رجب به شنبه مبارک میمون گردانند و چنانکه این شریف سطره عظمی استقرار یافت
و به تمام آن شرف والا یوم القیام بر دوام خواهد ماند این دولت سلطنت تا انقراض عالم در این خانواده سلطنت قرار
و مستقر باشد و دولت و ملت با یکدیگر علاقه یگانگی باشد و این عرض را سرکار اقدس همایون بکمال ابهت اسلام اعلام و میمون گرفته
و الله میمون خواهد بود و عصر آن روز را از سرکار اقدس شاهنشاهی عطا شده بود و ذکر این قلعه و لوازم عیش و طرب در حضور مبارک حاضر آمده
این جشن همایون سعادت مقرون گردید و بعد از اتمام عیش و تکمیل شکرگزاران هم در این جشن میمون در شکفته خلق [illegible]
و نیز سه نفر سلطان از فوج بهادران هم در مجمع مخصوص خلاف و جنات کرده بودند و منو [illegible] از نظام [illegible]
به بار سعادت از رستگار شد و حکم همایون این بود [illegible] در این جشن بزرگ [illegible] انواع [illegible]

بعد از این جشن میمون [illegible] در روز شنبه [illegible] سرکار اقدس همایون شاهنشاهی [illegible]
و تفرج [illegible] فرمودند [illegible] آن جشن فرموده تشریف فرمای [illegible]
[illegible] و بعد از [illegible] در سط راه [illegible]
[illegible] گذشته [illegible] مبارک [illegible] کرده بودند [illegible]
[illegible] در حضور مبارک شروع [illegible] جلو [illegible]
گرفتند و بعد از تفرج و تماشا [illegible] سلطنت [illegible]

صورت فرمان وزارت علوم [illegible] دارالسلطنه [illegible]

[illegible] دستور [illegible] دستور [illegible] سلطنت [illegible] علوم [illegible] رفع و وضع [illegible]
[illegible] قسم [illegible] و قلم [illegible] واجب [illegible]
ممالک محروسه سلطانیه [illegible] سلطنت [illegible] در
[illegible] نصف [illegible] سعادت [illegible]
[illegible] احوال [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] احوال [illegible] مرزا
[illegible] وزارت
فرزندان کوکب [illegible] مسعود [illegible] محمد تقی [illegible] صاحب [illegible]
[illegible] عظمی [illegible]
[illegible] احوال علوم [illegible]
[illegible] حقایق [illegible] وزارت [illegible]
وزارت [illegible] علوم [illegible]
[illegible] علوم [illegible]
[illegible] دولت [illegible]

[illegible]

[illegible] استقلال داشته [illegible] متعلقه [illegible] در جمیع شغل [illegible] امور [illegible]

جمهور [illegible] المقرر [illegible]

[illegible]

رقم حسام السلطنه محمد تقی میرزا

[illegible] شاهزاده [illegible]

[illegible]

مطلب میرزا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

احوال

احوال [illegible]

[illegible]

[illegible]

مطلب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مسعود نمره که نوشتیم امیرالامرا نظام شاه بابه و در این چند ... نواب اشرف حضرت ... امیرالامرا ... ل
که ... رفته و ذکر عرایض را ... در نمره ... [illegible] ... و آن فقره حکم ... [illegible]
و منظور نظر التفات ... و ... [illegible] ... این ... [illegible]
... از آن ... و توجه و التفات خاطر ... [illegible]
... و توصیف آن ... [illegible] ... الطاف ... [illegible]
... و ... [illegible] ... شاهزادگان ... [illegible] ... استقلال ...
... [illegible] ... خلاف ... [illegible] ... آن فرزند ...
... [illegible] ... دیگران منظور ... [illegible]
... [illegible] ... آن فرزند ... [illegible]
... [illegible] ... آن فرزند ... [illegible]
... [illegible] ... آن فرزند ... [illegible]
... [illegible] ... آن فرزند ... [illegible]
آن فرزند ... [illegible] ... امیرالامرا نظام شاه ... [illegible]
... [illegible] ... آن فرزند ... [illegible] ... امیرالامرا ... [illegible]

[illegible]

که با قبال کلاه گوشه شکستن محف باد وی و شوکت خار آفرینه   [illegible]

[illegible]

[illegible]

من بنده ام حالا این نوع سخن را نام چیست   نه بنوشت سر نوام کشف و نسب عری   [illegible]

[illegible]

[illegible] شجره طیبه رحب و درجه اصلها ثابت و فرعها [illegible]

[illegible]

[illegible] در هر ه جوس و وجود ارکان جمیع الاس جمیع بقعان زمین و زمان [illegible]

[illegible]

دیر دو پس از محمد لعل [illegible] غضب ... در عبادات سماحت اکثر [illegible] نوبح [illegible] گفته

رتبغ گشت ... [illegible] رقعه ... [illegible] کرانجی ورزی

دلم بر [illegible] که لطف تو پیش لطف [illegible] ... [illegible] صدق طبیب [illegible]

[illegible]

واکرم [illegible] بصحبة خلیله ابراهیم والف بین زلیخا و یوسف الحلیم کما الف بین صفورا و موسی الکلیم

واعز بلقیس بعزة الله سلیمان بن داود و شرف العلیم واسلم [illegible] بحبه الکبری سجوف محمد المصطفی الذی انزل

علیه ... انک لعلی خلق عظیم [illegible] الکرار بفاطمة الزهراء بنت رسول الله [illegible] والکرم العمیم

هو الذی انزل [illegible] القرآن العظیم والکتاب الحکیم وامر بالتکلیح بین عباده وانه [illegible]

[illegible] منکم والصالحین من عبادکم وامائکم ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله والله واسع علیم

ب

[illegible] [illegible] حروف [illegible] و [illegible] جهره [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سوارب مدث به ابحی و نه نم آنکت محرره علم کون فیاد زینده افسرافی نظرایات بر الزوج

[illegible]

دخطاب رجال برشی آن وجوه دربت مخصوص انتساده صدور شبه برزوج

[illegible]

برالمعنی نشئة لا هوالله تا دبث نات رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم شاکون سلو تحرره قدابی کم الاسم

[illegible]

درکردش نم ملک معارفت الکنه وملک ورانه درکرک معلومات انسان نخته نیه رده ریبک

[illegible]

بصداق حیّ وهوالمتق سلیمان صاحب آن ارتفع ۵ برار سونان برای

نم ۲۱۱۰

نم ونوکی ۲ بیمار ۳

زرجه فانه ولله خلف الاف ان ۴ حسن تقویم برابه هیئی رتبه و مکبرو شیرازه به تملک شد عواش

[illegible]

سوار

پس ... و لم ... ملک آمل ... هزار ...

ملک ... [illegible]

[illegible]

به ال وزن ... مثقال و شش نخود عددی یک هزار و دویست پنجاه دینار ... مبلغ زر ... ششصد و پنجاه تومان

تبریزی نقد ... و سیصد و پنجاه تومان تبریزی از بابت قیمت یک ... ملک ... الملک ...

... شش صد تومان تبریزی از بابت قیمت جواهر و ... مبلغ ...

تبریزی از بابت قیمت ... و ظروف و فرش و رخت خواب ... و مبلغ یک هزار تومان ...

... و ... زوج ... و ...

بمعونه ... من الایجاب و القبول ... بجمیع الشرایط ... عن الامراض ...

... پس ...

... صداق ... در ...

تبریزی ... [illegible]

[illegible] ۱۲۳۰ ... صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

آن حضرت [illegible]

[illegible]

و از [illegible]

و اگر [illegible]

[illegible]

کلام [illegible]

ملک عالم ممالک [illegible]

[illegible]

و هر چند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سواد [illegible] مرحوم [illegible] — فرمان سوم — دادن کاغذ

کریم خان [illegible] کلب [illegible] برگشته اند [illegible] سردار [illegible] اما فرمان سوم

غلط [illegible] آنهاست [illegible] کلب

[illegible] سرکار آنها [illegible]

[illegible] برگشته اند [illegible] خبر [illegible] خودشان [illegible]

[illegible] مصطفی خان [illegible] اگر [illegible]

[illegible] نصرت [illegible] نایب السلطنه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

عهدنامه صلح ایران و انگلیس

بسم الله الرحمن الرحیم چون اعلیحضرت [illegible] دولتین [illegible] ایران [illegible] اعظم [illegible]

[illegible] ایران و اعلیحضرت [illegible] انگلیس [illegible]

[illegible]

[illegible] اعلیحضرت [illegible] ایران [illegible]

[illegible] انگلیس [illegible]

[illegible] انگلیس [illegible] اعلیحضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت [illegible] انگلیس [illegible]

[illegible] ایران و انگلیس [illegible]

[illegible] دولت [illegible] ملکه انگلیس [illegible]

[illegible]

[illegible] اعلیحضرت شاهنشاه ایران [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اعلیحضرت [illegible] ایران [illegible]

از ملک و شهر هرات و هر یک از ممالک افغان پس بکشد. تخلیه ممالک مزبوره تا مدت سه ماه بعد از مبادله و امضای این عهدنامه
معمول خواهد بود. فصل ششم اعلیحضرت شاهنشاه ایران راضی می‌شود و ترک می‌کند کل ادعای سلطنت بر مملکت و شهر هرات و ممالک افغان
و هرگز مطالبه نکند از رؤسای هرات و ممالک افغان هیچ علامت اطاعت مثل سکه و باج و خطبه. و نیز اعلیحضرت شان تعهد می‌کند که بعد از این
هر مداخله در امور داخله دولت افغان اجتناب نماید. اعلیحضرت شان وعده می‌نماید که استقلال هرات و تمام افغانستان را معترف شود
و هرگز به استقلال ممالک مزبوره مداخله ننماید. در صورت نقار فیمابین دولت ایران و ممالک هرات و افغانستان
دولت ایران تعهد می‌کند که اصلاح آن را رجوع به اهتمامات دوستانه دولت انگلیس نماید و اقدام به جنگ نکند مگر در صورتیکه اهتمامات دوستانه
انگلیس منتج نشود. از طرف دیگر دولت انگلیس تعهد می‌کند که همه وقت نفوذ خود را در ممالک افغان به کار برد که از آنها
و هیچیک از آنها هیچ نوع تشویش و زحمت به دولت ایران نشود. و اگر دولت ایران در وقوع مشکلات رجوع به دولت
انگلیس نماید دولت انگلیس نهایت کوشش را خواهد نمود و رفع آن ... مطابق انصاف و ... ایران را اصلاح
فصل هفتم در صورتیکه از جانب هرات و ممالک افغان بر سرحد ایران تجاوزی شود هرگاه رضایت ... داده نشود دولت ایران
حق خواهد داشت که به جهت دفع و تنبیه ... اقدام به حرکات جنگی نماید. اما این مراتب معلوم است که ... هر لشکر
از جانب دولت ایران به جهت مقصود مزبور از سرحد بگذرد بعد از اجرای مقصود مراجعت به مملکت خود خواهد نمود و بسبب حرکت مزبور
بهانه توقف دائمی ... الحاق شهری یا یک جزو ممالک مزبوره به ممالک ایران نشود. فصل هشتم
دولت ایران تعهد می‌کند که بلافاصله بعد از مبادله امضای این عهدنامه اسیرهایی که در جنگ از افغان
در مدت جنگ گرفته شده بدون عوض آزاد نماید و ... تبعه ... خواهند گرفت
و شرایط این عهده را ... فصل نهم دولتین متعاهدتین تعهد می‌کنند ... جنرال ... و قونسول

دولتین

دولتین و وکلای قونسول هم هر یک از این دو دولت در ممالک همدیگر مثل دول کاملة الوداد رسماً
خواهند داشت و نسبت به رعایای طرفین و تجارت ایشان در هر باب همان طور رفتار خواهد شد که با رعایا و تجارت
دول کاملة الوداد می‌شود. فصل دهم بلافاصله بعد از مبادله امضای این عهدنامه سفارت انگلیس مراجعت به
طهران خواهد کرد و در همان وقت دولت ایران راضی می‌شود که سفارت مزبوره را پذیرائی نماید به شرایط معذرت‌خواهی
که به شرح ... در امروز وکلای ... متعاهدتین ما بین خودشان ممضی داشته‌اند. فصل یازدهم دولت ایران تعهد
می‌کند که در مدت سه ماه بعد از مراجعت سفارت انگلیس به طهران یک مأموری را تعیین نماید که باتفاق یک مأمور
انگلیس مطالبات نقدی جمیع اتباع انگلیس را از دولت ایران تحقیق و تشخیص نمایند و دولت ایران هر یک از آن
مطالبات که صحیح ... مأمورین مزبور ... باشد یا دفعةً بالتمام خواهد داد و یا در یک مدتی که بیشتر از یک سال
از تاریخ اعلام مأمورین مزبور نباشد و مأمورین مزبور تحقیق و تشخیص خواهند کرد. قرض دولت ایران از رعایای
ایران و ... که تا وقت حرکت سفارت انگلیس از طهران در زیر حمایت انگلیس بوده
و از آن وقت به بعد ترک حمایت مزبور نکرده‌اند. فصل دوازدهم با استثنای آنچه در فصل فوق قرار شده دولت
انگلیس این حق را ترک و انکار خواهد کرد و حمایت بعد از این به هیچیک از رعایای ایران که بالفعل
در نوکری سفارت و قونسول و وکلای قونسول انگلیس نباشد به شرط اینکه حق سایر دول دیگر داده و معمول نشود
و در این باب و جمیع خصوصیات دیگر دولت انگلیس مطالبه می‌کند و دولت ایران هم تعهد می‌نماید که در حق ایلچی‌ها و سفارت‌ها
و شهبندرات در ممالک ایران به دولت انگلیس و نوکرها و رعایای آن داده خواهد شد ... دول کاملة الوداد
و نوکرها و رعایای ایشان داده می‌شود و هم چنین دولت انگلیس و نوکرها و رعایای این بهره‌یاب خواهند شد

از بهان [illegible] و جهرام [illegible] در [illegible] آنجا داده می‌شود [illegible] بحکم
این [illegible] می‌کنند آن [illegible] در [illegible] سال ۱۲۷۱ [illegible] در [illegible] خلیج فارس
[illegible] دارند [illegible] و علاوه [illegible] بس [illegible] آن [illegible] ۱۲۷۲
[illegible] اما [illegible]
[illegible] انگلیس [illegible]
[illegible] دولت انگلیس [illegible] که [illegible] ممالک [illegible]
ایران و هم چنین [illegible] دولت انگلیس [illegible] دولت [illegible] انگلیس [illegible]
[illegible] دولت انگلیس [illegible] که [illegible] انگلیس [illegible]
[illegible] ایران [illegible] انگلیس [illegible] و علاوه
دولت انگلیس [illegible] که [illegible] انگلیس [illegible]
[illegible] دولت ایران [illegible] که [illegible] انگلیس [illegible]
[illegible] دولت انگلیس [illegible] که [illegible] انگلیس
[illegible] داده [illegible]
[illegible] سلطنت [illegible]

اخبار داخلهٔ ممالک محروسهٔ پادشاهی

از آنجایی که در هر دوره [illegible] ولیعهد علاوه از آنکه تا [illegible] سنهٔ انبیاء و مرسلین صلوات الله علیهم اجمعین است
موجب اطمینان قلوب رعیت و آرایش [illegible] ممالک و حفظ [illegible] بوده است جمیع ملوک و سلاطین
لازم و فرض است که در دورهٔ سلطنت تعیین ولیعهد [illegible] از اعظم و اهم لوازم [illegible] لهذا
رأی [illegible] جهان‌آرای اقدس همایون شاهنشاهی صانه الله تعالی [illegible] تعلق یافته فرزند اعز
سعادتمند بیهمال خود نواب مستطاب [illegible] ارجمند والا امیر محمد قاسم خان را از صلب [illegible]
و فطانت [illegible] نواب کامکار سلطنت به ولایت عهد سلطنت سنیه دولت علیه سرافراز
و عطای این موهبت از جمیع شاهزادگان عظام مخصوص و ممتاز فرمایند [illegible]
ربیع الاول سال ۱۲۷۳ [illegible] همایون فال [illegible] که آن گوهر [illegible] سلطنت [illegible]
خلف [illegible] شجرهٔ طیبه خلف [illegible]
خلعت را [illegible] ولایت عهد [illegible] مخصوص [illegible] قطعه جقه [illegible] الماس [illegible]
کمر مرصع [illegible] مروارید [illegible] مرصع [illegible]
و فرمان همایون [illegible] نشان [illegible] ستاره [illegible] سلطنت [illegible]
همایون [illegible] جناب جلالتمآب اشرف امجد اکرم صدراعظم
[illegible] آن نشان را [illegible] الماس [illegible]

ولیعهدی امیر محمد قاسم خان که در کودکی فوت نمود

ساخته پیشکش حضور همایون نمودند و سرکار اقدس همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه همگان

ایشان را بنوازشات اشرف معظم سرافراز فرمودند و حکم همایون بشرف نفاذ مقرون گردید که در جشن آن

خلف خلافت و شرف شرافت حسب موهبت تسبیح نکرت اهالی دار الخلافه بالتمام از خاص و عام

بلوازم عیش و سرور قیام نمایند لهذا کافه انام بلوازم عیش و عشرت قیام و اقدام نمودند و در این سه روز

از نزدیک و دور مردم مختلف بر الف هر کس از هر صنف و طبقات مردم که در آن ایام در شهران

بود فنون نشاط و عیش و انبساط را بمیدان آمدند و مردم با آئین بندی شهر و چراغان

و آتشبازی و عیش و سرور مشغول گردیدند چون روز آغاز خریف بود و لیل انجم [illegible] طرف

جلیلان خاموش بودند و مطربان در خروش در میدان ارک مبارک در برابر طالار سرور میدان

بدستور العمل مقربان خاقان صاحب اقبال تختی عریض و وسیع بسته ستونها منصوب و طاقهای

سر نقش از چوب استوار نموده و کنگرها و مداخلها بیرون آورده جمیع ستونها و طاقهای آن تخت را

آئینه نصب کرده بودند و کل اطراف آن را طبقه بطبقه چهل چراغ و کیلاس و لاله و قندیل الوان

و شموع و چراغهای شعله فروزان از شمار بیرون ترتیب داده چنانکه در سطح میدان از

فروغ چراغ رنگ سپهر بود آن تخت بمنزله برج بزرگی می‌نمود و همواره محل نشستن ارباب طرب حضور

همایون بود در تخت وسط میدان را [illegible] و چند عراده توپ بزرگ [illegible] دوری

آن تخت [illegible] که آئین بندی کرده اطراف آن را همه جا [illegible]

ده ذرع

ده ذرع ستون زده بطرزی خوب طاق بندی و کنگره و مداخلها بیرون آورده جمیع ستونها و کنگره

و طاقها را آئینه بندی کرده با جابجا زر آئینه الوان تزئین نموده و اطراف آن را چراغان کرده لاله و کیلاس

و چهل چراغ و قندیل الوان و شموع فراوان گذاشته بودند و در همان اطراف تخت بالای آن [illegible] ازان

قریب شصت ذرع بلندی و در ارتفاع هزار چراغ در هر شبی برافروخته می‌شد و همچنین سطح میدان

بدستور العمل و فرمایش نواب والا محمد تقی میرزا حاکم دار الخلافه مبارکه و مقربان خاقان میرزا [illegible] وزیر عالیجاه مجموع آن

کلانتر بچهار خیابان و هشت قسمت مساوی تقسیم نموده و کدخدایان محلات محول داشته هر کدام

دار طلب شده اطراف هر قسمتی را از چوب سرو ما نصب کرده و کرسی آن را [illegible] بطرز نادر آن شکل

مختلف چراغ چیده بودند در کل خیابانها و سر دیوار اطراف بر کیلاس و لاله و قندیل الوان زده بودند و جمیع آن

میدان از فروغ چراغ در نظر تخت آتش سوزان می‌نمود و لیکن در اطراف آن تکیه چهل [illegible] نقاره

چون عین النور نزدیک و دور در روشنی می‌نمود [illegible] چنانکه فرقدان [illegible] فانوس [illegible] بر دوات

چراغان آن میدان بنوعی که تصور آید افزون بود ولی از سر آن [illegible]

ناصیه هزار چراغ چراغان میدان را [illegible]

جناب خاتم النبیین صلی الله علیه و آله [illegible] شب [illegible] چراغان [illegible] در این شبها

شب ساعت پنج از شب گذشته [illegible] قریب [illegible] هزار مخلوق [illegible] کرده و از جشن [illegible]

واهتمام سفر ایلخانی علیقلیخان بر پنجم صفر تازه منصب ایجوداران باشیگری عساکر منصوره سرافراز گردیده است
چنان اهتمامی آنچه که بعد از عید رمضان طعن و نفت تیمان خودکشی و تیمان کهن ازگروه چون بار آن
نور به هم پیوسته و در بستان ترکیده و بی بدل ها درهم نشسته در کمال اهتمام و آنچه که ... بنا و چراغ و آب و ...
برکه‌ها و از بزرگان طالع فرودین سطالع بهاران اشغال نموده و در این جشن بهجت بعد صادر از چراغ
نظاره‌ها نمود شعله چراغ را نسیم سطوح محفوظ با کمال اشغال رسیده و هیئت و ذات انتقال گردش و در شبها
... بعد و در دار الخلافه هستند تماشای چراغان و آتشبازی بر آمده جمیع بازارها و راهها را
آئین بسته شبها نظاره بی با کمال شعف و سرور چراغانها می کردند و بعد بازار و کاروانسرای کسبه بازار باش
برف و سیار در نظرش خوش می آمد بار دیگر در رفت شمع زر و خوش منزل آن را شب پیدا شده بود
جناب آن سفرای دول خارجه مقیم دار الخلافه هستند محض پاس مودت و اتحاد با این دولت علیه نهاد
نیز در این لیالی نظاره در خانه‌های خود چراغانها و آتشبازی کردند و خانه هیچ یک از اعیان و اشراف آن
خالی چراغان و آتشبازی نکرده بعضه دو در شب آخر شب عید مولود جناب جلالتمآب صدر اعظم
انجم لطف و نشر از بازار تا در خوب چراغان کردند و از صاحب زمان جای غربی آن آنجا ارتقایی شده
جلوارک و نخجه سفرای خارجه حج الدوله و کاروانسرای امیر و نخجوه جاه و ملک النساء و اعلاء ارکان بزرگان
و نخجه ماه و جامع کرک بزرگ و بازار نایب رفته و جمیع کسبه و ذات و تجار را خارج نقد و لطف
رنظر همگی در شب خانه نواب والده مهد علیا علیقلی میرزا و در باب بازارات و اینکه بر خوب

جرایمال

چراغان کرده بعضه شبانه نواب سفرای ارلیه نیز تشریف بردند و در این چهار شب در شب چهارم
جابجا به زنبورک تشریف تعظیم و بگذاشته و در شب پنجم جابجا به سید حسین تزیین رشته داران قورخانه و در شب ششم
جابجا به میرزا بابا باشی شتر و خانه و در شب هفتم جابجا به میرزا بابا و میرزا حسین شرکای آتشبازی خوب و بسیار
آورده در حضور همایون در میدان بزرگ صحرا غازان آتش زدند و از آن نفر از ارزیاب خلعت
ملوکانه مفتخر و سرافراز گردیدند و هم حسین قورخانچی باشی در این جشن در آتشبازی خدمت کرده
مورد الطاف و انعام و خلعت گردیدند و در این چهار شب زور در نقاره خانه بعضه نقاره دیگر با ترتیب با دو نمایند
گویند هر شب این چراغان و آتشبازی در شبها بعد از دوره روزها روز اول هفته بارعام به موجب امر الا قدس
یستور العلی جناب جلالتمآب فواید الملوکه البهیه نظام الدوله السنیه اعتماد الدوله العلیه اجل امجد اکرم
صدر اعظم و انجم در لوازم سفرای خارجه جناب الدوله جمیع علماء و فضلای معروف شهر با امرا و آن خدام علیه
و سفرای دول متحابه حاضره در دار الخلافه در سلام جا گرفتند در بار سیروره دار همایون اعلیحضرتی بکار رده بسعادت
و اعیان شهر و کسبه را کلاه و عبده خوش آمد در عمارت شمس ظل بابا صدارت عمارت و تسبیح خوشبو رده سعادت
بار شاهی است ... با سیاه سپهی در بار ... حاضر شدند در طالار بزرگ سلطنت در طالار ... با عرض و تسبیح
و جمعی نشیمن در بیت نظر آمده در مجلس بقاعده نظام نشسته جناب جلالتمآب سفیر انگلیس جناب جلالتمآب
نظام الملک و علما و شاهزادگان عظام و امرا و اعیان دولت در تهنیت و تبریک به آن طالار درجات

به جهت را امر خارجه و جناب سفرای خارجه نشسته بودند چنین آن نیز در اطاق بسیار بزرگ در یک طرف جناب الوزراء العظام
سفرای دول خارجه ... که از مراتب دیگر ... عظام در اطاق دیگر ... وزراء با تکلف ... اعیان
و اشراف ... نشسته بودند و بعد از انعقاد ... حضرت ملازمان اشرف امجد صدراعظم فخیم از مجلس ... شاهزادگان
و امرا ... شرفیاب ... نشسته بودند ... و چون ... جمع
این ... و ... بالای ... که ... جواهر ... بعد از ... چیده ... جمعی کثیر
در جای ... نشسته بودند ... و ... فرمایش که ... علاوه از آنچه در آن مجلس صرف شده
بود از ... مجلس ... هر یک ... ممتاز ... بی ... و ... چنین ... دیگر
و ... که ... و ... در میدان ارک ... شد و ... جمع اهالی
... و ... هم ... و ... و غیره ... و ... و
رکاب مبارک ... در ... و ... اول ... و ... ایران
... بعد از اجتماع اهالی مجلس ... شربت و شیرینی ... لیکن ... خوانین از ...
... مجلس ... و ... عمارات ... ملازمان اشرف امجد صدراعظم فخیم
... شاهزادگان عظام و امرا ... سفرای خارجه ... و جمیع رجال و اعیان ... و ...
بودند علاوه ... و ... غیر از ... احترام ... و ... نشسته
... مجلس ... و ... سفرای خارجه ... احترام ... جناب
... حضور ... ابلاغ ده ... فرمان مبارک را ... آن ... در ... شده

...

بسیار است ... در صدور ... کلام ... که ... بدین نوع ... مرقوم ...[۱۲۷...]

صورت رقم   چون ... ولا ... مقصود ... آن است ... که

... بدال ... تا ... کلام ... از ... کارد ... مقال ... سخن

... طبع ... و ... بر ... است ... ضمیر ...

... خیال ... طبع ... شسته ... تحریر ... گشته ... افکار

... مقال ... نیست ... ایشان ... در ... مشتغل ... الاوان

... نظر ... ازآنجا ... اقل ... مقال ... صدق احوال ... حاله

عزت ... که ... آگاه ... انبیاء ... وحید الزمان

... الدوران میرزا فضل الله تاج الشعرا ... در ... شیوه ... و ... ولی

شوکت ... که ... از این ... طاهره ... در ... معهوده

... بدایت ... به ... ملک ... نیز ... ... بودن ... و

قسم ... را ... اضحی ... حکم ...

ستمره برقرار بوده است ما نیز کماکان در عوض استمرار و برقرار فرمودیم که آن فرزند کماکان
بموجب همین رقم از بابت وجه پیشکش سرکاری که از سمیرم باید برسد از محل بعضی مزروعات خالصه
دعاگو را در خط قبض رسید بازیافت دارد که از قرار قبض چاپاه ماشاءالله همه ساله بخرج وجه
پیشکش حکومتی سمیرم بخرج محسوب و مجری خواهند داشت نفری که چاپاه جوزه همراه
آقا محمدحسن کرمانی سمیرم از قراری که مقرر کرده است معمول و برقرار داشته همه ساله
از بابت بعض مزروعه محمد کاریز بموجب قبض رسید بازیافت دارد بخرج وجه پیشکش
آنجا در دفترخانه محسوب و مجری خواهند داشت عالیجاهان مقربو الخاقان مستوفیان
و سررشته داران اصفهان مبلغ مزبور را بصیغه انعام استمراری در عوض استمرار و برقرار دانند
و شرح رقم را در دفاتر خود ثبت و ضبط نمایند در عهده شناسند فی شهر جمادی الاولی ۱۲۷۰

مضمون فرمان همایون

لکه نورچشم سعادتمند کامکار اکبر میرزا نایب الحکومه
اصفهان براحم کامله پادشاهی مفتخر و مباهی بوده بداند چندی قبل از این حکم اکرم نورچشم

۱۲۰۱

نامدار حشمت الدوله را حسب عرض و استدعای خود او برکاب نصرت انتساب همایون احضار
فرمودیم که این روزها وارد دارالخلافه الباهره شده بشرف تقبیل عتبه علیه شرف
و سعادت رسید و بعنه مستدعه که مشعر اطلاع لطف آت ملوکانه و اقسام تفقدات
شاهانه گردید مطالب لازمه که داشت بعرض پیشگاه مبارک رسانید قبضات حرکات حاکمه
عرایض مستدعیات او را بالطبع متضمن مصالح امور دولت در حقیقت بود پذیرفته
قرین انعطاف و انجاح فرمودیم و او را مرخص فرمودیم که بدارالعباده یزد مراجعت کرده
بنظم ایالت و حکمرانی خود بپردازد و اوقات شبانه روزی را صرف انجام ضروریات دیوانیه
نماید ولی از قراری که بعرض اولیای دولت قاهره رسید که ادعیاب عسم نمی مزرالیه
بعضی اخبار اراجیف در اصفهان انتشار یافته و بتحصیل مالیات دیوانیه برباها
محکوم آنجا تمه و انجمن موجب بی نظمی ولایت و توقف و تاخیر وصول و ایصال مالیات
و عدم پیشرفت ضروریات دیوانی شده است آن نورچشم ارجمند اعلان مخبره را

به عموم اهالی اصفهان از خواص و عوام و کوچک و بزرگ و شهری و بلوکی و الکا برسانند و اعلان
نمایند و مضمون فرمان قضا جریان را بر تمامی آنها معلوم و واضح گردانند که بعد از حضور
عم اکرم حشمت الدوله العلیه در زیر سایه التفات مالک الرقاب حاکم اصفهان خواهد بود
و هرگز رای او را مخالفت و تغییر نخواهد بود این خیالات خامه را کسی نکند و امور ملک را
باین سخنان لاطایل مغشوش و مختل نگردانند تا بنیاد دولت و کمال استقلال با مراتب
حکومت آنجا اشتغال داشته تا مراجعت عم مکرم الیه در نظام امور ولایت و جمع مالیات
و فرستادن قسط لازمه اهتمام بعمل آورد و هر کس مصدر شرارت شود و بعد از این این
نوع سخنان را بزبان بیاورد هر آینه بپای مالیات نزد وزیر بفرستد و او را تنبیه کامل کرده
اغماض و چشم پوشی نکند در عهده شناسند تحریرا فی شهر محرم الحرام سنه ۱۲۷۷

مضمون فرمان همایون

چون پیشنهاد خاطر مرحمت مظاهر ملوکانه
همواره بر آبادی خانات و بلوکات و اصلاحات ولایات و لکن جزئیات دار قرار
مردم او ...

بعرض اقدس همایون رسید عالیجاه زبدة الاعیان و عمدة التجار حاج
حاجی میرزا محمد حسین تاجر اصفهانی که از جمله تجار معتبر است و دکاکین ... قرار ... شده
... بکار ... دار السلطنه اصفهان بنا نهاده و بنای ... کرده
سابق ... تمام رسیده ... احوال ... و ملاحظه همین
... کرده از روی شوق تمام ... قیام و اقدام نموده
... تا جهان ... از ... و حوادث ... و وجه ...
در اصفهان معمولات ... و ... بعمل ... آنجا مطالبه ... از کار
... دکاکین ... دروازه ... آنجا ... است ... تا روز بروز برآبادی آنجا ...
... در کمال آسودگی مشغول دعاگویی دوام دولت روز افزون ... خواهد نمود
... دار السلطنه اصفهان ... معاف و مرفوع القلم دانسته
... آنجا ... عظام ... کلانتر ...
... ۱۲۷۷

صورت نوشته مقرب الخاقان دبیرالملک در حسب الامر همایون مرقوم داشته اند — سابق

عضدالدوله حاکم بروجرد بود حسب الامر قدر قدر همایون بجهة چاپارخانه ضرابیه در بروجرد
خط شوخانه در پیک صد و شصت و چهار تومان استیجاری نقد بود و چون آن خانه از خود معالی عالی
داشت امروز مقرر شد که مبالغ وجه آنکار را به مخارج صرف نمایند و مبلغ سی و شش تومان هم بجهة عمله
و نیز دیوانیان عظام مینمایند که در باب تومان نشود حالا که عضدالدوله بحکومت ملایر و تویسرکان
مامور شده و بروجرد بجلالت الله و رحمت گشت حکم همایون آن است که آن خانه و خلعت چاپارخانه
از بابت زهد چاپارخانه الدنیم است صدر آنجا خط شوخانه و الدمیبا به از همان قرار
مقرر شده بود چاپارخانه مزبور را قدغن نماید باز نه مبالغ آنکار را در همان جا
صرف کرده و سی و شش تومان را بجهة بار مصارف خرج نمایند فی شهر ذی حجة الحرام سنه ۱۲۷۰

مضمون ملفوفه فرمان همایون

عم اکرم مجتمع ذخر کامکار حشمت الدوله حکمران دارالسلطنه
اصفهان بمراحم و عنایات پادشاهی مخصوص و به مزید بلانه در جمیع فضایل و فواضل آن
جوانی

حقایق توده بر آوار نتیجه العلماء و الاطباء سلالة الحاج حاجی محمد حسین نبی فرخنده همایون
مستفیض شده مورد ملتفات ملوکانه آمده معروض داشت که مبلغ سی تومان
از بابت مستمری مقرره که در حق اولاد مرحوم مغفور حاجی میرزا محمد رحمة الله علیه بقسمت معین
در دفترخانه مبارکه معمول بود در نوشته کتب مسعود در حق جناب شیخ عالی جناب فضایل مآب
میرزا ابوالمعالی که یکی از اولاد مرحوم حاجی رحمة الله علیه است بود قسمت از بابت
وجه کسر شده و در وجه ایشان برقرار گشته چون از وجه مقرری گیرنده کسری گرفته به آن اول
از دیوان همایون برقرار کرده و در حق میرزا ابوالمعالی مرحمتی تازه شامل آید از آنکه
رعایت حال و توسعه احوال اولاد مرحوم حاجی منظور نظر اقدس همایون بوده از ابتدا
مقرر میفرمائیم که آنحکم کامکار از غایب و منضم به مستمری خوار اصفهان به دستور سی تومان
اگر محلی معین دارد در وجه ایشان برقرار داشته صورت آن را در دفترخانه مبارکه اظهار دارد
در دیوان اعلی مجری و ممضی خواهد بود و هم چنین مبروض داشت که از رعیتی و محرر

و در جزو کورات اصفهان قنبدلو می‌شود مزرعه زرده عملی مستمری ... را لیه غایت شود

و بابت دیوانی آن در عوض مستمری خارجی را له محسوب شده مزرعه مسطوره کلیه آبادی برآورد

همین طوریست و آنعم اکرم چیزی ندارد و در عوض مستمری خارجی را لیه واگذار نمایید و از جهة

مراقبت و مراعات احوال اولاد مرحوم حاجی محمد رحمة الله علیه باشید و مراحم علیه شاهانه اسبد دار

و ادرار مستمری و کارهای دیوانی ایشان منتظم و مبلغ مقرره از بابت علایق و منفعة بلدوار

در وجه آنها عاید شود انه حسب المقرر معمول دارند در عهده شناسند فی شهر شوال المعظم ۱۲۷۶

صورت ملفوفه فرمان همایون عم اکرم کامکار حشمت الدوله حاکم فرماند

حکمران اصفهان در حق حاجی محمد باقر که بتوجه دیوانی مبلغ ... مقرر است چون ...

مبلغ ... تومان نقدی علاوه مرحمت همراه نتیجه الخوانین العظام محمد ولی‌خان ولد مرحوم

ولی‌خان بخرج می‌رود دارالسلطنه اصفهان می‌آید نظر بلطف و مراحم ملوکانه و عواطف

خسروانه از ابتدای سنه آتیه ... مرحمت دیوانی ... قریه ... واقعه

در بلوک

در بلوک کرارج را که خالصه دیوان اعلی می‌باشد و منال دیوانی آنجا نقد و جنس از قرار تشخیص

سررشته داران دفترخانه مبارکه موجب تفصیل ذیل است محمد مراجب دیوانی از کله قرار

نقد ... تعداد از تصیح جدید ... وجه ... دیوان ... بعد دیوانی کم ... کار ...

مراجب ... ولی‌خان ...

... عشر رسوم ...

دلایم و ضبط آنجا بخرج را لیه محول و واگذار فرمودیم که مواجب خود را از قرار وضع

رسوم در عشر و دریافت کند مهر بالمقرر ادبی دیوان اعلی بدهد و آنعم کامکار حکمران ...

حسب المقرر مرتب داشته تخلف نورزند در عهده شناسند فی شهر شوال المعظم ۱۲۷۶

حکم از ... ایشان رشته ... بابت ... از ... محمد ... در عهده ... واقعه ... نجات کرده ایم

خاطر محروس ... از ... در ارشاد ... آینه ... علم ... عالم ...

... کلامی ... و ... خارج ... اول ... واقعه ... و از ... مراجعت ... اصل ...

الفاظ و عبارات ... ... بروح ... و انشراح صدور محروم ... که ... ...

دل، زران پخن را از کلام بار رونق ریخته‌اند آب از کف رفته دیده از ... ان پوشش

هر بیگانه بی‌التفات به عوض شراب چاشنی دفا دردی بیوفائی نوشیم خلاصه فلانی از حد شرط و عرف

مردم است و نفس بر خلق از اخلاق عقلا و نقلا بیشتر ملتفت نظر با لوث خویش بر ارضی منوال خبث و الحزم

در میان اهل عالم هستی مشتاق معروف دهن المجرور هم وفاق در صرف که جز این مرحله

پرداخت و بار بار رباب سیلاب اکدار را منقح ساخت اگر من بعد بیگانگان را به یگانگان بدل خواهم نمود

در سلک سالکان مسلک دفا منسلک خواهم گشت و اگر بطریق ... خود را در ... جانب صدق و صفا

راهی نمی‌یابم چون شمع از دست سر خویش بر ارگ ... خلاصی نخواهم دید چون الدرم بخوبی مرشته

بمرحوم محمد امرالله میرزا عبدالوهاب رحمه‌الله میرزا عبدالکریم ... مخدوم من مرا با شتاب ...

از منشآت سید ... و ... در مجموعه ... دیده شد

دل تمام ... بیا چگونه تا به ... شراب ... نا ... خود را در ...

تلافی پرشید و ... جان ... در زلف کودکان ... و ...

پاس از دارف خود ... ... از حد ...

... ازا

...ی را پوشیده که نشنیم ... چند ... ... تو ... ... را چند ... داده

و سعادت ... ... عمر ... ... گشته و از جمله

... ... در ... ...

در دست گرفته ... ... گزارد

... ...

... ... صدق و صفا ... ...

قلب خود را ... ...

چون ... ...

و نفس را ... ...

... ...

... چرا که در ... ...

عرض می‌شود که طهران با تمام ممالک متعلقه آن مملکت در زمینه سلطنت ابد اقتدار

بحسب صوابدید وزرای [illegible] به رقیمه کریمه کما الوحی المنزل من السماء در سعادت با حسن احوال شرف

وصول بخشید و نوید جلیل شاهنشاهی جان را رونق داد این احوال و حقایق اقوال را بسط تفصیلی شرح بحر

که ببود حضرت حکیم علی الاطلاق عز اسمه اعظم شانه در طی چند ماه وجود پر نور آن عالم فضل جود

بقلب قدس فیض اندازند و سیار شمس را با انوار آن نور بیاض ظلمت خواب قلوب را زدود شکر و حمد

صد بار بر تمامی شیعیان حضرت قاطبه در دار السلطنه اصفهان واجب و لازم آمد آن است که امروز

قلب پاک آنحضرت مهبط آن نور تابناک و صحبت سعید عالی باشد شعله شمع افروز محفل

آن جمع کند در زمینه عاقبت به حضرت سپهر رفعت شاهنشاه اسلام پناه روح العالمین فداه لطفا شده

ممالک شرایع سلک درایع نگارش شده بود حسب الحکم [illegible] در بار اشرف [illegible] برای آنحضرت [illegible]

ولیعهد روحی فداه فرستاده بحمد الله [illegible] در این عهد [illegible] از علی [illegible] مملکت

ایلات را [illegible] آن سلطنت [illegible] در زمینه [illegible]

محرم

صراحت و فصاحت در لباس الفاظ در آرند و لبخند الفاظ [illegible] تعلیم هیبت [illegible]

مقدر [illegible] بگفت و بکار جان دلو هر که هر چه [illegible] آن دلو حضرت

ولیعهد روحی فداه را اعداد [illegible] در زمینه مزبوره یک نوع خلوص و دولت و صفای اعتقاد [illegible]

صد اعلام آن نه [illegible] جان [illegible] و [illegible] گفت [illegible]

[illegible] و محبت [illegible] علو [illegible] با جمله [illegible] ساده

و علی و اشراف و نجبا معروض رای ولیعهد روحی فداه کعبه خاطر خطیر [illegible] ملاحظه این [illegible]

موجب کمال حیرت [illegible] موجب [illegible] کعبه علی الفور [illegible] و [illegible]

رفع آن تضییق [illegible] علیه التحیة و الاکرام [illegible] سیف الدوله [illegible]

محکوم [illegible] مرقوم داشته [illegible] و یک دقیقه در آن [illegible]

و چون این [illegible] طالب [illegible] بر قرب [illegible]

جمع کنند [illegible] و [illegible] ولیعهد روحی فداه [illegible]

احرام درگاه فلک مقام شاهنشاه اسلام خواهد یافت و راه درازی [illegible] الی رب
عنقریب طی می‌شود و آنچه [illegible] سرکار شریعتمدار [illegible]
[illegible] از خطوط ایشان در حضرت ولایت [illegible] محفوظ می‌شود چنانکه [illegible] ملحوظ می‌شوند
از صد حجاب [illegible] و [illegible] افزون از آن جمله [illegible] رساله شریف
[illegible] که رسیده بود [illegible] در مجلس حاضر [illegible]
بعضی فضایل شیخ از خصایص ذات [illegible] اعراق [illegible] اخلاق [illegible]
در میان بود [illegible] هر زمان دیگر [illegible]
تفضیلات ولایت اصفهان در جمیع [illegible] آن فرزند [illegible] اعظم است
و حفظ [illegible] از همه [illegible] این طور [illegible]
[illegible] در مرکز ممالک [illegible]
[illegible]

امر

امر آنچه [illegible] در حکم وجوب است [illegible] احکام [illegible] سرکار شریعتمدار [illegible]
[illegible]
[illegible] عباس میرزا [illegible] مقام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] من [illegible]
آن فرزند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

بصیغهٔ انعام است و یک کرور برسم مساعده و دوام تا آن فرزند را به قولی که خود [illegible]

درود [illegible] بعید و قریب روی نشد و وضع ملک و [illegible] النقص [illegible] علاوه بر آنکه

جیش و سپاهی برابر [illegible] اعادی و [illegible] ولایات آن فرزند در همین دار الخلافه مجمع شده و [illegible]

[illegible] هزار [illegible] هزار تومان نقد با کمال ضبط و دقت مصروف جیره و علیق آنها است

و معلوم است معادل پنجاه هزار پیاده و سوار از ممالک عراق و بعضی بلاد خراسان [illegible]

قشون [illegible] شود در این فصل زمستان بر خلاف عادت [illegible] ابلاغ است وجه [illegible]

و پاره خرجهای [illegible] کمتر از نفری صد تومان و پنجاه تومان [illegible] سوای [illegible]

علاوه در این [illegible] و مخارج و [illegible] جناب

معتمد الدوله [illegible] و سوای [illegible] در [illegible]

بعضی تخفیف شده و بعضی تکلیف نشده با تمام [illegible] و توقف [illegible]

همه را [illegible] نقصان [illegible] از این طرف [illegible] العالی

ابنیه

از بعث کردن گذشته [illegible] از سابق [illegible] آن طرف می گذشت از قبل

مواجب سربازان همدان و غیره [illegible] و شیروانی و غیرها

خرج کمال [illegible] متعلقان آن فرزند و بسیار بالفعل از وجوه [illegible] می کنند

و قسم [illegible] ضرورت [illegible] بس است باز هم

مطلب

دنباله خواهد داشت [illegible] قدر از آن [illegible] سیف الملک میرزا [illegible] ملوک [illegible]

هشتاد کرور [illegible] شاید [illegible] آن فرزند [illegible]

[illegible] نداریم [illegible] چرا [illegible]

بی [illegible] عجم [illegible]

از هر جهت [illegible] و صرف آنها

[illegible] رحمت

خواهد [illegible] لشکر [illegible]

نوف لیدی الوری و موفق للایادی تا اگر آن فرزند را شرف پای آستانه رضیه [illegible]

مرزوق بود بچشم غیرت خواهد دید که چگونه یکبار آن گنبدها پراکنده و اندوخته‌ها

برانداخته شده خدا آگاه است که اینها همه سالها پیش خاطر آن فرزند که اشتیم [illegible]

که بفضل الله تعالی حالا کلیه آن یکبار تخلیه شد و آن فرزند که باره استقرار و استقلال در آنجا جاری گردد

فرصتی در آورده اینچه نمود تقدیم خواهد شد با بازار یک طرف بجوف هر جا به [illegible]

با هر چه به خواهد بود و از یک طرف کارکنان محکم و بلدی و ظلم [illegible] خواهد بود

حکومت مدتی که [illegible] از [illegible] دستور رضاست فرمان [illegible]

[illegible] که مفتاح الابواب فتح و مصباح مشکوه روح فرزند ارشد اسعد [illegible]

نایب الله فرزند آل عباس میرزا [illegible] و مظفر [illegible] که توپخانه و قورخانه مبارکه

دارالسلطنه تبریز از نظر [illegible] گذشته [illegible] خاطر [illegible]

متعلق یکی از درارین سپهر خلافت و وکالت آن هم لازم بود لهذا فرزند [illegible]

رفتار

زمانی که قرة العین سلطنه بهرام میرزا که اوراد شایستگی این خدمت خطیر از ملاحظه

احوالش هویدا بود تفویض این امر از کفایت و برگزیده منصب توپچی باشی گری و تنظیم

مهام توپخانه و قورخانه مبارکه دارالسلطنه تبریز را بقرة العین معزی الیه مفوض

و مرجوع داشتیم بجا بود عزم مسار [illegible] کتاب خیریت کتب دفترخانه مبارکه

دارالسلطنه صورت رقم همایون را در دفتر حلول [illegible] و ضبط نمایند جانب [illegible]

[illegible] از [illegible] که [illegible] کرام [illegible] و چندی [illegible] رفته است

مجلس [illegible] آراسته داریم به مخالف [illegible] جمعی از اخوان و اجداد [illegible]

تشریف شریف دارند هر چه در دنیا و عقبی دارا [illegible] موجود و مهیاست

یک بار [illegible] تا کوی [illegible] بی حضور [illegible] بی فروغ [illegible] و گلشن بی لاله

و کار و روضه بی بنره و سلیمان و کلی بالله [illegible] که اینچه عرض می‌کنم نه از قبیل

اغراق شاعرانه و تکلفات منشیانه نیست راستی این بار [illegible] دفتر [illegible]

از روز [illegible] کرامت [illegible] در اول [illegible]

ندارد و نه تابش در دل و جان ، فلان که شرح آن بزبان و بیان ممکن و مقدور نیست
همینقدر به بنده ملک جسم و جان از سنگ و روی داشتم از مفارقت نا ملایم شدن
و بر باد رفتن است که نیم جانی در بدن باقی مانده بگرفتاری شغل نیه به وصال
خجسته آمده امید وصالی فرخنده میدارد   فی خدمت جناب مرحوم میرزا اعتضاد الملک

نظام الدوله نوشته اند   حکایت حاتم عجم روایت تمام کرمش حاتم
معهدت استوار آمده و قصه کتاب مانند لمعه سراب بچشم اهل تجارب
ناپایدار ابتدای عدل فتنه صحبت از وصل ما دلبسته شده و ارباب فنای فرنگ
ما بعد از هنر دلو فرنگ در بهای فرح صبح صادق بنا بفتح و رنج
هر دو اعطای پنج و به ده باشد بالمره   قلت هذه الحضرة ما فقدوا التفت
ان الفتنا ما نکره و سیرت مرة واحدة   اعاد العاجز لا انبسطه اگر اشتغال
بحکومت کاشان از جانب انقلاب ماهیت و دعوت نیامد نخواهد

وسعت

وسعت صدر است   و اگر اتفاق بحضرت ایشان طلب زجیع
اسباب موجود و مهیا میباشد آن رفعت قدر   فلا یحجبه المال و المجد
منقلب و لا النعمة یبقی المال و الجاه   فی خدمت جناب جلال الدوله نوشته اند

خدمت صاحب معظم قبله مکرم عرضه میدارد   مدتهاست از طرف
لازم الشرف بزیارت تعلیقه رفیعه مشرف نشده علم الله تا من بنده را
بهتر از کفایت سرفراز نشده ام لعنت خدا بر دنیا عموماً و بر شمس آباد
خصوصاً مستغرق شمال و بیدار جمع میشود من ترک عیال و اطفال و هجر
وطن و مسکن اختیار کرده ام مکرمت کند و حیات مرا هر چه مانده
در خدمت آستان رفعت و صحبت فالی از آن تمت می بگذرانم
در طهران اگر زمان غریب و تنها بی پیشه روی را با نواع آلام و اسقام گرفتارم
سالها در اینجا بعد از آن رفت هر چه از غیث و سیل ترتیب و تنظیم

بعلاوه هیچ وقت در طهران رفت یا چیزی که این روزها بدلو رسیده آمدن

رفیع میرزا ابو الحسن است که شبها و روزها بذکر خیر و تکرار یاد جناب مشغولیم

و رقعه مرکب هایلون هم تا مختصر شیوای لطافت از قول سیف الدوله بجناب

قایم مقام نوشته اند متوقف آن قایم مقام کلانه صورت عریضه ارادت عنوان

آن فدوی حرکت دلپذیر آن مهادی رفیع و لطف عبارات شیرین گفتار و ادای عبارت

می باید ضرورتی آثار و متضمن بر تبریک و تسکین متعدد من خداوندان ملتمس تدبیر

و تدلیل مقصد دیر گشته روزگار بعد وصال انجمن شوند بمفاتیحش مانند و تعلیم ضمیر

حقیقت تحمید آید از خبر بقاء دین و حصر مقصد بر آن سرحد زیاده از حد و حصر قرین مسرت

و سرور گردیدیم دار بهر خبر صحیح ز ر دو اقوال مختلفه شنیدیم و در وقع اخبار مختلفه کردیم

نخست که در استقصاء بهر کام بر سر حد وصال بنیادی و در آنجا بهر خبر که رسید

وصول بهر خبری از آن صحیح بودیم از پس اخبار مختلف دو امارات از منهیان رایب

شنیدیم

شنیدیم و آنانکه صحت از اقوال ز رتبه احدی که بیان کارگذاران مدیدیم خاطر

خطیر قرین ملال و در پایان ملال بود بلطف خدای را که از شرف خبرت مطلوب قرین

بشارت آیات خالی از خلاف و مبارکه که از صدر تعلقات ولات مستطاب

با بر الفاظ صدور یافته بود و در ذیل عریضه آنجا زاید از مکاتبات سمت اندراج

پذیرفته باعث انشراح صدور و انفتاح قلوب آمد مکتوبات که میرزا ابو القاسم

همدانی میرزا ابراهیم ملای اصفهانی در رشت فی لیت اسباب آن جملت

احباب و آن نعمت فعلی غفلت و آن لذت رفیق ایجاد زبان خون

به یک نسق است احوال انسان بر یک نسق نمی باشد بحسب تقدیر از تغییر

یافت بر بیشه هم کاش ببریم می شدیم در خدمت شما بحسب هوا و صحت

لعوارک بعد لله تحمید و آنکه خوب جمال این کفاری در این طرف تربیت

و غیر عریضه نگاری بعد نادرست زیر بار نرفتیم و چون بتوبه کار نیستیم چرا

با همه از ارادت کیشان فراموش گشته و فراموش شده از تعلیمات علوم و صنایع
نه ایشانیم که تسلیات رسم تا یاد باشیم و تو سعادت شیفته بینیم کاهی دل و کرب میکند
در زمانی که احوال ناچیزی داشته باشیم شاهم لکن مبنا داریم بنویسید جوابات
صدر اعظم عثمانی سعد الدوله رشید زمانی خوشتر از فضای شباب داد دادی بهتر
از وصال احباب جمعه خط مستطاب مبروز فرخنده نامه مهر ختامه که از
دل نگاشته خامه معجز نگار گشته بود سرور بخش خاطر ارادت وفا پرور آمد که ملک گرد
دور کرد عهد قدیم و یاد ملاطفت را در این مرام صحیفه شریفه را رنگ جنت و گلزار
جز القیامت داشته بود آری این ایام که تقاضای دوران انقلاب و الدنیا فی
امان من صروف الدوران عذر بر کار خود را صد رسالک رقیمه ها نیکو رو خوشتر بعید
لکن چه عرض کنم از جلال بود داد که نیست علی الملک الله و لیکن لازم است بی جا
مخلص خیر خواه بوده با آنکه ملت صادق جرا در خط مرو باطن از غرش خلاف اقدس
تا ورش

تا ورش خلوت اشرف صفحه مجمع عمل و ملک جمیع ایادی منتهم و لیکن
با گفتاری که خدا ان شریکم و مرا اعتراضی باد آن ما در دنیا مستعد است خوفا
دهند که عذر هر کور در عفو گناه بنده است یا دا استغفرالله من کل ذنب
لکن لطف نیستی قرار پیدا کرده است حمد خدا را که الباب مجیب از همه جهات
و انجام محبت خوشتر از آغاز و الله از جناب شامخ مرحوم آقا سید محمد مرحوم
تا بسم تو نوشته است جناب سلالة السادات آقا سید مهدی ... فقاهت
نقاب شرایع ... افضل الفضلاء و الفخار ...
والمجتهدین الفخام مقتدی الانام و مرجع الانام آقا سید محمد ... ایام افاضاته دامت
از ... زمانه ... کمترین ... آقا ... سادات ... در این وقت
... افاضه طاوس ریاض رحمت ... روح سعید
... طرب ... ر ... غلی ...

بشارت افزای روح را ایالت شنیده لکن بملاحظه آن مرحوم وقوع این واقعه حصول

غایت آمال و مدارج کمال نفس و مقصد قصوای کمالات ولی در از فقدان فیوضات

آن نفس قدسی بسی [illegible] تمام عالم و ارکان از غصه مسلوب [illegible] و نزایل

کار متواترات آنجناب سالار بمقتضیات مدرکه و کفایت عقل

واقف بحقایق این دقیقه کاملست که آنچه در این عالم بدایت همین دار الغرور

بوده [illegible] و ارباب اعتقاد را وقوع این واقعات لکن چه پس مکررات

ولی وجه مثوبات با بشارات بجهت تسلیه خاطر آن جناب و اعلان غایت محبت

ضمیر [illegible] رسیله [illegible] فاتح ابواب [illegible] شدیم

[illegible] برای ابلاغ روانه ساختیم طریقه آنست که آن جناب در این واقعه

بر منهج مستقیم صطبار ثابت و بشرایط [illegible] محیی قواعد ارشاد آن مرحوم شده

[illegible] دعا [illegible] در اعلاه در آورند فرمان

اتابیک

فرمان اتابیکی قائم مقام از انشاء فاضلخان گروسی

اتابیکی جناب قائم مقام میرزا ابوالقاسم که بعد [illegible] فاضلخان [illegible]

چون حضرت واجب تعالی حکیم علی الاطلاق باری النفس و الآفاق [illegible]

تقدیرات [illegible] لم یزالی و [illegible] لا یتناهی بحکم اعطی کل

شیء خلقه ثم هدی ذات فرخنده صفات [illegible] را از نوع انسان

اشرف [illegible] امکان مرتبه خلافت کبری و مرتبه نیابت عظمی

مصداق السلطان العادل ظل الله فی الارض [illegible] مرتبه الوهیت

[illegible] مرتبه ربوبیت از [illegible] اقتضای فرموده و از [illegible]

افسر [illegible] رحمت و الرحمة ملکی و مرتبه اعلی منقبت [illegible]

نیز بشکرانه این عارفه و [illegible] این عطیه و [illegible] که با شارت

ذات کامل [illegible] مرتبه مستقره [illegible] را [illegible]

مشرق [illegible] مستعدی را معلم [illegible]

بر کار ریم تا برکت تنبیه و تشویق و میمنت تعلیم و ترغیب ایشان در
رفع انواع درایات مقتضی صحبت اکسیر صفت ایشان کاغذ و سفید نبوده است بجواری که
میسر نماید خلق له یک عقام علوم و صدر مجدها خود و رعایت مقصود جز آن نیست و طرح شده
و کار او به حالت ایجاد و سبب آفرینش آنها آن است حاصل کنند از جمله شیوع شمس حضرات
و کیفیت شانی و خفا و بدر کاملانی و وجوه بندگی فرزند رشید سعادتمند و سلیل سعید به باشد
نیز الدوله فرخ سیر میرزا ابقاه الله دام شده و ادامه الله و سعده پس از اولای حقوق
واجبه و ذمم لازمه در ابنای خود را برآوردن هر برهان عقلی و نقلی نابر است از رعایت
تسمیه و تغذیه و عنایت رضاع و فطام و تعلیم نموده و تمام در تربیت نشره و عظام
بحمدالله والمنه که آن رتبه ها اعیه آن پدید شده در از حکیم صاحب نظر و بینی و آگاهی تعقید
صورت و سر کامل نفس وارد عقل صاف طبع طاهر و ذهن ناقب و هوش و ارفع حفظ
شریف ضعیف در ضابط رسوم علوم شکلی و حفظ علوم بدیهی و نظری و عالم مبدا و معاد
و معارف

و معارف صالح بلده و معاشرت اهل اسلام و حرب و شرایط بزم و رزم و قانون رتق و فتق و نواحی
قدر و لطف حد انکه در میان ابنای ملوک عزت و مکنت بر کو رسیده ای شد و بحرمت حرمت رساله
بر میان کرده کنز بافزوده و علم و فخر آورده لهذا نگاه رفیع او به بیان ایشان رفت همیشه در ذی
قدر بر حال نواز معصیت حال نشر با امداد و بر تافته بیر در سطوح جاه عزیز نظر حق الله
اشرف الکبرا و الفخام و سید الوزرا و العظام بر بینات ثابت و دولت و وجوه صنیع حضرت لسان الدوله
بر زار اقسام تا بقام راه تفاخر بجود و عز و شرف مجموع جامع اوصاف بر کو نمود است و مآثر آثار
سطوره واز حسن عدالت خزینه فاصبحت مطلع السعدین فضل و لطف آمد و آنان زیرنت
درگاه در تصنیف مجمع البحرین حسب و نسب شده پیوسته در طلب از علام دین و دولت صاحب
مواقع مجمع جهت و سمواره در ارقام اعدای ملک و دولت تا کنون ساعی کرده و مصنف جلیل و لقب قدر
اتابیک این فرزند ده اختر برج نیر بازی دانشمند که بدرج کاملی از جمیع در ادب وخیل الالاعات
و متن و منتخب در الفاظ فرهیم تا چنانکه از آن حرف ظاهر و نقش ظاهر و آلات و اقرب میسر د

و مایس الطلاع را لوبان وصل و اختلاف در مدارج بحث و ملازم مکتب و جهات خصوص [illegible]

و شرایط حفظ و ضبط علوم و موارد منع و اتفاق و مواضع اخذ و اطلاق را به جد و جهد حسن [illegible]

منقرر نگردد در دیده بینش آن فرخ بخت چراغ رسم شرم و آزرم در گرفته و [illegible] [illegible]

و هنگ خطا [illegible] و [illegible] عاقبت بینی و طغیان و شناخت علم و [illegible] [illegible]

عقوبات [illegible] مفاسد تغییرات هر ام واقع ازان منقرر و منقطع باشد در گوش شنوای آن [illegible]

تاج و تخت نامه کلمه [illegible] [illegible] سفر که نگه فرمود ارحمه [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] و [illegible] و [illegible] شغف [illegible] در کار [illegible]

والی و [illegible] و نظم و [illegible] و [illegible] و [illegible] [illegible] و صلاح [illegible] در عزل

و نصب ارباب مناصب و [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] و [illegible]

و اخاد [illegible] قول [illegible] فوز و فلاح [illegible] [illegible] [illegible]

روز [illegible] مکتوبه رشته و [illegible] آن دیده و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

و فتاح خیرات دنیا و آخرت [illegible] [illegible] در [illegible] فرزند سعید و الا [illegible]

و [illegible] متعلقه و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

فرزند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] متعلقه [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و احکام [illegible] [illegible] و اختصاص [illegible] [illegible] و [illegible] و شرح فرمان [illegible]

ثبت [illegible] [illegible] نموده فرمان نظام الدوله [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

از آنجا که نظام دولت روز افزون و قوام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] دوام و ثبات [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible]

الحکام [illegible] [illegible] چون آیت معدلت در اطراف [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] چون [illegible] [illegible] در اکناف عالم [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible]

عظمی و ارا او بهره‌مند نعمت و [illegible] بهر جهتی مقرر داشته‌ام لهذا عالیجاه رفیع جایگاه عزت و جلالت

دستگاه عزت و شان [illegible] مرحوم [illegible] اعلاحضرت ولی‌عهد [illegible] نتیجه الدوله العلیه العظام صدر [illegible] دولت

ابد [illegible] مقرب الخاقان میرزا [illegible] [illegible] تمام [illegible] دولت [illegible]

شاهانه اعتصام یافته در [illegible] انواع عزت و جاه بر اوضاع [illegible] بتقریبات پسندیده

خود را مطمح انظار توجهات و تفقدات خسروانه ساخته و از جمله [illegible] رفیعه و التفات علیه

صدارت مملکت و نظام دولت و امانت عزت [illegible] دیوان [illegible] تمام داشت

لقب [illegible] صدر [illegible] کشته از القاب [illegible] شمس [illegible] بهره [illegible] آتش [illegible] صدور

سپهر اقبال و عزت قدر یافته باعتلای مرتبت و ارتفاع قدر او همت شاهانه [illegible] ملوکانه

معروف [illegible] عالیجاه [illegible] منصب جلیل

نظام الدوله ملقب و بلقب [illegible] مقرر داشتیم [illegible] کمال

[illegible] روز بروز [illegible] خود ساخته

ظاهر

ظاهر و شمه‌ای از مراحم و مکارم خاطر [illegible] ظاهر کرده مقرر آنکه [illegible] عزت

و جلالت دستگاه [illegible] اعلاحضرت [illegible] مقرب [illegible] عظام

و مستوفیان دیوان قضا نظام [illegible] فرمان مبارک [illegible] عالیجاه [illegible]

در خطابات [illegible] رقم اشرف نواب سیف الدوله

رقم حکومت بختیاری از طرف شاهزاده سیف الدوله والی اصفهان بنام حسینقلیخان سردار

فرمان‌روای صفاهان [illegible] خان [illegible] از آنجا که

مملکت [illegible] توجهات شاهنشاه جهان [illegible] اصفهان [illegible] نواب

[illegible] صفاهان [illegible]

شوکت [illegible] [illegible] مملکت [illegible] شمس

[illegible] و [illegible] اصلاح [illegible] الطاف

بکمال [illegible] بوستان الطاف

[illegible] عراق [illegible]

اضعاف آن به ... [illegible] سمت ... آهنگ عزیمت نمود و ... [illegible] از مقام ... [illegible]

براه ... [illegible] همه ... [illegible] همراه ... [illegible] از ... [illegible]

مقدمه ... [illegible] ... [illegible] سبقت ... [illegible] رفته از ... [illegible]

جلیل الله سرداری ... [illegible] مصداق این معنی ... [illegible] احوال ... [illegible] الله ... [illegible] چنین ... [illegible]

سردار ... [illegible] طلوع ... [illegible] احکام ... [illegible]

در میدان ... [illegible] ... [illegible] همواره ... [illegible]

... [illegible] حیات ... [illegible] روزگار ... [illegible] سلطنت ... [illegible]

... [illegible] کشیده ... [illegible] طلوع ... [illegible] اجلال ... [illegible]

... [illegible] الطاف ... [illegible] ... [illegible]

هم ... [illegible] ... [illegible] آب ... [illegible]

... [illegible] سلطان ... [illegible] الله ... [illegible]

دشمن

دشمن ... [illegible] عواطف خاطر خطیر درباره او ... [illegible] از صدور شرار ... [illegible]

حرکت ولایت سرداری و ... [illegible] الملک ... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible] ... [illegible] چنانچه ... [illegible]

... [illegible] بطور ... [illegible] استقلال ... [illegible] ... [illegible]

شأن و شوکت ... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ولایت ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] انحراف ... [illegible] رقم ... [illegible] الدوله

سلطان محمد میرزا ... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

اودا باشد و دانما داعی دولت از رسید لطف و جمال کلاه بالاستقلال دارد رحمت [illegible]

مداخل ان این است و در شمار از نیست شد مرواید فرق عقد لآل هر قریه بود از القاء عطیه شاهانه [illegible]

نمونه نوری و بعضی از نسخ اصطلاحات دارد تابه نوری شعار حاجی و تا شب [illegible] گشت

سطر رو بر جا شمره ارقام ثم دو بار عقد نثر اهل سنه آن نقب منقبض از عنصر [illegible] کمتر و مقام

در دوران امن و مقدام مقامات کنم مراد تمام ایران خبا [illegible] و روا داشت به دعا گوی

نشان بالمراد طالب کشت

عریضه مرحوم [illegible] بر دولت علیه [illegible] نوشته است

انشاء مرزا رضی

عرضه داشت کمترین بنده علی [illegible] مرض [illegible] [illegible] ملک [illegible] جلال [illegible]

هر نسبت سنام کرده [illegible] حضرت ولی النعم شاهزاده اعظم ادام الله ظلال اجلال [illegible] دوام [illegible]

صحنه تخته ورده ار آنقدر عنایت عادت الله بر تو [illegible] نقل احوال و تجسس [illegible] این غلام حضرت

پیر اگر چه [illegible] الملک العزیز [illegible] بر [illegible] حضرت در کار [illegible] در جمیع [illegible]

اعلیحضرت [illegible] شاهانه [illegible] عالم و [illegible] ظل الله [illegible] دارد [illegible]

دعوات [illegible] و اعتصام بحبل المتین دعای ذات بابرکات آن خلاصه [illegible] اربعه

در کار سبعه داشته و میدارد و [illegible] دیده [illegible] همراه [illegible] صادر [illegible]

لکن خداوند کار بنده [illegible] قرین [illegible] مع الاستشفاع و الالتماس از ورای زاد [illegible]

تمنا [illegible] که [illegible] قصه [illegible] زبان [illegible] مورد [illegible] نگاه [illegible]

ختم [illegible] انقلاب [illegible] حضرت [illegible] حرمان [illegible] [illegible] عهد دولت [illegible] ۱۲۶ [illegible]

کتابت [illegible] مشحون [illegible] صفایا [illegible]

دالله خاطر [illegible] شب [illegible] از [illegible] اشتیاق [illegible]

[illegible] کهم و [illegible] حقوق [illegible] کردم چنانچه [illegible]

و زیبائی [illegible] از [illegible] منتقل [illegible] خال

خوشتر از [illegible] حصول [illegible] عنایت [illegible]

خاطر [illegible] دل را [illegible] رضا کردم و اینک [illegible] تذکره قبول

مقرر آمدم ۹ [illegible] پس از انقضاء عهد بقره جانه از رهگذر حضرت عزرائیل [illegible]

تا به پنجشنبه و در این مقر کتابی تمکین صاحب لبیت [illegible] بسط قبض قلوب پرداخت [illegible]

حسب از ان چاکر زاده به صد ره عراق علاقه [illegible] قطع آنچه نکته گفتم از [illegible] تا نیز

میرزا محمد صادق [illegible] میرزا [illegible] در امین الدوله نوشته زاده از [illegible] حضرت علیه الاعلی [illegible]

نظام الملک [illegible] زاده الله جلاله و کماله در تحصیل کمالات [illegible] بکمال [illegible]

[illegible] بنده [illegible] حاج صالح [illegible] میرزا محمد صادق [illegible]

ودر [illegible] مبارک [illegible] در [illegible] دولت الدوله [illegible] سال

[illegible] کار [illegible] قلاده [illegible] از ان نتیجه

جلالت [illegible] دولت [illegible] این جا [illegible] کینه

[illegible] این [illegible] بدار [illegible]

[illegible] بخلد [illegible] خواهم کشتار [illegible] الا الله

تمام

از منشآت بسیار شیوا و شیرین
دانشمند میرزا محمد صادق [illegible] است
و مکتوب الیه میرزا اعظم خان ولد
امین الدوله اصفهانی است که
در اوان صبا وفات یافته

محمد طاهر [illegible] نظام الدوله و امین الدوله [illegible] شنول

[illegible] شده دیگر [illegible] رسیده که از بنده گان [illegible] هم [illegible]

[illegible] عجب [illegible] از [illegible] عیدانم [illegible] آن [illegible] حاجی محمد

[illegible] این [illegible] الله [illegible]

راه [illegible] کاغذ [illegible] عجب [illegible]

[illegible] کاغذ [illegible] مطلب مسلم شده این [illegible]

[illegible] بزرگ زاده [illegible]

تا [illegible] کار [illegible] امین الدوله [illegible]

[illegible] علاج [illegible]

[illegible] دیوان [illegible]

[illegible] کرده [illegible] چون این [illegible] مطلوب

در عوض ازین نامه عام و عنایات مالک الکلام والمرام به بزرگوار به عنوان الاولی ابرامیه و قیصار

بوی نگار است که با یار انقلاب برآن پرورده جهد جلال و تربیت یافته آغوش دولت و کلاه و اسب

دلارام است مقصد بی‌جبران گسترده ستوده ملایمه ازین قلمدان شده با نقش و تصویر نگار جم وزرا

بغایت خلعه از مجمع الکتاب وصحیح الاجزاء صاحب کسی هنده که چنین کننده زرگان چرا کار باید کرد

خرم جمشود زنه و مدید نظام گذارنده و حقیقت رطب عوالی ندوف فشرده سخن دوده شمعی تماشا

حکایت شده برای لئیم و زینده روایت بزده دیان ضیم مغتبر نگرید حرزاده بزرگان را

ره به راوی است و نتیجه آن او کار اندیشه عالی آدمی شده نور ربک غرغر کنه بهمرین طبیعت

خود برشته عالی جایی اکه با انوار نشیب و غنیمت مستقطا و دسته ها و تحویل لفافه و تحریر لفافت

بعد آمده اطرف پاک و طبیعت نا پاک و نمودار بنده و طبیع ارجمند آن که برازنده و درک قرونده

چه اقتضا نماید بیان راندن هر باب قلمدان و عرض بیش از این اطناب جلد دیده که سرابرانه

نه درازا و نتایج قلم وصفیه رقم زده کمال برالکان ردیف و پرورده عالی پایان بخشند کاتب العلیم

دکا

کوکبه والسلام علیکم ومنا والکرم و من حضرتکم الفنا بعنایات برکوکبه حضرت امیرالدوله و نشسته انه

الوان و نقاله و نقش و درایت الکاس بجلوان دو ذی الحواله قبیح بحر بگ دستغوره ازنگان نوا

پدید ساز فرشته ندارد آنها ارجمند حضرت سرور رفیع الشان حضرت علاف را پرورده نگار

و خمیده جمع جلالت عبارات شیرین تراز انگبین و نظرات شکرتر از غوره چنین فهم روان و آنچه

خم دهان نگارخانه زخمه با نهاد چمن نوازد صنایع بلور والاگهر غریب شیخ و شجرک در

غایت گستره در سپهر و فرازی فروزنده حقیقت و بحر درایت را خجسته که از آن بلور ختارا

بهتر دارد به جوهر و جلا بلاد برات قلمدان و ختمی سته عالم شه زجهان نثار صادر بگذر دیده کمال

جوهر بجمع و لعل و فیروزه و میمنت در عقد و ترتیب صاحب مربع و دیگری برابر نشسته سجع و مربع

دکان صادق الوعد رسول الله و سجع ابراب اجارق الوعد عیادت ازدم در غایت خوش و لیکن

خوش قطع بیکر ترکیب و بسط بربزرگی به نه دقیقه و بجا نجل دلدار بحقیقت جالنواز نصب شده

نظر بسیار بسته گردیده بر بندی مرواریه الکیس با الله میمنت بجز غلبه و سعادت طلوع ارجمند

آن صفحه به دولت حضرت ما ثبوت بخشان را اطلاع بدارد در تبریز و نیز پیش آید شهرت ... اراده

مذکور در حضرات مهر تقی از بهمنی ... و از سعادت مجور بنای چاپ ... صادر ... بنکه

اسم مبارک شاهم عوض نقطه رسیده باشد تا ۴ الف رفع ثبت و دفع ثبت سعادت شاهم و نیز در ...

سعادت ... آن راه ... و بخت ... شده با نیز اسم ... گفته اند و اما ... نزول ... التماس

در این مهر تقی آن ... گردد و اثر سعادت ... از آنجا صادر ... از این ... جانب

... که در ... مهر تقی و تقدان و ثبت نیز دقیقه با اهمال راضی نگردیده

کارکنان سرکار ... و کارگزاران سرکار ... الکبیر ... نوبه و صدور انجام آن

انجام تمام ... باشد و ... آن باشد ... روز ... (باز از نشانات میرزا محمد صادق مروی که از خراسان بخود امین الدوله نوشته است)

... کار را ... حضرت ... و دارای ... نامه ... خاصه

... دفتر ... سرکار ... بعد از ... تحب

... انجام ... و ... نمایند ... انجام

دریافت نمایند

دیگر در زمان ... آن سرزمین حسب الحکم خسروی بانی نسق کرده ایم و ضمیمه که ...

و نشسته ... به عوض سعادت شان و ذوالوکان ... صاحب ...

دیگر ... کار ... باشند ... که ... آن

... صحبت ... سعادت آیت ... و در ضمن آن ...

... در نزول ... دقیقه عالم ... و در ... سعادت ...

... و در ... که ... از این ... آن ... سر

سلطنت ... و ... علم ... مبارکه ... غیره ... حضرت ...

در حضرت ... و ... و ... لذا ... دیگر

کارها ... انجام ... که ... خلاصه ...

در ... دارید ... آن باشد ... ارباب ...

حیله ... اعراض ... ارباب ... کرام

اعظم ... که دارد لطف از حضرت آن مخاطب ... خدا الهی ... این دو دوام

ز دل ... که در نظر روز جمعه ... حکم است فاتح ... بعضی

که ... کار است ... ایشان را الکرم ... آری ... ایشان را ... آن ... را در ... گردد

... که ... جمله ... را یا کند ... که ... شد ...

... علام ... ایشان ... رسید ... از ...

... که ... را ... در ... آن ...

ده طبقه ... ایشان ... دولت ... ایشان از ... بر ... ایشان که ... بوده ...

... خان ... از هم ... دولت ... ایشان ... است ... خیال

دیوانه از جمله خانه ... ایشان ... برگرد ... نام ... یک ... از یاد ... خبر

و کلام ... را اعلا ... خان ... را از هم ... که ... خان

... که ... بر ... را ... ایشان ... و از حسن خان

دیگر

بازار نشستات را اصحاق آوی
گرچه ... است ... از ...
و زهره ز برامبرد از نظم منجم
و مطرب ترتیب ...

چهار صفت بکار برده

... که ... از آن ... در پیش ... سال ... و ...

و ... دستم ... ربا ... فتح ... که ... تاریخ

... که ... آن ... کرده ... کرده ... لطف

... کرده ... ایام ... کار ... دولت ... پس ... مطلع ...

سلطان ... ارض ... دولت ... دار الخلافه طهران ... کرده

و ... زیر ... کاش ... حلقه ... آفتاب ... کش ... روزگار

... نزل ... و کوچ ... که ... دولت ... معظم ... دارد ... دار الخلافه

... از ... و احوال ... دیگر ... است ... خیال ... و ...

... است ... آسمان ... است ... و ... دیگر ... و در این صورت ... است

... که ... کردند ... و ... امروز ... این ... جهان ... آید ... است ... ایشان

کرده ... دارد ... از ... آن ... کرده ... علی

اقدار آنست و در کمال عجب تقریر دیر آمدن با رفتنه و عزا انه موجب [illegible] کجه و [illegible] و تمام شد
مستوفیان [illegible] چنان [illegible] پرداخته و دیوان [illegible] بنده [illegible]
مستغنی الطبع عالی [illegible] نیکو [illegible] دل آزادم و نه [illegible] نه در نظر [illegible]
دیده [illegible] همه را مطلبم و جمله را [illegible] هر چه [illegible] جمله [illegible] هر چه [illegible] در [illegible]
دیگری [illegible] در حق [illegible] و اهم بر [illegible] آنست [illegible] جمله را [illegible] در [illegible]
دیناریست [illegible] که [illegible] این جمع [illegible] شمار [illegible] خدا [illegible] دیار [illegible] نثار [illegible]
[illegible] دانم و [illegible] خدا [illegible] [illegible] و دانم [illegible]
و از [illegible] شمار [illegible] ثنا را [illegible] زنده ام [illegible] بزرگ [illegible] ندارد [illegible]
واقعات [illegible] [illegible] [illegible] این [illegible]
مرد [illegible] یکی از اعیان قم [illegible] شما را [illegible] قم [illegible] است [illegible] این [illegible]
[illegible] غلط کفتم [illegible] قم [illegible] است [illegible] خواستم [illegible] بخیه [illegible] مهر [illegible]
[illegible]

[illegible] و [illegible] علاوه [illegible] دارم [illegible] و [illegible]
[illegible] نام [illegible] جامع [illegible] بنده [illegible] برده [illegible]
در [illegible] شاه [illegible] این [illegible]
[illegible] آفرینه [illegible]
گفته [illegible] تا آنکه [illegible]
[illegible] دارد [illegible] چرا
[illegible] اصحاب [illegible] این
[illegible] آنچه [illegible]
[illegible] آورد [illegible] است
[illegible] الله [illegible] آری [illegible]
[illegible] الحرم [illegible]

هر مقام که بایک برآمده ابواب [illegible] گشوده [illegible] از آنجمله

[illegible] جناب [illegible] در مرحله [illegible] ثابت قدم و در باب [illegible] دم قیم

اعلام [illegible] و اصرار [illegible] کار [illegible] آنچه معلوم [illegible]

و آن [illegible] اقدام [illegible] که [illegible] ایشان چرا

[illegible] دارا [illegible] در [illegible] بقول [illegible]

کرده است امین الدوله از اصفهان [illegible] اکبر [illegible] احباب را [illegible] شریعت

[illegible] و از این [illegible] بعد [illegible] کارات و [illegible]

قلب را [illegible] ما را چه تقصیر که [illegible] از این مرحله [illegible] و از این [illegible]

ان ربنا لغفور شکور [illegible]

سوداً [illegible] مرسله [illegible] مرحوم [illegible] اصفهان [illegible]

[illegible] جناب [illegible] القاب [illegible] کتاب [illegible]

دعاگو

دعوات [illegible] القاب جامع المعقول والمنقول حاوی [illegible] المعقول [illegible] امام الانام [illegible]

الانام مرجع حوزه اسلام قاید الخواص والعوام علامة العلماء [illegible] المعتبرین

جناب [illegible] محمد حسین دامت [illegible] آنجناب محفوظ [illegible]

محفوظ باد [illegible] صحیفه [illegible] مبارک [illegible]

[illegible] ارتباط [illegible]

[illegible] نظم [illegible] است [illegible] نظم [illegible]

تحفه [illegible] صاحب [illegible] است [illegible]

[illegible] کتاب اشرف [illegible]

[illegible] آنجناب [illegible]

[illegible] اشرف [illegible]

[illegible] اشرف [illegible] اشرف [illegible]

[illegible] مشرف گردیده از وجه [illegible] سعادت

[illegible] و در این [illegible] صاحب [illegible]

[illegible] ایام [illegible] باد

[illegible] ... والله الهادی ... [illegible]

بندگان ... آن سرکار ... [illegible]

در صورت ... [illegible]

انشاء الله ... [illegible]

[illegible]

والله اعلم بالصواب ... [illegible]

[illegible]

۲۸۱

[illegible]

گریبان و اشکم ... ام ... ام ... چاک حسرتم گریبان خلاف ز ... صحبت ... قدم دلی را از
... در هر ... روی ... ان آورده ... بزم ... در رنگ ... حکایات
بجام است و خط و زلف ... رنج ... یاران ... کام گرفتم ... ریخته و ... صفوت
در ... آمد ... دیده ... آفتاب ... دیعقیق ... عذار را
... از ... و ... است ... بزم ... آتش ... روی ... دارم ... نجوم ...
... از ... کشی ... حس ... جانان لطیف ... هر که ... باید
... دل ... دلی ... گلستان ... چون ... بر ...
... است و ... ات ... در ... آفتاب ... است ... دارد ...
بر ... و ... و ... دل ... عنبر ... دل ... سوار ... آن
... و ... دل ... تیر ... آن
... شمع ... ان ... آن ... است ... و ...
... و ... طرز ... مردم ... تو ... ملک ...
... کعبه ... مار ... آن ... جان ... القلب ... کرد
... [illegible]
... که لطف ... و ... آن ... دگر ...
... خوار ... کام ... کار ... پاره ... جو ... طرز ... نم
... ... سرا ... گفتن ... شم ... ملک ... آه ...
بر ... در دل ... جان ... نتوان ... تیز بالجمله ...
... [illegible] ... فرمایی کرده باشی
دیگر

... بکار ... محمود ... دعا ... که ... دارند ...
... وفا ... ... این ... که ... کو را
... بار ... حال ... خطا ... کرده ... دم ... و ...
... است ... کرامات ... از ... زاده ... زمان ...
... کام ... را ... و ... که ... ...
کذشت ... جان ... آمد ... کشید ... ایسا که
... دیده ... بران ... سلطان ... نازک ...
... طرز ... دل ... جان را ... گرد ... این ...
آورده سلام ... قیمت ... عالم ... جهد ... دارند ...
پرس ... و ... پرس ... کرد ... زنده است و ... پرس
... ظلمت ... شب ... چشم ... ام هم ... طره ... آفتاب ...
... آورده و ... ام ... ان ... طاقت ... چون ... الله
... سر ... است ... ام ... چو ... قدم ... در ...
... چشم ... ام ... کاش ... ام ... اه ...
... قرآن ... که ... چرا که ... این ... دل
... دل ... تقدیر ... شب ... زنده ام ... کس ...
بالجمله ... است ... این ... کاش ...
... آن جان ... آن ... چه که ... در ... و ...

زحمت شهریاری خویش [illegible] مملکت هرات [illegible]

فرستادن فتح هرات [illegible] فرخ میرزا والی هرات به دربار سلطنت [illegible]

چون عزیمت قضا عزیمت پادشاهی و همت قدر نهمت ظل اللهی در جاری امور با علای اعلام دین و تمشیت

مهام عالم عالمیان مقصور همه بر یک [illegible] و نفوذ حکم [illegible] که در فرمان [illegible] مدار دایره ملک و دولت

یکتا [illegible] سلطنت [illegible] شمشیر [illegible] غازیان لشکر انجم عدد از [illegible]

و سلاح پوشیده [illegible] همواره تائید [illegible] همواره [illegible]

[illegible] اعادی [illegible] بهره [illegible] مقهور و اخبار فتوحات بهره [illegible] هوا

خواهان دولت [illegible] حضرت را [illegible] و از آن جمله درین ایام سالار [illegible]

[illegible] ناصیه خلافت [illegible] سلطنت [illegible] محمد ولی میرزا والی مملکت خراسان

[illegible] سپاه [illegible] امرا و [illegible] و سرکردگان رکاب [illegible]

[illegible] از [illegible] جانب [illegible] یکدیگر [illegible] دارند [illegible]

[illegible] هرات [illegible] به حضرت هرات [illegible] به هرات [illegible] آن [illegible]

[illegible] غازیان ظفر نشان [illegible] القهار

[illegible] سپاه [illegible] اعلام [illegible] افاغنه [illegible]

[illegible] و اجماع جمهور [illegible]

افاغنه [illegible] و [illegible] هزار

[illegible] فرخ میرزا والی هرات [illegible]

رزم [illegible] شکیب [illegible] همراه [illegible] و از آن

جانب دلیران جنگ جوی [illegible] به یکدیگر [illegible]

برکرداره

برسردارانه از آب [illegible] کرشه [illegible] و [illegible] شکیبان [illegible] در آن

شکیب [illegible] غلغله [illegible] سپهر

[illegible] سوف [illegible] دیگر [illegible] نظر [illegible]

شیر جنگ [illegible] و جوانان [illegible] سپاه نصرت نشان مانند [illegible] بیشه [illegible] شتابان

[illegible] که نبرد [illegible] افاغنه [illegible] فتح و ظفر [illegible] قدم

[illegible] پرچم اعلام نصرت [illegible] افاغنه [illegible]

[illegible] جنگ [illegible] آمد [illegible]

[illegible] رزم [illegible] سپاه [illegible] اعلام [illegible]

تیغ [illegible] جمیع [illegible] هزار [illegible]

[illegible] دیگر [illegible]

[illegible] دلیران [illegible] و عبدالغیاث خان [illegible] دیگر [illegible]

[illegible] شیران [illegible] یکدیگر [illegible] اسلحه [illegible]

[illegible] غازیان شیر [illegible] السیف [illegible] جنگ [illegible]

[illegible] جنگ [illegible] سپاه نصرت نشان [illegible]

[illegible] خنجر [illegible] جنگ [illegible]

[illegible] دروازه هرات [illegible]

[illegible] تفنگ [illegible] دروازه [illegible] خندق [illegible]

و در دشت معرکه ستیز بهنگام گریز نام خود را گم کرده بود و رفته رفته از اتباع و افواج مخفی بود از آن
شکر رحمت بحصار هرات گشته و بیگلربیگی محمد خان در ظاهر شهر نزول و اکنون سپاه نصرت پناه حول آن قلعه
آب باغ بسیط جزو احاطه کشته بمحاصره مشغول میباشند و جهت بطلان ما ابراز آن دولت ابد اتصال
عاقبت منوط بفتح هرات و هر آنچه که ایام بدولت جا کلاه ارباب سعادت ... ساعات و ...
جواب ... پادشاه فتح هرات مقدم ... که صبح جلوه رواج ... و دشمن ...
عهد ... عباس میرزا ... سرافراز ... در ظل
فرمان مبارک از بکشتن افاغنه و تحصن فیروز میرزا در قلعه هرات بآن فرزند ... رضا بود ... آن
زبده ... حلاوت ... محمد ولی میرزا والی مملکت ... عریضه ... گزارش آن ... ا
درگاه ... و حقایق ... بهادر ... صد ... لشکر فیروز در ظاهر ... هرات
فیروز میرزا ... سپاه ظفر همراه ... بآن ... آن ... ان
در هر ... حضرت ... لشکر اول ... دیده ... بر
افق جهان افروز دولت ... فیروز ... ملک ... آن ... مالک ... جهان ... ان
نا ... فرزند ... طالبان ... خودرا ... از قتل ...
افاغنه آن بوم ... لشکر ... هزار ... نفر ... دیگر ... کرده ... پیشکش
با محمد ولی ... و ... و ... انزام نامه ... آن ... رنگ بوم ... را در
قبیله ... کرده ... بنام ... دیگر ... ربع ... قلعه
از ... پیشکش ... همراه ... عساکر ... بیکباره ... فیروز میرزا
یکی از ... ملک ... سلطان ... خود ... نظام ... ما
در نقش نام اشرف ... بر سکوکات سیم و زر همراه ... حضرت ... و ... و شرفات

سایر

سایر و مصافحه مجامع از نشر خطبه بنام مبارک مشحون ... و ... بجیه قوره دالی کانا
سالک طریق خلاف و ضلال ... عساکر قاهره میرزا ... مسعود ... کار ... و ...
او و جیه قوره قلات ... وانتسابه از قرار ... ولد ... میرزا ... ا
بکار او بجیه قوره ... رسیده اند ... بیگلربیگی خان ... را با ...
امیر الامرا ... حضرت ... در ... کوکان ... و ...
... بود ... از ... نظام ... آنجا ... المعبود
عاقبت آن ممالک بضبطه ممالک قسم لله الملک ... علیه

امیرالامراء العظام ... استحق خان بخارا و حاکم ... و جیه ... الطف ... با
... اخلاص ... عریضه اخلاص عنوان آن بیگلربیگی ... ب
... من البدایه الی النهایه ...
... حضرت ... بیگلربیگی ...
... قلب ... ملک ... خاطر ... بار ... سلطانی ... شاهی
... در ... حضرت ... امیر ... عباس ...
... آن ... سلطان ... الحسین ...
... آن ... خود ... ما ... ما ...
... فرمان ... و ... حسین میرزا
... ظفر ... حضرت ... حسین میرزا ... طالب ...

علیه خسروی مخصوص بعمه بلانه   صحونه مراکب جهانستان والیه خورشید لمعان بالتزام فتح ولایت کرمان
و انتظام و انتظام مهمات آن سامان از سیوف ظفر علاف ملک مکین وارکشا دولت بهر الله اکبر نصرت پیرا
و سلطنه کشورگیری و کینه‌کشی مالک ممالک ممالک تهران جهان‌آرا نمود و انتقام امورات کنجه سلطنت
کیهه قوام امور و انتظام از ریاض وجلال در دارالسلطنه تهران مجمع رایات جهان‌ستان و مرجع مهمات جهان و پناه عالم
و سپهکاه عالمیان است بعد از آن فرزند والاجاه گرامی نهنگ فیروز بنیان ملک و دولت و دیوان ارزن
نظام بخش مهام ممالک خسروی و ربط قبض و بسط امور دیوان و کارروائی و ربط عقد و حل مهمات سلطنت
و جهانبانی همای اوج آسمان شوکت و جلالت و شاهباز سپهر نصفت و عدالت بعد با مور موقف
دارالسلطنه تهران داشته محافظت و محارست مساکن و ممالک و انتظام ذات قدس الاقدس و سایر ممالک
در مصالح امور دیوانی و تصدی کشور داری و جبایت ایشان به پناه آقات بعد از آن ارکان
و کفاف ارکه تعظیم و ارزدی اهتمام در انجام و انتظام مهمات مرجوعه بشرایط تعیینات کاردانی عمل
نموده از ریاست جهد و اهتمام را موقوف داشتند   <u>بپاه اسحق خان سردار</u> تهار بعنایات
خاطر مهر آثار بایزاحی قرین الانواع اقتدار و افتخار بعد بلانه   صحونه فرمان ارادت بجهاد
آن پناه معرب بلدان بلاد خطه فرو قطعات و ارکاه ملک شاه را بشارت رسید محفظه عصور آتش
سرد فرمان اولی ملک آرا که بعد حسن عقیدت و خلوص صداقت آن پناه در کرار او ارادت بالکمال
الوضوح در پیشگاه خاطر بهار رسیل گشته است منشور تازه کرفت بعد این وقت را رسالت
او را رخصت ایاب مرتبه اعزاز و صدور این فرمان رحمت نشان آن پناه را از افراز و بقدر مرحمت
مملکت در انجام امور و تقدیم خدمات شایسته آن پناه صادق الاکاه بحیثیات قاعت است مملکت
خجسته او امر تا کید باشد چنانکه عرض کرده بعد انتظام امور مرجوعه تقرره جبره و غیره بعهده ملکی

لوداله را

محمد ولی میرزا والی مملکت خراسان در عهده اهتمام آن پناه است با بعدالله سعی و جهد غایت صاحب الامر الملک المجید
در این باب تمامی مهام آن سامان را جنت نظم سیر احکام که دیرینه مطالب رزینه غالب خود سلا
در ظل عنایات عالیه نموده مشرف مرحمت و ملاطفه داشته قرین عاطفت بابد عودت حصول کام   فرمان مبارک
نیز ارشاد بر اینکه ان عظام مرقوم شده   صحونه در این وقت مراتب حسن اهتمام و کزاری و اهتمام
آن فرزند در انجام خدمات شهریاری در پیشگاه ضمیر ملکت تخییر اشرف قرین وضوح تازه و دلایل
در رعایا و ارباب سلطنت آن فرزند سیاطین انوار نصرت و دولت خاطر مهر پرتو الهی ساری باشد
در ایالت سلوک و رفتار او مقرون رفاه و اسایش بی اندازه رعایای داد و دهش به رونق ضبط و حکام
قلیلات و ایالات ممالک و تأدیب شاه به نوعی و نظم انتظام ذات ابواب امور و مهام آن فرزند ظاهر است
و جمیع افواج و اطوار او در راهای ملک آرا مقصود و مستحسن افتاد   <u>فرمان مبارک ثمانه بپاه سردار خان مملکه</u>
بپاه سردار محمد خان تا ... بعد از اختلاف و تحریک شاه در جمله اقتدار و حق بعد بلانه   صحونه آن پناه را کشت
خانه صداقت دارای دربار بپاه فراست داشته بعد صحیفکام خاص و اجلال حضرت شهریاری جنت مکان آن حضرت
به کمال اعلاص و ارادت و شغف بدربار آن مملکت اری و صداقت آن پناه بعد کمال به کنوف ضمیر آفتاب تأثیر
و حقایق صلح اهای و طلوع بیاد شاهی از آن ابرکه در ملکه و عواطف بسر در دیده بر آینه خاطر خطیر
ارشد عکس پذیر و ظهور این ... موجب مزید مرحمت و عطوفت و جهت بروز مراتب
در باره آن پناه شده لوحات فاظر بدر از اشراق سلطانی نیت آن پناه ارجمند   <u>فرمان قضا جریان بپاه امیراکلد</u> عماد
سنجر خان بیگلربیگی دارالعلوم شیروان   <u>زبده الامراء العظام سنجر خان بیگلربیگی دارالعلوم مرقوم شده</u>
و قبه دلانه و صفدر ارباب حساب ارکان کزارش حالات و کار آن پناه با رویه و جهات اهتمام

[illegible]

[illegible]

از جمله ممکنات بصفات ... کرده ... دانست برای ... دولت ... همایون ما ... یافته و بهاء
المومنین ... از ... و اهالی و رعیت دار الخلافه ... و توابع آن همیشه ...
ذات بابرکات ... و لطف ... دلکار ... نوازش خسروانه مخصوص بوده
با رعایا ... بر ... و حکم ... دار الخلافه ... و اهالی ... و توابع آن ...
... بر ... حضرت ... عالم آرای ... اهالی
... رفته ... و در ... و تکثیر ... آبادی ... معمور
بلده ... و جمیع ... اهتمام تمام ... بر ... نقد ...
... و عراق ... و دیگر ... و اهالی ...
دار الخلافه ... الاستقلال ... امور ... انتظام ... مراسله
همایون با ... جناب قدسی القاب ... و حقایق ...
و طرایق ... کتاب ... مع الفروع و الاصول
سلطان المحققین ... اصول و فروع الدین ... العلامة النحریر الوحید الموحد الجرار
بالنجيبة ... مد ظله العالی ... از ... سلطانی
منظور ... بود ... خاطر ... سلک ... فرخنده ... ناصر الدوله
رعایا ... تنظیم ... و ترویج ... سلطنت ... آیین ... و محروسه
ضمیر ... سعید ... مستقر ...
و شرایف ... آثار ... و ... بانعام ... همایون ... فرزند اعظم ...
با ... سلک ... الخضه ... اظهار ... دارد

نص

مصدر ... صحیحه ... سعادت ... چند ... سلطان ... از حضور
... سرور ... سیمت ... بساط ... همایون ... آرای ... بر گزیده ... باشند
... جناب قدسی القاب سلاله ... شرع ... مقصد
شرایع ... فروع ... و اصول ... مسالک ... بنده الفضلا
... العلما و الفضلا سلالة الاطهار ... آقا سید محمد ...
... چند ... جناب ...
... مشروح ... چون ... سعید ... تایید ... مجید ...
ترویج ... فرزند ... منظور ... در حضور آن جناب ... ارکان ... انتظام ... ارکان
در مجلس همایون ... لوازم ... وسیله اظهار ... اکابر
از ... صحیفه ... عازم ... مشار الیه ...
... مجلس ... سعادت ... گردد ... جناب ... عازم ...
ذات ... سمات اقدس ... سلطان ... آثار ... الدوام ... نهار
... ارکان ... الشرف ... سلطنت
... وافی ... و ... جناب قدسی القاب ... دقایق ... کتاب
المعقول و المنقول المجتهد ... الفروع و الاصول ... مکارم الاخلاق ...

من صاحب الشرایع صلوات الله علیه اسمه المصرّع بالآثار المنبیه رسمه مجهوله الارباب علامه الرجال
سفتن الانام مرجع کبار سلسلم میرزا ابوالقاسم حفظه الله که بحر اغانیها دادها آنها ستخوان بار
دیده بمکشوف سلسلی سعادت آرامی ارده در این اوان خجسته آیات بات رب صمدی سعادت یاب
روضه رضیه بضعه مرضیه احمدیه علیها و علیه آلاف التحیه برکت سعود بهاری وارد دار الملک
قم و پس از ادای وظایف زیارت و لوازم ادراک طرایف سعادات خاطر آفتاب مآثر سعادت نوش
چرخ رام و جلیس نشست در کلام بعادت هر هنگام قاله راجله عزیمت طلب الشرف درس
و درس آن جناب حفظه الله محروث عن الادنس دامن کبر و باشرق فوق نظر و تحریر آن
سعادت شد
دین میان مسایل جلایل الدین و مسایل ... آنجناب سلالتمین ... والتفات
بیکرانه داشتیم مرة علی حدة از سلسل السلسل و الجبار و الجبار حلاوت تقریر ... لکم عجب
من سکر الرباب از آنجا که باطن را ظاهر و مزینی را ظاهر و معنی را بصورت رحمانی ظاهر نشر
فلله الله ... از ضمایر دلنوش سعادت را ... اظهارات ... ورجب
آن جناب و حضور ... را جناب ... ابلاب ... علیه ... و خاطرها در مجلس درس ... از
در نامه براده ... بیش ضمیر عطوف ... فایز از افادات ... گشت ...
بدست مبارک آنجناب ... سرکار ... و ... بار ... سکینت و ... واین ... آثار
و فواید بکشت ... در این دفتر بنزد ... در ... هزار ... و ... مسیمنره
عالی‌قدره

عالی‌قدره بسمات شد ولی از آنجا که ... عهد آنجناب مقابله سعادات نشستن دوا
فتح الباب طلب و ... خزان و ... السیف ... در بطلان
... رساله در ... مستحقین ... ارباب دانشمندم ... آن
... احتیاج ... و این رساله ... کا ... خاطر سعادت ... آنجناب
ساخته ... آن ... سطری از ... ضمیر ... مکتوب سعادت ... مصحوب
... حضور ... صدکونه ... و ... داحل
... سعادت ... دل ... کرده ... گرازمن ... آنجناب زرا
نظر ... بعد ... تا ... و ... در این
فرمان عرضه ... عالم ... و ... آنجا
بازدارند ... بجهت ... سعادت ... تکلیف ... این
در ... وافی طلب ... و پس از فراغ از ... افادات ... تعلیمات
و صلوات ... بر ... خاطر عاطر ... باشد
بر ... گفته ... مستفیدان ... آن جناب
آن جناب ... شرح ... و ... مشرف ... اتمام ...

مراسله نواب والا ولیعهد به نایب السلطنه مرحوم ظل السلطان کاغذی [که] نوشته بودید محمدحسین میرزا
حضرت را عرض خواهد کرد که دارد اطاعت کردن نمیکند و بیشعوری او کرمانیها را [illegible] دارد خوب است
محمدحسین میرزا و [illegible] را [illegible] مرخص [illegible] هر یک عرض [illegible] را نگه [illegible] را
عرض نگاه داده اند [illegible] باشند [illegible] خواهم [illegible] خواهم
داشت و معلوم است محمدحسین میرزا [illegible] خواهد بود اما [illegible] حاکم [illegible]
روز بعد از ورود [illegible] کمرالدوله [illegible] برفت
هر وقت [illegible] او رسیده یا [illegible] او را [illegible] داده ام [illegible]
[illegible] باشد [illegible] خلوت هم [illegible]
هر وقت [illegible] نمیخواهم [illegible] او تضییع
من و اختلال کار آن ولایت بکنند و [illegible] ام [illegible] تقصیر [illegible] بدانید شما را
روز [illegible] **مراسله نواب ولیعهد مغفور به نایب السلطنه مرحوم حاکم [illegible] میرزا** [illegible]
ظل السلطان [illegible] نوشته بود محمدحسین میرزا درباره کرمانیها [illegible] تجویز [illegible]
خواسته بود [illegible] قرار باید [illegible] حکمت و مصلحت [illegible]
[illegible] این شورش قرار داده [illegible] هرگاه آنچه [illegible]
برسد [illegible] احتیاط و صلاح [illegible] عرض کنم [illegible] خواهد بود [illegible]
[illegible] محمدحسین میرزا کرمانیها در این اوقات صلاح [illegible]
[illegible]

مخالفت نایب السلطنه با حکومت محمدحسین میرزا در کرمان